

عشق، سکسوالیته، زندگی مشترک • معرفی پروژه
پیوند سرکوب نیازهای جنسی با استبداد؛ نگاهی به آثار ویلهلم رایش
چرا بایست به سکسوالیته پرداخت؟
نقش و چرایی سکس در روابط انسانی
تعریف مدرن جنسیت؛ زن کیست، مرد کیست؟
دختران مجرد، سقط جنین‌های زیرزمینی
مشکل باکره بودن و درد باکره نبودن
انقلاب جنسی؛ رویدادی با پیامدهای پر دامنه
عشق و سکس در سینمای امروز ایران
«من عاشق شده‌ام، پس همجنس‌گرا هستم»
عشق، سکس و زندگی مشترک در ادب کهن فارسی
عشق، سکسوالیته، زندگی مشترک – (مصاحبه)

عش

ق، سکسوالیته، زندگی مشترک • معرفی پروژه



سال‌هاست که جامعه‌شناسان نسبت به ناهنجاری‌هایی هشدار می‌دهند که در جامعه ایران در پیوند با روابط میان زن و مرد رخ نموده‌اند. آنان اشاره می‌کنند به اینکه شماری از این ناهنجاری‌ها در جامعه سنتی ایران همواره وجود داشته‌اند، اما حاکمیت سی ساله قوانین دینی و تبعیض جنسیتی،

محدودیت‌های عرصه آزادی‌های فردی، سانسور شدید آثار فرهنگی و رسانه‌ها و سیستم آموزشی مبتنی بر ایدئولوژی حاکم، موجب تشدید این ناهنجاری‌ها شده‌اند.

آمار بالای طلاق، بالا رفتن سن ازدواج، روابط کوتاه‌مدت جنسی، پایین آمدن نرخ تولید مثل یا تابوهایی چون دگرباشان جنسی، بکارت، سقط جنین و سوء استفاده جنسی از کودکان از جمله مشکلاتی هستند که جامعه‌شناسان مطرح می‌کنند. از نظر پژوهشگران علوم اجتماعی، نبود یا کمبود شناخت از عشق و سکسوالیته بر اثر سانسور و تابوسازی یک دلیل مهم برای بروز این مشکلات است.

می‌توان گفت که ایرانیان هیچگاه چون امروز امکان دسترسی به مطالبی در مورد سکس و عشق را نداشته‌اند. کسی که امکان استفاده از اینترنت، موبایل و ماهواره را دارد تقریباً راه‌گیزی از برخورد با این مطالب پیدا نمی‌کند. با وجود این اگر از کسی بخواهیم درباره عشق و سکسوالیته حرفی اساسی بزنند، با سکوت روبرو می‌شویم یا در برخی موارد با شرمی که خود را پشت مزاح پنهان می‌کند.

با سیل فیلم‌های اینترنتی و ماهواره‌ای، دانش درباره عشق و سکس به زحمت گسترده‌تر می‌شود، برعکس این توهم بوجود می‌آید که اینها پدیده‌هایی ساده هستند که نیازی به آموختن و کسب علم در موردشان نیست. البته به نظر می‌رسد که قانع کردن انسان‌ها برای آنکه به سکسوالیته بپردازند آسان‌تر باشد، چون آشکار است که ناهنجاری در سکس می‌تواند موجب بیماری‌های جنسی، بارداری ناخواسته و بزهکاری جنسی شود. در حالی که عدم شناخت از عشق نیز که همانا عمیق‌ترین عنصر شادی‌بخش هستی است، می‌تواند منجر به تخریب روابط دو انسان شود که زمانی عاشق هم بوده‌اند و این ممکن است پیامدهای دردناکی برای روح، جسم و روابط آینده آنان داشته باشد.

پروژه "عشق، سکسوالیته، زندگی مشترک" بر آن است که سهمی در پاسخگویی به نیاز جامعه ایرانیان به گفتگو درباره این مفاهیم و کسب دانش در مورد آنها داشته باشد. بدین منظور ما بر پایه آخرین دستاوردهای علوم انسانی و بیولوژیک، تعریفی علمی از زن و مرد به دست داده‌ایم. پرسیده‌ایم که چرا باید به سکسوالیته بپردازیم و نیز به چرایی سکس در روابط انسانی پرداخته‌ایم. مفهوم فلسفی عشق را بررسی کرده‌ایم و از امکان و انتخاب زندگی مشترک زن و مرد و تداوم عشق و سکس میان آنان از جمله پس از آوردن فرزندان سخن گفته‌ایم.

دگرباشان جنسی زندگی بسیار دشواری را در ایران می‌گذرانند تا جایی که حتی موجودیت آنان انکار می‌شود. در گزارشی پای سخن آنان درباره عشق نوشته‌ایم و فیلمی درباره وضعیت دشوار زندگی‌شان منتشر خواهیم کرد.

مقاله‌های این پروژه تنها محدود به مفاهیم عشق و سکس و زندگی مشترک نمی‌شوند، بلکه به ناهنجاری‌ها و روابطی نیز می‌پردازند که بر آرامش و خوشبختی در روابط عاشقانه و جنسی تأثیر می‌گذارند.

از جمله عوامل منفی و مخرب سوءاستفاده جنسی در کودکی است که درباره آن سکوت می‌شود؛ ناهنجاری‌ای که زندگی عشقی و سکسی نسلها را به نابودی می‌کشد. دیگری پورنوگرافی است که تصویری مغشوش از این نیاز اولیه زندگی‌ساز به کسانی می‌دهد که در پی عشق و سکس شادی‌بخش‌اند. ما همچنین راه‌حلهایی را معرفی می‌کنیم که قانونگذاران و روانشناسان برای برخورد با این دو پدیده عرضه می‌کنند.

شکل‌های جدید برقراری ارتباط عشقی و جنسی در ایران، از جمله در دنیای مجازی فارسی‌زبان، و برداشت‌های جدیدی که از مفاهیمی چون سکس و بکارت در میان جوانان ایرانی شکل گرفته است و همچنین معضل سقط جنین، موضوع‌های چند مقاله دیگر ما هستند.

در توصیف روابط و اشکال جدید روابط زنان و مردان در ایران اغلب به مفهوم "انقلاب جنسی" برمی‌خوریم. ما در پی پاسخ به این پرسش برآمده‌ایم که تا چه حد از این پدیده در ایران می‌توان سخن گفت و اینکه این مفهوم در اروپا به چه فرآیندی با چه پیش‌زمینه‌ها و جنبش‌های فکری و اجتماعی‌ای اطلاق می‌شده است.

یک تاثیر "انقلاب جنسی" در اروپا بازتر شدن جوامع اروپایی برای گفتگو درباره سکسوالیته بوده است تا جایی که هم اکنون از جمله در مدارس آلمان از دوره متوسطه به نوجوانان آموزش جنسی داده می‌شود. با مثالی نشان داده‌ایم که این آموزش چگونه صورت می‌گیرد. گزارشی دیگر شیوه "آموزش جنسی" در ایران را بررسی می‌کند. همچنین گالری عکسی موضوع آزادی بیان عشق در پهنه عمومی کشورهای اروپایی را در کانون خود دارد.

اگر دیگر نخواهیم با نام عشق و اروتیسم و سکس سر و کاری داشته باشیم، بیشتر آثار ادبی، سینمایی، موسیقایی و هنرهای تجسمی محو می‌شوند. ما اما بخش قابل توجهی از مقاله‌ها و گزارش‌های تصویری و شنیداری خود را به انعکاس این مباحث در آثار هنری اختصاص داده‌ایم.

پروژه "عشق، سکسوالیته، زندگی مشترک" پروژه‌ای باز است. دوست داشتن و دوست داشته شدن بزرگ‌ترین تجربه‌ای است که انسان‌ها می‌توانند در طول زندگی خود داشته باشند. این اصل تغییرناپذیر است و تنها اشکال بیان آن در جوامع می‌تواند متفاوت باشد و نیز متحول شود. در حقیقت دفتر چنین پروژه‌ای می‌تواند تا زمانی که زندگی در جریان است باز بماند.

کاربران عزیز، سپاسگزار خواهیم بود اگر نظرات یا تجربه‌های خود را در این زمینه با ما و دیگر کاربران با ذکر اسم خود یا اسم مستعار در میان بگذارید.

پیوند سرکوب نیازهای جنسی با استبداد؛ نگاهی به آثار ویلهلم رایش

ویلهلم رایش بر این باور بود که عشق، کار و دانش سرچشمه‌های زندگی انسان هستند و باید آن را فرا گیرند. این روانکاو سرکوب میل جنسی را زمینه پرورش افراد مطیع برای حکومت‌های دیکتاتوری می‌دانست و به لذت جنسی اهمیت حیاتی می‌داد.



ویلهلم راییش، روان‌کاو اتریشی-آمریکایی (۱۸۹۷ - ۱۹۵۷)، از زمینه‌سازان "انقلاب جنسی" در غرب به شمار می‌رود. نوشته‌های او که بعضی از آنها را بارها تغییر داده بود، سوبه‌هایی میان‌رشته‌ای دارند. آثار او میان روان‌کاوی، جامعه‌شناسی سیاسی و زیست‌شناسی سیر می‌کنند.

او فرزند زمین‌داری یهودی بود و با تربیتی سخت پرورش یافت. در سن ۱۳ سالگی رابطه مخفیانه مادرش را با معلم سرخانه‌ای برای پدر فاش کرد؛ موضوعی که کمی بعد باعث خودکشی مادر، ضربه روانی پدر و عذاب وجدان طولانی او شد.

نوجوانی راییش با آغاز فروپاشی امپراتوری اتریش-مجارستان و جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ همزمان بود. او پس از بازگشت از خدمت داوطلبانه در جبهه جنگ، نخست به تحصیل در رشته حقوق پرداخت، اما از سال ۱۹۱۸ تحصیل در رشته پزشکی را در وضع ناآرام شهر وین آغاز کرد و بعد به حلقه شاگردان زیگموند فروید راه یافت. او به پژوهش علمی درباره جنسیت و "سه رساله در باره نظریه جنسیت" از فروید بسیار علاقه داشت.



به کارگیری گازهای سمی در جنگ جهانی اول

فقر، درگیری‌های خیابانی و غارت خانه‌ها بخشی از زندگی روزمره آن سال‌ها در وین بودند. رایش به زودی به این نتیجه رسید که بایست بزهکاری و اقدام‌های ضد اجتماعی را نه به عنوان جنایت، بلکه بیماری‌هایی بنگرد که قابل پیش‌گیری و درمان هستند.

تلاش برای استقلال نظری

رایش تا آغاز دهه ۱۹۳۰ خود را متعلق به مکتب روان‌کاوی فروید می‌دانست. او در کتاب "کارکرد ارضای جنسی" درباره استادش می‌نویسد: «فروید چشمانی شعله‌ور از تیزبینی و هوشمندی داشت که با حالتی دوراندیشانه به چشم‌های دیگری خیره نمی‌شدند، بلکه اصیل و حقیقی به دنیا می‌نگریستند. خوشحالم که دور از هر گونه انتقاد و اختلاف زودرس و سرشار از تعهد به موضوع تخصص او، زمانی طولانی را شاگردش بودم.»

او در کلاس‌های درس استادش بر اهمیت پرداختن به جسم در پیوند با بررسی ساختار روان تأکید داشت. برخلاف فروید او می‌کوشید از روان‌کاوی به سیاست نقب بزند، رویکردی که فروید مخالف آن بود و می‌خواست این رشته، دانشی غیرسیاسی بماند. اما سیاست‌پرهیزی برای رایش در آن دوره تقریباً محال به نظر می‌رسید، چون ناسیونال-سوسیالیست‌ها در آلمان دوران هیتلر (۱۹۳۳ - ۱۹۴۵) می‌توانستند از روان‌کاوی برای هدف‌های خود استفاده کنند. برای او، داشتن موضعی در قبال بسیج عمومی در راستای جنگ‌طلبی حاکم که مناسبات اجتماعی را شکل می‌داد، ضروری بود.

در برابر سیاست و اجتماع

رایش به وجود نیروی فراگیر و نافذی در انسان باور داشت که با جنسیت و لذت جنسی پیوندی مستقیم داشت و آن را "اورگون" (Orgon) می‌نامید. او به یافته‌های فروید در زمینه تحلیل و روان‌شناسی شخصیت نیز اکتفا نمی‌کرد و می‌کوشید با بررسی بیشتر بیماران به دیدگاه‌های نظری مستقل برسد. او پس از پرداختن به موضوع واپس‌زدگی میل جنسی و پیوند مناسبات اجتماعی با آن نتیجه گرفت که ارضای جنسی راهی برای درمان انواع گوناگون روان‌رنجوری است. فروید با این دید موافق نبود و آن را مطابق پیچیدگی‌های روانی انسان نمی‌دانست.

در مقایسه با همکارانش که بیمارانی از لایه‌های متمول‌تر را می‌پذیرفتند، او سال‌ها به آسیب‌های روانی قشر فقیر جامعه نیز پرداخت. این روند رایش را به شناخت مناسبات اجتماعی‌ای رساند که از دید وی واپس‌زدگی میل جنسی و سرکوب آن را باعث می‌شدند. او سرکوب جنسی را زمینه‌ساز شکل‌گیری شخصیت‌هایی فرمانبر برای حکومت‌های دیکتاتور می‌دید.



صحنه دستگیری ویلهلم راییش در آمریکا "دوره مک‌کارتی" در فیلم "مورد عجیب ویلهلم راییش" به کارگردانی آنتونین اسووبودا و با بازی کلاوس ماریا برانداوئر

از دید راییش مناسبات سیاسی - اجتماعی در ناکامی جنسی و آسیب‌های روانی ناشی از آن سهم دارند. او می‌کوشید به مقابله با پیامدهای روانی مناسباتی بپردازد که از یک سو باعث اخلاق جنسی پیچیده و مشکل‌ساز میان افراد و از سوی دیگر باعث دشواری‌های اقتصادی و اجتماعی‌ای مانند کمبود مسکن و حتی وسایل پیشگیری از بارداری برای ارتباط جنسی آسانتر می‌شدند.

وضع آثار

ویژگی متفاوت آثار راییش یافتن نگاهی فراگیر به وجود انسان بود. او می‌گفت که حتی یادآوری خاطرات با تأثیرهایی بر بدن همراه است. راییش تنها روانکاوی بود که به دلیل مواضع سیاسی‌اش در سال ۱۹۳۴ رسماً از آلمان اخراج و در سال ۱۹۳۹ از شهروندی آن نیز محروم شد و سپس به آمریکا مهاجرت کرد. اما در آنجا نیز به دلیل دیدگاه‌های سیاسی و روش‌های علمی‌اش راییش به دو سال حبس و بنیاد حامی پژوهش‌های او به پرداخت ۱۰ هزار دلار جریمه نقدی محکوم شد. کتاب‌های او را به دستور دادگستری آمریکا سوزاندند و سرانجام خود او نیز در حبس درگذشت.

انتشار آثار راییش در دهه ۱۹۶۰ در آلمان الهام‌بخش مخالفت‌های دانشجویان و فمینیست‌های پایان آن دهه با مناسبات جنسی حاکم و هنجارشکنی‌های جنبش دانشجویی شد. در سال ۱۹۶۸، بیش از دو دهه پس از پایان جنگ جهانی دوم، شعار بخشی از دانشجویان مراجعه به آثار راییش بود.



آثار ویلهلم راییش الهام‌بخش فعالان جنبش‌های دانشجویی و فمینیستی بود

سه اثر او، "تحلیل شخصیت"، "کارکرد ارضای جنسی" و "روانشناسی توده‌ای فاشیسم"، به صورت کپی‌های غیرمجاز میان دانشجویان فروش می‌رفتند. با رواج این آثار زمینه بحث‌های علمی و علنی پیرامون تابوهای جنسی فراهم‌تر شد.

"روانشناسی توده‌ای فاشیسم" از معدود تلاش‌ها برای رسیدن به نظریه‌ای جامع در باره ریشه‌های روانشناختی فاشیسم در جامعه آلمان بود. از ایده‌های مهم کتاب، با تأثیرپذیری از مارکسیسم، این بود که "طبقه کارگر" به دلیل سرکوب جنسی قادر نیست منافع خود را در برابر "طبقه حاکم" نمایندگی کند و مقابل حکومت دیکتاتوری موضعی از سر ناتوانی دارد تا با شکوه و عظمتی که در فرد دیکتاتور می‌بیند، به احساس بزرگی برسد و از فقر عاطفی خود رهایی یابد.

روان‌کاوی متفاوت

رایش در کتاب "روانشناسی توده‌ای فاشیسم" می‌نویسد: «منع اخلاقی از زندگی جنسی طبیعی، انسان را ترسو، خجالتی، استبدادپذیر و فرمانبر بار می‌آورد.»

او با چنین دیدگاه‌هایی به نقد آموزه‌های دینی نزدیک می‌شود. پل ادواردز، فیلسوف آمریکایی، در مجموعه هشت جلدی "دانش‌نامه فلسفه"، مقاله‌ای مفصل پیرامون اهمیت نظری راییش برای نقد دین و همچنین فلسفه ذهن نوشته است. او می‌گوید که راییش در آموزه‌هایش در باره روانشناسی شخصیت، عمیق‌تر از فروید به ریشه حس دینی در روان و جسم انسان پرداخته است.

رایش زمانی نیز در باره مجازاتش در آمریکا به دلیل داشتن دیدگاه‌های متفاوت نوشت: «جرم من این بود که نیروی بنیادین طبیعت (انرژی حیات) را در وجود انسان کشف کردم و آن را در عمل دسترس‌پذیر ساختم؛ همان نیرویی که طی هزاره‌های طولانی در زبان‌های بسیاری خدا نامیده شده است. به این ترتیب از این به بعد خداوند به امری زمینی، ملموس و قابل فهم در قلب و روان انسان تبدیل می‌شود.»

بسیاری از دیدگاه‌های او بعدها فراموش شدند. اما راییش پس از فروید با تأکید بر اهمیت لذت جنسی در زندگی انسان، آن را به مقوله‌ای برای سنجش سلامت روانی تبدیل کرد.

عشق، سکسوالیته، زندگی مشترک

چرا بایست به سکسوالیته پرداخت؟

سکسوالیته معمولاً به "رابطه‌ی جنسی" تقلیل داده می‌شود. از پیامدهای این تقلیل تردیدبرانگیز آن است که حرف زدن از سکسوالیته همیشه سخت و گاهی عذاب‌آور است. اما آیا واقعاً سکسوالیته تنها محدود به "رابطه‌ی جنسی" است؟

!Error



picture-alliance/dpa

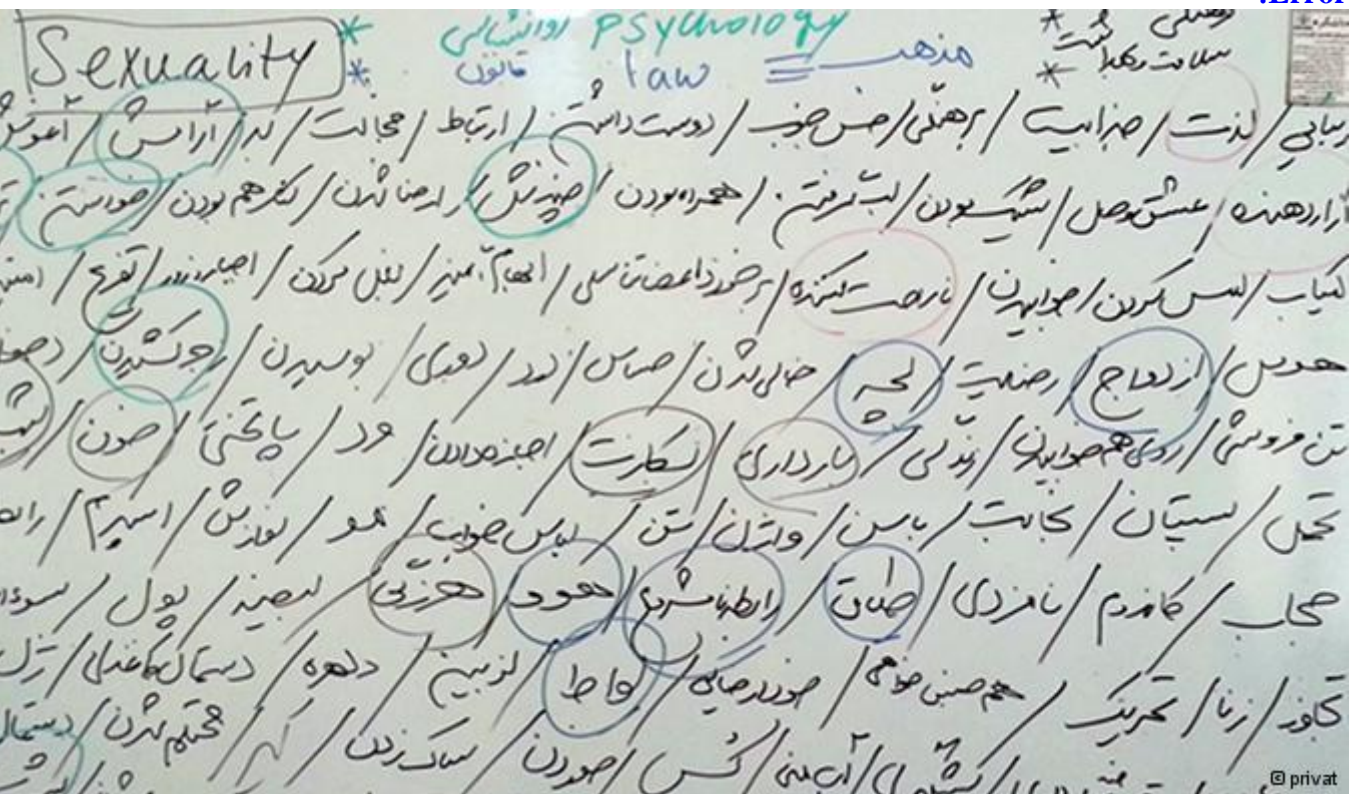
تابلوی "آدم و حوا" اثر لوکاس کراناخ، نقاش آلمانی قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی، در نمایشگاه هنرهای زیبای لایپزیگ

آیا سکسوالیته امری خصوصی است؟ چرا باید در مورد سکسوالیته حرف زد یا به بیان دیگر حرف نزدن از سکسوالیته، آموزش ندیدن و نوشتن از آن چه آسیب‌هایی به دنبال دارد؟ چرا در زبان فارسی، کلمات یا ادبیات مناسبی وجود ندارد که بتوان به واسطه‌ی آن از سکسوالیته در حوزه‌ی عمومی حرف زد؟ آیا حرف نزدن از سکسوالیته به معنای آن است که ما در مورد آن چیزی نمی‌دانیم؟ اگر پاسخ این سوال منفی است، دانسته‌ها، باورها و ارزش‌های ما در این زمینه از کجا می‌آید؟ در این مقاله قصد دارم تا حد ممکن و به زبانی ساده به این سوالات پاسخ دهم و ضرورت پرداختن به این مسئله را در زمینه‌ی اجتماعی ایران پررنگ کنم.

در یکی از محلات مرکزی تهران هستیم، بعد از ظهری پاییزی است و خانم‌ها که حدود ۱۵ نفرند از این طرف و آن طرف خود را به اینجا رسانده‌اند، جوان‌ترینشان ۲۰ سال سن دارد و مسن‌ترینشان ۲۷ ساله است. دو نفر متاهل و مابقی مجردند و قرار گذاشته‌ایم تا چند ساعتی در مورد سکسوالیته حرف بزنیم.

ماژیک را برمی‌دارم و روی تخته‌ی سفید می‌نویسم: «سکسوالیته». بلافاصله همه‌ها و خنده‌های شگفت‌زده فضا را پر می‌کند. از آنها می‌خواهم سفیدی پیش رو را از کلماتی که به ذهنشان می‌رسد پُر کنند. ابتدای کار کُند و سخت پیش‌می‌رود با همان خنده‌ها و شوخی‌های زیر لبی آشنا، اما کم کم جریان به راه می‌افتد و فضای سفید روبرویمان شروع می‌کند به سیاه شدن، کلمات یکی یکی کنار هم قرار می‌گیرند و فضای سفید با آنچه که ما از سکسوالیته در ذهن داریم پُر می‌شود. دهن‌هایی که تا نیم‌ساعت پیش بسته بود، حالا برای گفتن شتاب دارد، سفیدی سیاه می‌شود و فضا آرام‌تر. از آن خنده‌ها و شیطنت‌ها کمتر خبری هست، جمع ساکت و ساکت‌تر می‌شود، از حجم کلماتی که بر سرمان باریده است شوکه شده‌ایم.

!Error



آیا فکر می‌کردیم که یک کلمه چنین دریایی از کلمات را یادآوری کند؟ واقعیت این است که در قدم اول سکسوالیته ما را با خود تنها به «رابطه‌ی جنسی» و «رختخواب» می‌برد، حتی این تصویرهای محدود ذهنی هم جزو مسائلی است که انگار «نباید» یا «درست نیست» از آنها حرف بزنیم. تا به حال هم شاید حرف نزده باشیم، مگر به نجوا، مگر با دوستی صمیمی یا شاید مگر در مواقع استیصال. اما آیا سکسوالیته محدود به «رابطه‌ی جنسی» است؟

اگر اینطور است تکلیف موضوعاتی چون بارداری، پایان دادن داوطلبانه به بارداری، بکارت، تجاوز، زنا، ازدواج و طلاق، هم‌جنس‌گرایی، هویت‌ها و گرایش‌های متنوع جنسی، احساساتی مثل شرم، ترس یا شادی، شور و آرامش و شهوت، سلامت و بهداشت جنسی چیست؟ آیا این مسائل با سکسوالیته نامربوطند؟

چرا حرف زدن از سکسوالیته تا این اندازه سخت است؟

برای سکسوالیته هنوز معادلی در فارسی نداریم، شاید به این دلیل ساده که هرگز در این‌باره گفتگوی عمومی شکل نگرفته است، زبان فارسی هنوز یک ادبیات رسمی قابل بحث در فضای عمومی در ارتباط با سکسوالیته ایجاد نکرده است.

ادبیات ما در این زمینه همچنان ناقص، مبهم و پربشان است. کلمات و افعالی که باید برای حرف زدن در این مورد استفاده کنیم بر از سمت‌گیری‌های اخلاقی و جنسیتی است. فرهنگ جنسی جاری بخشی از بدن و زندگی ما را دزدیده و آن را در غالب فحش، تمسخر و تحقیر علیه ما استفاده می‌کند. در چنین شرایطی استفاده از همان ادبیات - در نبود ادبیات جایگزین - برای بیان شور، لذت، رابطه‌ای آمیخته با احترام و برابری، آموزش یا بحث‌های حقوقی دشوار به نظر می‌رسد.

برای بسیاری از فارسی‌زبانان، به ویژه زنان، صحبت کردن از مسائل مرتبط با سکسوالیته عذاب‌آور است. این موضوع از ابتدای زبان‌آموزی به کودکان، رابطه‌ی آنها را با تن خود دچار پیچیدگی‌های زیادی می‌کند. آنها به تدریج متوجه می‌شوند آنچه در کوچه و خیابان می‌شنوند جایی برای مطرح شدن در خانه ندارد چون زشت، غیراخلاقی و ناموجه است.

این موضوع برای مردان بدل به بخشی از هویت مردانه آنها می‌شود که زبان روزانه‌شان را در غیاب زنان فرم می‌دهد و برای زنان منطقه‌ای می‌شود ممنوعه برای وارد شدن. این اتفاق همانقدر که در مورد زنان مانع گفتگوی سالم بر سر مسائل مربوط به سکسوالیته است، برای مردان نیز هست. مردان نیز هرگز از این زبان برای بیان تجربیات یا مشکلات خود به شکلی واقعی استفاده نمی‌کنند.

حرف زدن از موارد مربوط به سکسوالیته برای ما در محیط‌های عمومی سخت است چون بنا به توصیه‌های فرهنگی مبتنی بر حفظ «حیا» و «عفت عمومی» اینگونه مکالمات منجر به «پرده‌داری» و «بی‌حیایی» و فرد مورد نظر به «بی‌شرمی» و در بهترین حالت به «بی‌ادبی» متهم می‌شود. فرهنگ غالب ما در این موارد مروج «پنهان‌کاری» است و به این موضوع بی‌توجه است که حرف زدن از موضوعی که در تمام زندگی جاری است و کنترل بسیاری از شئون آن را بر عهده دارد، در واقع سپردن آن به باد شایعات و افسانه‌ها و حرف‌های درگوشی است، چون یقیناً حذف موضوعی به این اهمیت از عرصه‌ی گفت و شنود عمومی آن را به کلی از میان نمی‌برد. موضوعی که همه از آن مطلعند، آن را تجربه می‌کنند اما در یک همراهی دسته جمعی حرف زدن از آن را ممنوع کرده‌اند.

باز از سوی دیگر باید به این موضوع توجه داشته باشیم که ممنوعیت حرف زدن در باره سکسوالیته مانع از دخالت ساختارهای فرهنگی، حقوقی، مذهبی در آن نمی‌شود، بلکه آن را به مثابه موضوعی پارادوکسیکال در برابر فرد قرار می‌دهد؛ تا جایی که به «تصمیم‌گیری» مربوط می‌شود، موضوع عمومی است، آنجایی که صحبت از «حق انتخاب و آگاهی فردی» می‌شود، موضوع خصوصی و غیرقابل بحث است؛ ممنوعیتی که شکلی از انکار سرکوبگرانه است.

تسلط روایت "یگانه" به جای "روایت‌ها"

انگاره‌های فرهنگی از ابتدا به ما تلقین می‌کنند که تنها یک روایت در مورد سکسوالیته وجود دارد. روایت "فرد دگرجنس‌خواهی" که ازدواج می‌کند و به خواست خود و با هزار امید و آرزو بچه‌دار می‌شود و داستان ادامه دارد. خارج از این روایت، هر روایت دیگری "ناممکن" دانسته می‌شود.

در فرهنگ غالب همه‌ی دخترچه‌ها عروس می‌شوند و همه‌ی پسرچه‌ها داماد. هر پسرچه‌ای به مردی قدرتمند و عیالوار تبدیل خواهد شد و هر دخترچه‌ای به نمونه‌ای مثالی از "اسطوره‌ی مادری". هر قدمی خارج از این روایت، حذف و انکار می‌شود. در این روایت نقش مرد و نقش زن به تمامی نوشته شده و فرد تنها بازیگر آن است. پسر به پدر نگاه می‌کند و دختر به مادر. عبارت "زنها این طور هستند" و "مردها این طور هستند" جلوی انحرافی حتی کوچک از این نوع نقش‌آفرینی را می‌گیرد. همین روایت یگانه است که "افسانه‌ی بکارت" را در دل خود می‌پروراند و برای "تجاوز" همیشه روایتی یگانه چون "رفتار و پوشش نامناسب زن" و "میل جنسی مهار ناشدنی مرد" را تکرار می‌کند.

این روایت استوار بر ستون‌هایی چون "کلیشه‌های جنسیتی" و "روابط جنسیتی نابرابر" است. این روایت یگانه به مدد رسانه‌های جریان غالب و روندهای جامعه‌پذیر چنان تبلیغ و بازتولید می‌شود که هرگونه مقاومت یا تغییر در یکی از جزئیات با مجازات‌های اجتماعی سنگین روبرو می‌شود. در نتیجه اگر فرد خود را مطابق با این روایت نباید اولین توضیح او حتی برای خودش "بیماری"، "انحراف" یا نظایر آن است. این روایت یگانه است که "نامنطقان" را به حاشیه می‌راند، آنها را نادیده می‌گیرد و حقوقی برایشان قایل نیست.

"آموزش" همان "ترویج" است

فرهنگی که روایت یگانه را در مورد سکسوالیته می‌پذیرد نیازی به آموزش یا گفتگو در این باره نمی‌بیند. در واقع این روایت استوار بر عدم آموزش واقعی است و تنها آموزش سنتی و نقل سینه به سینه همان انگاره‌های پیشین را مجاز می‌داند. در این روایت آموزش‌های مرتبط با "روابط جنسی" ترویج بی‌بند و باری و آموزش حقوقی به زنان مثلاً در مورد شرایط ضمن عقد، تضعیف بنیان خانواده و تشویق زنان برای طلاق گرفتن دانسته می‌شود.

در روایتی که همه‌ی جزئیات را طراحی کرده است آموزش نقشی ندارد، مگر انتقال همان آموزش‌های مبتنی بر چارچوب روایت. "چشم و گوش‌ها باید بسته بماند" و "حرمت برخی چیزها" نباید ریخته شود. و یک دلیل همیشگی و استوار برای برچیدن بساط آموزش و به اشتراک گذاشتن تجربیات وجود دارد که هر بار با قدرت تکرار می‌شود: "سکسوالیته امری خصوصی است." آیا می‌شود با این برهان، سرپوش را دوباره سر جای خود برگرداند، تخته را از همه‌ی سیاهی‌ها پاک کرد و همه‌چیز را به بهانه‌ی خصوصی بودن پنهان و فراموش کرد؟



سکسوالیته موضوعی خصوصی است یا عمومی؟

اغلب بحث‌هایم به‌ویژه با زن‌ها در مورد سکسوالیته یک آغاز مشخص دارد: «اینها موضوعاتی خصوصی است و نباید از آن در محیط‌های عمومی حرف زد.» اما همیشه سوال بعدی این است مفهوم خصوصی بودن سکسوالیته دقیقا چیست؟

با توجه به بحثی که پیش از این مطرح شد سوالی که از آنها می‌پرسم این است که اگر موضوعی خصوصی است و هر فرد باید به تنهایی در مورد آن تصمیم بگیرد چرا اینهمه حکم قضایی و قانونی و مذهبی و اجتماعی در مورد سکسوالیته وجود دارد؟ آیا این موضوع تا آن حد خصوصی است که شما بدون مجوز می‌توانید با هرکسی که خواستید - از هر جنس، طبقه یا ملیتی - رابطه داشته باشید، ازدواج کنید یا هم‌خانه شوید؟ اگر خصوصی است عبارت‌هایی چون نامشروع، غیرقانونی، خارج از عرف، نامناسب یا صدها عبارت نظیر آن چه چیزی را نشان می‌دهد؟

تکلیف بیماری‌های مرتبط با سکسوالیته، بارداری، نازایی، حق برخورداری از وسایل پیشگیری، حضانت فرزندان، حجاب و مسائلی از این دست چه می‌شود؟ موضوعی که خصوصی است چرا باید جولانگاه عمومی‌ترین ساختارهای اجتماعی باشد؟ آیا خصوصی بودن مسائل مرتبط با سکسوالیته مثلا با خصوصی یا شخصی بودن طبع فرد در انتخاب غذا یکی است؟

پاسخ‌ها منفی است. آنها می‌پذیرند که خانواده، جامعه، قانون و مذهب در انتخاب‌ها و نوع رفتار آنها نه تنها موثر است بلکه نقشی تعیین‌کننده‌تر از سلیقه یا گرایش‌های فردی دارد. بگذارید برای روشن‌تر شدن بحث مثالی بزنیم: آیا ازدواج کردن یا نکردن امری شخصی است؟ پاسخ تا اینجا کار می‌تواند مثبت باشد (در واقع اگر با اغماض از فشارهای اجتماعی و فرهنگی و حتی شغلی و اقتصادی بر مجردان صرف نظر کنیم.) ازدواج کردن با "چه کسی" و چگونه؟ آیا پاسخ این سوال هم مثبت است؟ آیا ازدواج فرد با هر جنس، طبقه، ملیت، قومیت و نژادی مجاز است؟ اینجا جواب پیچیده‌تر می‌شود. قانون مدنی ایران ازدواج شما را با هر جنس مخالف مسلمان ایرانی مجاز می‌داند.

اما فرهنگ عموما دایره را تنگ‌تر می‌کند: هر جنس مخالف مسلمان هم مذهب (شیعه یا سنی) ایرانی هم طبقه که سن مرد از زن بالاتر باشد و از نظر اقتصادی و اجتماعی متناسب باشد، را برای ازدواج بهتر می‌داند.

آیا اگر در همین دایره‌ی محدود شده ازدواج کردید، بچه داشتن یا نداشتن امری شخصی است؟ پاسخ در وهله اول مثبت است. اما اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، شرط فرزند نداشتن در جاری شدن عقد دائم به عنوان "شرط ضمن عقد" از نظر مذهبی و قانونی در ایران ممنوع است، این به کنار آیا زوج‌هایی که بچه نداشته باشند، بچه‌دار نشوند، یا فرزندى را به سرپرستی قبول کنند تحت فشارهای فرهنگی جامعه قرار می‌گیرند یا خیر؟ و هزاران جزئیات دیگر که تقریباً "انتخاب آزاد" را تبدیل به امری بسیار دور از دسترس می‌کند.

در روایت "ما"، شما باید یک دگرجنس‌خواه متاهل صاحب فرزند باشید که تا آخر عمر با شادی و خوشحالی در کنار همسر خود زندگی می‌کنید، حتی وقتی همه‌ی این استانداردها را رعایت می‌کنید، آموزش رسمی، صحبت‌کردن از مسائل مربوط به رابطه‌ی جنسی در محافل عمومی و از همه مهمتر شک کردن به روایت یگانه‌ی جزئی‌نگر، جزء حقوق شما نیست.

مریم ۲۶ ساله و متاهل و دارای دو فرزند است؛ او می‌گوید: «فقط تصور کنید که من در خانه از علائق، انتظارات یا فانتزی‌هایم بگویم، نمی‌گویند چقدر بی‌حیاست؟ چقدر بی‌شرم است؟ به من شک نمی‌کنند که این اطلاعات را از کجا آورده‌ام؟»

رویا ۲۰ ساله و مجرد است و می‌گوید: «یک بار از معلم مدرسه در مورد پرده بکارت و اینکه چیه و چطور از بین میره و آیا میشه دیدش یا نه؟ پرسیدم. نه تنها بهم جواب ندادند بلکه مدیر ساعت بعد منو خواست توی دفتر و ازم پرسید که این اطلاعات رو برای چی می‌خوام و آیا مشکلی برام پیش اومده؟ منم از ترسم دیگه هیچ وقت چیزی نپرسیدم.»

دغدغه‌ی مریم و رویا دغدغه‌ای جدی برای زن‌هاست. اما به باور من در سوی مردان نیز اوضاع بهتر از این نیست چرا که آنها هم مانند زنان درگیر افسانه‌هایی بی اعتبار در حوزه‌ی سکسوالیته و در قید کنترل‌های مختلف هستند. با این اوصاف قبول عمومی بودن سکسوالیته نباید کار سختی باشد. اما چرا "باید" در مورد سکسوالیته حرف زد؟

چرا باید در مورد سکسوالیته حرف زد؟

ممنوعیت یا محدودیت گفت‌وگو از سکسوالیته که در پرتو آموزه‌هایی چون "حیا"، "شرم"، "آبرو" یا نظایر آن توجیه می‌شود، تنها منجر به دامن زدن به افسانه‌ها و باورهای نادرست، قدرتمندتر شدن ساختارهای اجتماعی- فرهنگی تبعیض‌آمیز و بروز و رشد انواع آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

از شما می‌خواهم یک برگ کاغذ بردارید. به کودکی خودتان فکر کنید و ببینید چه سوالاتی در ارتباط با سکسوالیته در ذهن داشتید، آنها را بنویسید، حالا روی برگه‌ی دیگری سوالات دوران بلوغ را بنویسید و روی برگه‌ی سوم سوالاتی که تا امروز هم برای شما باقی است.

حالا به این لیست خوب نگاه کنید. همه‌ی ما دوران کودکی را با آن‌همه سوال و کنجکاوی کم و بیش به خاطر می‌آوریم. دوران مدرسه، گروه‌های دوستی، شایعاتی که مثل برق و باد در همه‌ی مدرسه می‌پیچیدند، اولین نشانه‌های بلوغ در تنمان و تپیدن‌های دل از سر شور یا اضطراب.

آشنایی هر فرد با تن خود از کودکی شروع می‌شود و در دوران بلوغ به نقطه‌ای حیاتی می‌رسد. در حالیکه نمی‌توان ادعا کرد روند این آشنایی جایی متوقف می‌شود اما می‌توان گفت که اولین آشنایی‌ها در دوران کودکی و طوفان بلوغ از مهمترین گذرگاه‌های این آشنایی محسوب می‌شود.

آنچه در میان گروه‌های دوستی به عنوان حقایق مرتبط با تن رد و بدل می‌شود، تا چه اندازه صحت داشت؟ ندانستن و باور کردن مطالب نادرست تا چه اندازه به ما نگرانی، عدم اعتماد به نفس و شرم تحمیل کرد؟ ما چگونه به سوالات بی‌حد و حساب‌مان پاسخ دادیم؟ چگونه تنمان را که دریایی از اشتیاق و تغییر بود درک کردیم؟ اگر پاسخ درست بسیاری از سوالاتمان را می‌دانستیم زندگی‌مان چه تغییری می‌کرد؟

دانش ما یا از گروه‌های دوستی و همسال می‌آمد یا از کتاب‌های رنگ و وارنگ که معلوم نبود بر چه مبنایی نوشته شده‌اند و خوانندگان‌شان را از سنگ شدن، فلج شدن و کور شدن در اثر رفتارهای جنسی خاص می‌ترساندند.

در نبود آموزش‌های نظام‌مند و منع گفت‌وگوی صریح، منبع دیگری که اغلب اطلاعات را در این زمینه شکل می‌دهد فیلم‌های پورنو است. عموم نوجوانان دیر یا زود، کم یا زیاد، به شکل گروهی یا مخفیانه و انفرادی دیدن فیلم پورنو را تجربه می‌کنند که در حالت کلی اتفاق عجیب یا خطرناکی نیست، اما زمانی که در نبود اطلاعات و آموزش صحیح تبدیل به یکی از منابع موثق آموزشی آنها می‌شود داستان چیز دیگری است.

زینت ۱۹ ساله است و برایم تعریف می‌کند که اولین بار در ۱۶ سالگی بخشی از یک فیلم پورنو را دیده است، زینت می‌گوید: «اینقدر از چیزی که دیدم شوکه شده بودم، که نمی‌خواستم باور کنم، کسانی هم که دوستشان دارم و به آنها اعتماد دارم چنین روابطی با یکدیگر دارند.»

از سوی دیگر باید به این نکته هم توجه کنیم که سکسوالیته در هیچ دوره‌ای از زندگی انسان‌ها محو نمی‌شود، در کودکی، بلوغ، جوانی، میانسالی و کهنسالی با مشخصه‌های منحصر به فرد همان دوره‌ی خاص، با نیازها و پرسش‌هایش در زندگی حضور دارد.

سوالاتی هست که تا آخر عمر بی‌پاسخ می‌ماند و پاسخ‌هایی هست که یک عمر کسی را دچار باوری غلط در مورد خودش می‌کند. حتی افراد دگرجنس‌خواهی که ازدواج می‌کنند، یعنی به لحاظ قانونی، مذهبی و عرفی به‌هنگارترین و بامجوزترین رابطه را با یکدیگر دارند در هیچ‌کجای چرخه عمر خود تا رسیدن به ازدواج آموزشی نمی‌بینند. چه برسد به افرادی با گرایش‌های دیگر جنسی، یا کسانی که بیرون از چارچوب ازدواج رابطه‌ای را تجربه می‌کنند، یا به هر تقدیر جایی از "روایت خطی" بیرون می‌زنند و در آن نمی‌گنجند.

لازم است جایی این چرخه‌ی معیوب سکوت و انکار و غوغای اطلاعات غلط، این چرخه‌ی آسیب‌زای پنهان "آگاهی‌بخشی" قطع شود. در هر دوره‌ی سنی که باشیم لازم است آموزش‌ها و آگاهی‌هایی را در ارتباط با سکسوالیته و مسائل مربوط به آن بگیریم، لازم است خود را از بار باورهای غلط، داستان‌های خرافی رها کنیم و لازم است بسیاری از این باورها را به چالش بکشیم و تلاش کنیم مولفه‌های قدرت را به سمت برابری تغییر دهیم.

این آموزش‌ها باید نظام‌مند باشد و در یک چارچوب اصیل ارائه شوند، در غیر این صورت ما نیز چیزی بیشتر از آنچه مادران و پدران و دوستان‌مان به ما گفتند برای گفتن به نسل بعدی نداریم.

به اینجا که می‌رسیم تخته از کلمات زشت و زیبا پر شده است. دیگر نه کسی می‌خندد نه شوخی می‌کند، بخش بزرگی از ترس ما از حرف زدن از "خودمان"، از "سکسوالیته"، از نیازها و رویاها و تجربیات خوب و بدمان ریخته است، نقطه‌ی شروع صحبت می‌شود اینکه، "چگونه روایت شخصی من شکل گرفت؟"

* نویسنده این مقاله، نفیسه آزاد، پژوهشگر و فعال مسائل زنان، نویسنده میهمان دوپچه وله است.

تعریف مدرن جنسیت؛ زن کیست، مرد کیست؟

احکامی پایدار در طی قرون، مفهوم زن و مرد را شکل داده‌اند. در دنیای مدرن، جنسیت در سطوح بیولوژیک و اجتماعی شکل می‌گیرد و معنایی چندوجهی می‌یابد. حتی افزودن نام‌های دیگر به "زن یا مرد"، پاسخ‌گوی هویت و فردیت انسان نیست.

Error!



«وقتی که با انسان دیگری روبرو می‌شوید، اولین تشخیص‌تان زن یا مرد بودن آن فرد است و طبق عادت این کار را با اطمینان کامل انجام می‌دهید.»
زیگموند فروید

انسان‌ها به دلیل ویژگی‌های کارکرد مغز و محدودیت‌های زبانی ناخودآگاه گرایش به صدور احکام قطعی دارند. حتی کمبود داده‌ها و نبود زمینه مناسب برای نتیجه‌گیری، مانع این عادت نمی‌شود. از این گذشته، توافق‌های عمومی دیرپا هستند و به سختی به روز یا بازتعریف می‌شوند.

از جمله این مسائل جنسیت انسان‌هاست. در دوره‌ای چند میلیون ساله، زیست انسان مانند دیگر موجودات زنده، محدود به رفع نیازهای غریزی بود. با شکل‌گیری زبان و تبدیل انسان‌ها به موجودات اجتماعی فرهنگی، نهادهای گوناگونی به وجود آمدند که وظیفه تعریف مناسبات انسانی را بر عهده گرفتند. در این فرایند، نورم‌ها پدید آمدند و هر آنچه خارج از چارچوب‌ها قرار داشت، غیرطبیعی تلقی شد.

یکی از این احکام پایدار، مفهوم "نر" و "ماده" در بحث جنسیت یا تعریف "زنانگی" و "مردانگی" است. به طور معمول تعیین جنسیت به واسطه عوامل ظاهری و بیرونی مانند شکل بدن، مو، صدا، رفتار، پوشش و آرایش انجام می‌گیرد.

البته همین عوامل پیش‌گفته نیز نسبی بوده‌اند و در دوره‌های تاریخی و فرهنگ‌های مختلف تغییر کرده‌اند. به طور نمونه، مردان اروپایی در دوران باروک کفش پاشنه‌بلند و دامن می‌پوشیدند و می‌کوشیدند هر چه ظریف‌تر جلوه کنند.

اما در لایه‌های عمیق‌تر این احکام، توانایی در تولید مثل نشانه زن یا مرد بودن واقعی تلقی می‌شود. ضرب‌المثلی روسی می‌گوید: زن تا مادر نشده کامل نیست.

فریود کوه و صخره را نماد مردانگی و چشم‌اندازهایی شامل جنگل و آب را نماد زنانگی می‌نامید و معتقد بود که زن‌ها به دلیل نداشتن آلت "ترینه" و فرورفته بودن آلت جنسی خود، دچار عقده حقارت هستند.

اما کارل گوستاو یونگ، روانکاو و متفکر سوئیسی اصطلاحات "آنیما" و "آنیموس" را وارد فرهنگ لغات کرد. یونگ می‌گفت، در ضمیر ناهشیار هر مرد یا زن، شخصیت متضاد درونی زنانه یا مردانه دیگری نهفته است. یونگ اعتقاد داشت که هر انسان، جنبه‌های توأمان "زنانگی" و "مردانگی" را در خود دارد و سلامت شخصیتی فرد را در گرو بروز هر دو جنبه می‌دانست.

جنسیت بیولوژیک

از منظر علمی تعیین جنسیت با منطق "باینری" (صفر یا یک) امر دشواری است زیرا این مفهوم در مراحل مختلف بیولوژیک و فرهنگی شکل می‌گیرد و نتیجه نهایی را نمی‌توان با قطعیت در دو گروه خلاصه کرد. اما جبر حقوقی و قانونی، درج جنسیت در شناسنامه را ملزم به تعیین آن می‌کند.

واقعیت آن است که تخمک بارور شده تا پنج هفته اول، کاملاً فاقد جنسیت است و در این مدت، تنها دستگاه‌های مهم حیاتی مانند نخاع، قلب، مغز، شش، دستگاه‌های عصبی و گوارشی شکل می‌گیرند.

تازه در مرحله حساس هفته هفتم به بعد است که دستگاه‌های جنسی شکل می‌گیرند. جنین می‌تواند با وجود ترکیب کروموزومی "XY" یا "XX"، نه پسر باشد، نه دختر و به عبارت دیگر ترکیبی از علایم اولیه و ثانویه زنانه و مردانه را داشته باشد.

تجدیدنظر در تقسیم قطعی انسان‌ها به زن و مرد، از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم آغاز شد و مفهوم "بیناجنسی" یا "تراجنسی" جای خود را در نورم‌های اجتماعی، به تدریج و در پروسه‌ای نه چندان ساده باز کرد. البته استثنایی در این زمینه وجود دارد و آن اندونزی است که "بیناجنس"‌ها در آن سال‌هاست به عنوان جنس سوم پذیرفته شده‌اند و حتی در برخی روستاها مورد ستایش قرار می‌گیرند.

در آلمان نیز به تازگی قانونی تصویب شد که ثبت جنسیت سوم در گواهی‌ثبت تولد یا اسناد رسمی دیگر را مجاز می‌شمرد. از نوامبر ۲۰۱۳ "بیناجنسی‌ها" از اعلام جنسیت زن یا مرد در مدرک شناسایی خود معاف هستند. اما تراجنسی‌ها که جنسیت بیولوژیک مردانه دارند، موظفند برای تغییر جنسیت خود در مدرک شناسایی، عقیم بودن و داشتن علائم ظاهری زنانه را ثابت کنند. شمار افراد بیناجنسی در آلمان حدود صد هزار نفر برآورد شده است.

جنسیت اجتماعی-روانی (جندر)

جنسیت افراد معمولاً، مجموعه انتظاراتها، عاداتها و نقش‌های قالبی است که فرهنگ مسلط هر جامعه برای افراد، چه در حوزه اجتماعی و اداری و چه در حوزه خصوصی تعیین می‌کند. شکل‌گیری هویت جنسی افراد به عواملی چون جنسیت کروموزومی، غدد درون‌ریز، رشد اعضای جنسی بیرونی و درونی متکی است. تشخیص هویت جنسی از کودکی شروع می‌شود، در نوجوانی تقویت می‌شود و چند سال بعد به ثبات می‌رسد.

انسان‌ها در رفتار روزانه‌شان، با زبان بدن و اشاره، دائماً پیام می‌رسانند که به چه جنسیتی تعلق دارند. هر فردی مسئول نمایش "درست" این امر و موظف به یادگیری اصولی است که این نمایش را طبیعی جلوه دهد.

اما هر انسانی علاوه بر هویت جنسی بیولوژیک، هویت جنسی اداری، هویت جنسی اجتماعی یا هویت جنسی روانی نیز دارد. هویت جنسی بیولوژیک و هویت جنسی روانی افراد لزوماً یکی نیست. یک زن یا یک مرد ممکن است با وجود هویت بیولوژیکی "زن" یا "مرد"، تصویری درونی و کاملاً شخصی از هویت جنسی خود داشته باشد.

ممکن است رفتار بیرونی فرد با اندام‌های جنسی زمان تولدش سازگار و یکسان نباشد. البته این سازگاری نیز نسبی است و رابطه نزدیکی با فرهنگ جامعه مورد نظر دارد. ممکن است رفتاری در یک فرهنگ زنانه تلقی شود و در جامعه‌ای دیگر مردانه باشد.

هویت هر فرد بر اساس جنسیت، خاستگاه، سن و جهان‌بینی‌اش شکل می‌گیرد. بنیان هویت جنسیتی هر انسان بر این اساس است که فرد چه تصویری از خود دارد و دیگران او را چگونه می‌بینند. هویت جنسی علاوه بر جنسیت بیولوژیک و جنسیت اجتماعی، جهت‌گیری جنسی را هم در بر می‌گیرد. این جهت‌گیری می‌تواند به یک "دگرجنس" باشد یا یک "هم‌جنس" یا به هر دو جنس.

نظم کهنه و کلیشه‌ها

جنسیت ما در مراحل و سطوح مختلف بیولوژیک و اجتماعی شکل می‌گیرد. حتی اضافه کردن نام‌های دیگر به "زن یا مرد"، پاسخ‌گوی هویت پیچیده فردیت انسان نیست و می‌تواند یک گروه‌بندی کاملاً کلی تلقی شود.

می‌توان گفت که در دنیای مدرن، دیگر ما با جنسیت خاصی متولد نمی‌شویم. پائولا ایرنه ویلا، جامعه‌شناس آلمانی آرژانتینی معتقد است: «جنسیت چیزی نیست که ما داریم، جنسیت آن چیزی است که انجام می‌دهیم.»

شکل دیگری از این مفهوم را سیمون دوبووار نیز در کتاب "جنس دوم" در سال ۱۹۴۹ بیان کرده است: «انسان زن به دنیا نمی‌آید، بلکه به زن تبدیل می‌شود.»

این "شدن" و "انجام دادن" تحت تاثیر فرهنگ محیط معنا می‌یابد. قالب‌ها و قراردادهای فرهنگی بر اساس نیازهای اجتماعی-اقتصادی شکل می‌گیرند و متناسب با شرایط هم تغییر می‌کنند.

کلاودیا کوایزر-پل استاد کرسی روانشناسی دانشگاه کوبلنز آلمان، طی تحقیقی نتیجه گرفت که زنان و مردان با برگزاری تست هوش و ریاضی، به نتایج مشترکی دست می‌یابند اما اگر از پیش گفته شود که مردها در ریاضیات بهتر هستند، نتیجه آزمایش تغییر می‌کند!

این آزمایش، نمونه خوبی در اثبات آن است که مفهوم "زن" یا "مرد" در دنیای کنونی، کماکان زیر تاثیر کلیشه‌های فرهنگی است اما بر اساس نیازهای اجتماعی و اقتصادی در مسیری پرتحول قرار دارد.

نقش و چرایی سکس در روابط انسانی

طبیعت چیزی به نام رمانس نمی‌شناسد و از قوانین ژنتیک و تکاملی پیروی می‌کند. انسان اما در پیوند غریزه و فرهنگ و تخیل، دستور طبیعت برای تولید مثل را به دنیای پر رمز و راز عشق و سرمستی مبدل کرده است.

Error!



وودی آلن، کارگردان و بازیگر شهیر آمریکایی می‌گوید:

Sex is the most fun you can have without laughing

سکس مفرح‌ترین کاری است که می‌توانید بدون خندیدن انجام دهید

اگر از نقش سکس در روابط زن‌ها و مرد‌ها در چند دهه اخیر صرف‌نظر کنیم، کارکرد اصلی آن در دهه‌ها هزار سال گذشته، تولید مثل بوده است. چنین کارکردی هنوز هم در بسیاری فرهنگ‌ها معتبر است. اما در بررسی این کارکرد، احتمالاً از غیرمنطقی بودن تقسیم وظایف دو جنس شکفت‌زده خواهیم شد. از این زاویه، نقش مرد به چند دقیقه حرکات منظم محدود می‌شود و زن وظیفه‌ای نه ماهه به عهده می‌گیرد.

از منظر "تکامل" طرح این سوال اهمیت دارد: چرا زن‌ها که از نظر جسمی و روانی توانایی تولید مثل را دارند، برای بارور کردن تخمک نیازمند جنس دیگری هستند؟ آن هم در چشم‌اندازی که مبتنی بر دشواری یافتن جفت مناسب است و مادر نیز تنها نیمی از ویژگی‌های موروثی خود را به نوزاد آینده منتقل می‌کند.

برای پاسخ به این سوال کلیدی باید به مرحله‌ای از تکثیر و تولید مثل موجودات زنده در روند تکامل بنگریم و زمانی را به یاد بیاوریم که تولید مثل امر آسانی بود. سلول‌ها در تقسیم خود، بقای خویش با همان ویژگی‌های موروثی را تضمین می‌کردند.

پروفسور مانفرد میلینسکی (مدیر بخش بیولوژی تکاملی موسسه علمی ماکس پلانک آلمان) می‌گوید، دشواری این روند از عوامل بیماری‌زا آغاز شد. در این شکل تقسیم سلولی، عوامل بیماری‌زا پس از مدتی بر سیستم ایمنی موجود زنده با ویژگی‌های ثابت غلبه می‌کردند.

پاسخ تکامل به این مشکل، اختراع سکس بود! یعنی جفت‌گیری موجب تنوع ژنتیکی می‌شد؛ به مقاوم شدن دستگاه ایمنی در مقابل عوامل بیماری‌زا می‌انجامید و نهایتاً به بقای موجود زنده کمک می‌کرد.

غریزه و فرهنگ

طی پنج میلیون سال گذشته "انسانیان یا هومینیدها" که رفتاری صرفاً غریزی داشتند، تبدیل به انسان امروزی (هوموساپیانس، حدود ۲۰۰ هزار سال پیش) شدند. قابلیت گفتاری انسان‌ها حدود ۶۰ هزار سال پیش شکل گرفت.

قدیمی‌ترین آثار فرهنگی که بر دیوار غارها یافت شده‌اند عمری ۳۰ هزار ساله دارند. تنها بعد از حل نسبی مشکل تغذیه با اهلی کردن حیوانات و کشاورزی بود که مناسبات اجتماعی و گسترش فرهنگ آغاز شد. در مسیر تمدن، آداب و رسوم و مذاهب منبع تنظیم مناسبات بشری شده‌اند که الزاماً توجهی به نیازهای طبیعی آنها نداشته‌اند و بسیاری از احکامشان بدون توجه به نظم بیولوژیک چند میلیون ساله جسم انسان بوده است.

در بسیاری از موارد حکومت‌ها به کمک نهادهای مختلف اجتماعی با تعیین و تکلیف برای نیازهای طبیعی انسان‌ها، محدودیت‌های شدیدی اعمال می‌کردند و این امر پیش از آنکه لازمه اداره جامعه باشد در خدمت اعمال اراده سیاسی بود. اما انسان امروزی موجودی است که تحت تاثیر دو عامل بیولوژیک و فرهنگ اجتماعی عمل می‌کند. ارتباط این دو عامل نیز به نوبه خود، تحت تاثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی هر محیط تنظیم می‌شود و می‌تواند هماهنگ یا متضاد با شرایط باشد.

بهترین مثال در این مورد غذا خوردن است که از صرف سیر کردن شکم، به امری فرهنگی-اجتماعی با آداب ویژه (پیش غذا، غذای اصلی، دسر، آداب غذا خوردن، ظروف و چیدمان) تبدیل شده است.

دستور تکاملی تولید مثل نیز در همین چارچوب از جنبه بیولوژیک صرف خارج شده و به پهنه‌ای فرهنگی، تخیلی یا تغذلی فرو روییده و البته در ادامه، دستمایه حوزه‌های اقتصادی و تجاری هم قرار گرفته است.

دستورات بیولوژیکی و تفاوت زنان و مردان

در دنیای پستانداران، انسان‌ها جزء استثناهایی هستند که تمام سال از نظر جنسی فعال می‌مانند. زن‌ها حدود ۴۳۰ مرتبه از دوران بلوغ تا یائسگی تخمک‌گذاری می‌کنند. در مقابل میزان تولید اسپرم در مردها چند صد برابر زنان است و تا سنین بسیار بالا ادامه دارد.

انتخاب جفت مناسب که باعث مقاوم‌تر شدن سیستم ایمنی بدن می‌شود، به طور طبیعی از طریق حس بویایی انجام می‌گیرد. محققان کشف کرده‌اند که در مرحله تخمک‌گذاری، بویی از بدن زن‌ها پخش می‌شود که به افزایش ترشح هورمون تستوسترون و تشدید میل جنسی در مردان می‌انجامد.

همچنین مردان جدا از نورمهای اجتماعی، زنها را در مرحله تخمک‌گذاری جذاب تر می‌یابند. در تحقیق دیگری روشن شده که زنانی که استریپ‌تیز می‌کنند، در زمان تخمک‌گذاری، انعام بیشتری دریافت می‌کنند. زنانی که از قرص‌های ضدبارداری استفاده می‌کنند و یا مدتی طولانی رابطه جنسی نداشته‌اند، چنین بویی نمی‌دهند.

در یک تحقیق، پروفیسور کلاوس وِکیند و همکارانش از دانشگاه برن سوئیس، زیرپیراهنی مردان مختلف را به زنان شرکت‌کننده دادند تا با بو کردن آنها، نمونه دلخواه خود را انتخاب کنند. این پژوهش روشن کرد که همه زنها، نمونه‌ای را انتخاب کردند که صاحبانشان ویژگی‌های ژنتیکی مناسبی داشتند. یعنی در صورت ترکیب دو ژن، نوزاد احتمالی صاحب دستگاه ایمنی مقاومتری می‌شد.

آلت جنسی مردان می‌تواند هم‌زمان، امر تولید مثل و لذت جنسی را پیش ببرد. اما آمیزش الزاما به رضایت جنسی زنها منجر نمی‌شود. متخصصان بیولوژی علت زیاده‌خواهی جنسی مردان را بالا بردن شانس ادامه حیات ژنتیک می‌دانند. این به روند تکامل باز می‌گردد که هر آمیزش جنسی به دلایل مختلف زیست محیطی منجر به باروری نمی‌شد و در هر باروری منجر به تولد نیز، بخت نوزادان برای زنده ماندن زیاد نبود.

مردها آگاهانه یا ناآگاهانه، تحت تاثیر قواعد فرهنگی نوشته و نانوشته، دائما درگیر این غریزه هستند. اما این ویژگی چند میلیون ساله "نرها" بعد از شکل‌گیری تمدن دردسر آفرین شده است.

در نظر گرفتن این واقعیت، می‌تواند توضیحی باشد بر اشتباهات سیری‌ناپذیر یا خشونت‌های جنسی مردان. از این منظر، ماجراهایی مانند جنجال جنسی بیل کلینتون، رئیس جمهور سابق آمریکا یا استراس کان، رئیس پیشین صندوق جهانی پول را می‌توان غلبه رفتار غریزی بر توافق فرهنگی دانست.

!Error



© picture-alliance/dpa

سکس یا عشق؛ پرسش همیشگی

مهم‌ترین ارگان جنسی ما، آلت تناسلی نیست بلکه مغز ماست. اما باید پرسید که نحوه تصمیم‌گیری مغز در این میان چگونه است. عشق است یا سکس؟ اساساً چه دلایلی موجب میل و شور و کشش جنسی ما می‌شوند؟

غریزه و اراده در این عرصه چه اندازه نقش دارند؟ آیا مردها ابراز عشق می‌کنند تا به سکس برسند و زن‌ها سکس عرضه می‌کنند تا به عشق برسند؟

محققان نظرات متفاوتی در این زمینه دارند، پرفسور کارل گرامر (محقق رفتارشناسی و بیولوژی تکاملی، استاد دانشگاه وین) معتقد است طبیعت چیزی به نام رمانس نمی‌شناسد. او اعتقاد دارد که عشق، پدیده‌ای متعلق به اواخر دوران تکاملی انسان است.

انتخاب جفت مناسب به واسطه دستورات ژنتیکی انجام می‌شود که بر اساس علائم ظاهری بیانگر سلامتی انجام می‌شوند. زن‌ها در سیکل تخمک‌گذاری کشش بیشتری به مردانی نشان می‌دهند که نمونه بارز "مردانگی" هستند و در بقیه موارد به مردانی که رفتار ملایم و نرم‌تری دارند توجه می‌کنند.

در مقابل پرفسور هلن فیشر (انسان‌شناس، استاد دانشگاه راتگرز و عضو مرکز تحقیقات تکامل بشری) معتقد است که عشق امری تکاملی و بسیار قوی‌تر از سکس است. هلن فیشر نویسنده کتاب‌های پر فروش آناتومی عشق، جنس قوی، شیمی عشق و سرمستی نیز هست.

هلن فیشر می‌گوید در پستانداران بعد از انتخاب زوج، میزان ترشح هورمون دوپامین (هورمون احساس رضایت) دو برابر می‌شود، میزان تاثیر این هورمون در موجودات مختلف متفاوت است، به عنوان مثال: در موش‌سی ثانیه، در فیل پنج روز، در شامپانزه دو هفته، در روباه بیست روز و در انسان‌ها تا بیست و یک سال طول می‌کشد.

عملکرد سکس و عشق کاملاً متفاوت است. معمولاً بعد از سکس برای مدتی میلی به انجام دوباره آن وجود ندارد، برعکس کسی که عاشق می‌شود، کنترلی بر جسم و ذهن خود ندارد و به طور سیری‌ناپذیر و شبانه روزی به وصال فکر می‌کند.

در بررسی فعالیت مغزی افرادی که در عشق شکست خورده‌اند، دیده می‌شود که فعالیت مغز آنها، مشابه فعالیت مغز افراد معتاد به کوکائین است. یعنی عشق را می‌توان یک نوع اعتیاد دانست.

سکس در دنیای امروز

بعد از انقلاب جنسی اواخر دهه شصت میلادی در کشورهای صنعتی و تغییر مناسبات اجتماعی، مرحله جدیدی در مناسبات انسانی ایجاد شده است که دیگر محدود به روابط پذیرفته شده زن و مرد نیست. نقش‌ها پیوسته بازتعریف می‌شوند و اشکال نوینی جایگزین هم می‌شوند.

تغییرات فرهنگی را می‌توان از جایگاهی اخلاقی و سلیقه‌ای تأیید یا تکفیر کرد اما این تغییرات که محصول ساختار پیچیده اقتصادی اجتماعی هستند جدا از علاقمندی‌های ما رخ می‌دهند.

در جوامع عشیرتی و کشاورزی، نیاز عمده به نیروی کار بود و تشکیل خانواده و تولید مثل، راه مستقیم تأمین این نیرو به شمار می‌رفت. تا پیش از شکل‌گیری جوامع صنعتی و خدماتی، خانواده پر جمعیت از اهمیت بالایی برخوردار بود. در این نقش هزاران ساله برای اکثریت زنان، جایی برای حق و احساس رضایت فردی نبود. اما در پی رشد جوامع صنعتی و فعال شدن زن‌ها در تولید و استقلال اقتصادی و برابری تدریجی حقوقی و قانونی، بازتعریف نقش، جایگاه و نیاز زن‌ها در رابطه جنسی آغاز شده است.

سکس در مناسبات اقتصادی دنیای امروزی، در خدمت سودآوری نیز قرار دارد. بخش اقتصادی علوم پزشکی تبلیغ می‌کند که مردان به طور طبیعی در هر شرایطی می‌توانند از نظر جنسی فعال باشند و گرنه مشکلاتی جسمانی دارند که با ویاگرا درمان می‌شود.

صنعت پورنوگرافی هم از عوامل موثر شکل‌گیری تخیلات جنسی مردان است و تعریفی نادرست از زن‌ها و نیازهایشان ارائه می‌دهد. این صنعت با ارائه تصاویری به ظاهر تابوشکن، به جذابیت رازگونه و چندوجهی رابطه جنسی آسیب می‌رساند و آن را در حد عملی بیولوژیک تقلیل می‌دهد.

انسان مشخصات بیولوژیک میلیون‌ها ساله‌ای دارد که بخش اعظم آن همچنان ناشناخته‌است. فرهنگی چند ده هزار ساله با ویژگی‌های فردی، تربیت خانوادگی و اجتماعی نیز انسان را همراهی می‌کند. این مجموعه پیچیده، مانعی در برابر پاسخ واحد و نهایی به احساسات جنسی، سکس و چرایی آن نزد انسان است.

وودی آلن تعبیر قصار دیگری در مورد سکس دارد:
being done right Is sex dirty? Only when it's
-آیا سکس کار کثیفی است؟
- فقط وقتی که درست انجام شود

* نویسنده این مقاله، بابک نصیری، مترجم و پژوهشگر مسائل علمی، نویسنده میهمان دویچه وله است.

مشکل باکره بودن و درد باکره نبودن

تنها، نداشتن پرده بکارت برای دختران ایرانی مسئله نیست؛ گروهی هم هستند که باکره بودن برایشان مسئله شده است. آیا این دوگانگی، مشکل دوران گذار است؟ شاید بحران گذار از سنت به مدرنیته، بکارت را نیز در بر گرفته است؟



تا جایی که به علم فیزیولوژی مربوط می‌شود، پرده بکارت یک نوع پرده مخاطی است که مانند حلقه‌ای مدور در اطراف دهانه مهبل قرار می‌گیرد. در این فلسفه وجودی این به اصطلاح "پرده" چیست، بیشتر استدلال‌ها مبتنی بر جلوگیری از ورود میکرب به اندام جنسی زنان است که هم به دلیل باز بودن و هم به دلیل نزدیک بودن به مجرای ادرار، در معرض آلودگی‌ها قرار دارد.

اما آنچه باعث بحث‌انگیز شدن پرده‌ی بکارت شده، نه فلسفه وجودی آن بلکه استفاده‌ایست که نظام مردسالار به منظور **مالکیت بر بدن زن** از آن می‌کند. از آنجا که این پرده اغلب در اولین رابطه جنسی کامل، پاره شده و در بیشتر موارد سبب بروز خونریزی می‌شود، عدم خونریزی در رابطه‌ای که قرار است اولین رابطه جنسی زن باشد، به نداشتن این پرده تعبیر می‌شود و نداشتن این پرده یعنی داشتن رابطه جنسی کامل قبل از این رابطه.

تمام بحث و جدل‌ها از همین‌جا آغاز می‌شود، یعنی از جایی که قرار است ثابت شود زنی که به بستر رفته، تا کنون رابطه جنسی نداشته و حالا به یکباره این تصور فرو می‌ریزد و مشخص می‌شود که دختر پیش از این بکارت را از دست داده است. این که پرده بکارت انواع و اقسام دارد و بعضی انواع آن اصلاً هیچگاه پاره نمی‌شود و در نتیجه خونریزی هم به دنبال ندارد، در این گونه موارد اغلب بی‌فایده است. آن چیزی که اینجا حرف اول را می‌زند "باکره نبودن" زنی است که تصور می‌شد باکره است.

این باور یعنی باکرگی تا زمان ازدواج، هرچند در بیشتر کشورهای دنیا دیگر جایگاهی ندارد، اما در **کشورهای زیادی** مردم همچنان به این سنت پای‌بندند و معتقدند که دختر تا قبل از ازدواج حق انجام عمل جنسی را ندارد؛ خواه ازدواج در ۲۰ سالگی باشد خواه در ۴۰ سالگی. ایران یکی از این کشورهاست.

البته بهتر است در جمله بالا کنار ایران، واژه "برخی مناطق" را اضافه کنیم، چرا که آن چیزی که احتمالاً در بیشتر نقاط ایران و به خصوص در شهرستان‌ها و مناطق دورافتاده نشان از "نجابت و پاکدامنی"

دختران دارد، در برخی مناطق ایران به ضد خودش بدل شده و سمبلی است برای "کم‌تجربگی، خامی و گاه بی‌عرضگی" دختران.

این که آمار عمل جراحی ترمیم پرده بکارت در ایران بسیار بالاست، این که "پرده بکارت چینی" در ایران رایج شده، این که انواع عمل جنسی به صورتی که پرده بکارت دست نخورده باقی بماند در ایران رواج فراوانی پیدا کرده، همه و همه تنها بخش‌هایی از واقعیتند.

بخش دیده‌نشده یا کمتر دیده شده معضلی به نام "پرده بکارت" در ایران، در گفت‌وگو با چند جوان ساکن ایران و تایید یک پژوهشگر برای ما آشکار شد.

رابطه‌ای که به خاطر باکره بودن از بین رفت

نرگس ۳۱ سال دارد و معلم زبان انگلیسی است. او که تا ۳۰ سالگی باکره بوده، برای ما تعریف می‌کند که عاشق پسری شده که به مدت یک سال دوردور با هم در ارتباط بوده‌اند و بعد از یک سال رابطه عاشقانه و از راه دور در اولین دیدار وقتی پسر می‌فهمد که او باکره است، ترکش می‌کند.

پسر به نرگس گفته که معتقد است اگر کسی تا ۳۰ سالگی رابطه جنسی نداشته، قطعاً مریض است. این اتفاق ضربه بزرگی برای نرگس بوده و به همین دلیل تصمیم می‌گیرد در اولین رابطه بعد از آن بکارتش را از بین ببرد.

نرگس تاکید می‌کند که بعد از "حل شدن مسئله بکارت" اعتماد به نفسش بسیار بالا رفته و خیلی راحت‌تر با پسرها ارتباط برقرار می‌کند. او حالا مطمئن است که هر مردی در هر شرایطی که باشد می‌تواند با اعتماد به نفس با او وارد رابطه شود.

نرگس البته می‌گوید از سه چهار سال قبل به این فکر افتاده بوده که دیگر نباید نگران بکارتش باشد اما مسئله ازدواج یکی از موانعش بوده و فکر می‌کرده اگر کسی روزی بخواهد با او ازدواج کند و او باکره نباشد، ممکن است رابطه به هم بخورد.

اما حالا او می‌گوید: «بعد از این اتفاق دیگر هیچ چیزی باعث نشد که من از این کار بازمانم. فکر کردم که فقط خودم مهم هستم و لذت بردنم از زندگی و روابطی که می‌خواهم داشته باشم. الان خیلی راضی‌ام از اینکه این اتفاق افتاده، چون با اعتماد به نفس بسیار بیشتری سراغ روابط مختلف می‌روم».

نرگس دیگر نگرانی ازدواج را ندارد چرا که معتقد است پسری که برای ازدواج با دختری در سن و سال او، سراغ دختران باکره برود، قطعاً مشکل دارد و نرگس مطمئن است که برای ازدواج چنین پسری را انتخاب نخواهد کرد.

«نمی‌خواستم خودم را از لذت سکس کامل محروم کنم»

"شراره" ۳۱ ساله و حسابدار است. او نیز حدود ۳۰ سالگی "سکس کامل" را تجربه کرده است. از سه چهار سال پیش باکره بودن برای شراره تبدیل به معضل شده بود. او می‌گوید برخی پسرها وقتی می‌فهمیدند من باکره هستم، فکر می‌کردند مریضی یا مشکلی دارم چون به نظر آنها اصلاً طبیعی نبود که دختری در سن و سال من همچنان باکره باشد.

شراره می‌گوید: «این مسئله اعتماد به نفس را از من می‌گرفت، نمی‌توانستم با خیلی از آدم‌هایی که از شان خوشم می‌آمد، دوست بشوم. چون می‌گفتند ما این کار را نمی‌کنیم، مسئولیت‌اش را نمی‌پذیریم، برای این که تو الان نمی‌خواهی دختر باشی اما من برای بعدش نمی‌توانم هیچ تعهدی به

تو بدهم. برای همین دوستی‌ها قطع می‌شد و ادامه پیدا نمی‌کرد».

شراره می‌گوید اعتماد به نفس او از بین رفته بود و کم‌کم از گفتن اینکه هنوز باکره است خجالت می‌کشید. ورود به روابط جدید برایش مشکل شده بود و نمی‌توانست به دوست پسرش بگوید در ۳۰ سالگی به خاطر مادرش و اینکه هنوز در خانه پدری زندگی می‌کند، باکره است.

از همان زمان پرسش‌ها برای شراره شروع شد. این که چقدر این مسئله شخصی است و چقدر به خانواده و اجتماع مربوط است. در نهایت او به این نتیجه رسید که بکارت یک مسئله شخصی است و قرار نیست کسی برای داشتن یا نداشتن آن او را مؤاخذه کند.

شراره این کار را نه به خاطر خوشایند دوست پسرهایش بلکه تنها به خاطر خودش و لذتی که می‌خواهد از رابطه جنسی ببرد انجام داده. او می‌گوید: «پسرها اصلاً مهم نیستند، مهم من هستم. من بودم که دلم می‌خواست به من خوش بگذرد و از این کار لذت ببرم و تجربه‌اش را داشته باشم. توی تختخواب مثل مترسک نباشم، بدانم چه چیزی را دوست دارم و چه چیزی را دوست ندارم و حرفی برای زدن داشته باشم. مهم خودم بودم، واقعاً خودم بودم».

شراره نگرانی برای ازدواج ندارد چرا که معتقد است پسری که دنبال دختر باکره باشد، اصولاً مورد پسند او برای ازدواج نخواهد بود. او آمار بالای **جراحی ترمیم پرده بکارت** در ایران را نتیجه شرایط حاکم بر این جامعه می‌داند و می‌گوید: «به نظر من این مدل مملکت ماست که همه یک ماسک روی صورت‌شان دارند و مجبورند خودشان را یک چیز دیگری نشان دهند. من این حالت را نمی‌پسندم. من دوست ندارم یک عمر به آدمی که قرار است با او زندگی کنم دروغ بگویم. یک چنین چیزی به نظر من کلاه بزرگی است و خب این کلاه سر پسرهایی می‌رود که این قضیه برایشان مهم است و دخترها هم وقتی می‌بینند این موضوع برای پسرها خیلی مهم است، چنین کلاه بزرگی را سرشان می‌گذارند. به نظر من چنین کلاهی، نوش جان آن پسرها!».

«بکارت هیچوقت برایم مهم نبود»

مریم ۲۹ سال دارد و مدرس و مترجم زبان انگلیسی است. او در ۱۹ سالگی اولین رابطه جنسی کاملش را تجربه کرده و هیچگاه داشتن بکارت برایش مهم نبوده است. مریم معتقد است همانطور که دست و پای هرکس متعلق به خود اوست و کس دیگری نمی‌تواند برای آنها تصمیم بگیرد، اندام جنسی هر کس نیز متعلق به خود اوست و نباید اجازه دهد به نام سنت و فرهنگ برای بدن زنی تصمیم گرفته شود.

نظر مریم البته درباره پسرها این است که ۷۰ درصد پسرهای ایرانی همچنان بکارت دختر برایشان مهم است و حتی اگر آن را به زبان نیاورند در پس ذهنشان این مسئله وجود دارد. اما می‌گوید دوره ازدواج با دختر باکره به سر رسیده و دیگر کسی در ایران نمی‌تواند چنین درخواستی از دختری داشته باشد.

او می‌گوید: «همیشه از پسرهایی که بکارت همچنان برایشان مهم است می‌پرسم اگر بر فرض هیچ دختری در ایران باکره نباشد، شما هرگز ازدواج نمی‌کنید؟»



تابلوی "از دست دادن بکارت" (۱۸۹۰) اثر پل گوگن، بیداری جنسی دختری جوان بر پهنه طبیعت با گرگ به عنوان نماد انرژی جنسی

پسرها چه می‌گویند؟

رابطه دوستی بین دختر و پسر اگر تا همین مثلا ۲۰ سال پیش در ایران تنها رابطه‌ای بود برای شناخت بیشتر قبل از ازدواج، حالا دیگر رابطه‌ای انسانی، عاطفی و جنسی است که لزوماً به ازدواج ختم نمی‌شود. تفاوت عمده این نوع رابطه با یک دوستی معمولی در داشتن رابطه جنسی است.

ولی آیا پسرهای ایرانی هم مانند برخی دختران، داشتن رابطه جنسی قبل از ازدواج برایشان بدیهی و یک حق دوطرفه است؟

اتابک ۳۶ سال دارد و شغلش آزاد است. او می‌گوید برای برقراری رابطه دوستی با یک دختر، صد درصد ترجیح می‌دهد دختر باکره نباشد چرا که برقراری رابطه جنسی با یک دختر غیر باکره راحت‌تر است. از طرف دیگر او نمی‌خواهد با برقراری رابطه جنسی با یک دختر باکره، برای خودش "مسئله" درست کند.

اتابک می‌گوید: «بارها اینجا دیده و شنیده‌ایم یا برای دوستان خود من پیش آمده که به خواست دختر این اتفاق افتاده، بعد رفته شکایت کرده که این پسر مرا اغفال کرده و حالا این مشکل برای من پیش آمده و الان باید بیاید و چه می‌داند یا مثلاً ازدواج کنیم یا اینکه هزینه‌اش را بدهد تا من بکارتم را برگردانم به روز اولش».

اتابک برای ازدواج اما نظر دیگری دارد: «مسلماً بودن پرده بکارت خیلی بهتر است. ولی چیزی که من

الان برخلاف عقاید شخصی خودم به آن رسیده‌ام، این است که با بالا رفتن سن ازدواج، شما نمی‌توانید کسی را پیدا کنید که مثلاً ۲۵ یا ۳۰ سالش باشد و تا آن موقع هیچ رابطه‌ای نداشته باشد. البته اینکه پرده بکارت وجود داشته باشد یا نه، نمی‌تواند ملاک باشد که دختر واقعاً رابطه نداشته اما بودنش بهتر است برای اینکه احساس بهتری به آدم می‌دهد که لااقل اگر این دختر از راه‌های دیگری هم سکس داشته، از این راه من نفر اولم».

اتا البته تاکید می‌کند که برایش "بکارت روح" مهمتر از بکارت جسم است و می‌گوید دخترانی را دیده که انواع روابط جنسی را تجربه کرده‌اند اما همچنان باکره‌اند؛ چیزی که او اصلاً آن را تایید نمی‌کند. انا می‌گوید ممکن است چند سالی با یک دختر باشد، با او رابطه جنسی هم داشته باشد و بعد هم با هم ازدواج کنند هرچند خلاف عقیده شخصی خودش است اما مهم این است که برایش ثابت شود، دختری که قصد ازدواج با او را دارد، "هرروز با یک نفر" نبوده است.

"بکارت" حل شده اما نه برای من

سامی ۳۲ سال دارد و خود را مشاور حقوقی معرفی می‌کند. او هم جزو پسرهایی است که مسئله بکارت برایشان حل شده اما ترجیح می‌دهد با دختر باکره رابطه جنسی کامل نداشته باشد.

مسائلی همچون پرداخت دیه و اتهام زنا و نیز فرهنگ خانواده‌ها، از جمله دلایلی هستند که سامی را از برقراری رابطه با دختر باکره بر حذر می‌دارند.

برای ازدواج، داشتن یا نداشتن بکارت برای سامی مطرح نیست. او می‌گوید: «چون من رابطه جنسی داشتم، حداقل تجربه‌ای در این موضوع پیدا کردم و اگر بخواهم با کسی باشم که تا حالا رابطه جنسی نداشته، این نمی‌تواند جوابگوی نیازهای من باشد. چون من تا یک مرحله‌ای پیشرفت کردم و او می‌خواهد از صفر شروع کند. پس با همدیگر به آن نتیجه دلخواه نمی‌رسیم و شاید کمی سکس‌زدگی به‌وجود بیآورد».

امیر که صاحب آژانس املاک است و ۲۷ سال دارد، مثال جالبی می‌زند: «مثل این می‌ماند که برای ما از بچگی واژه "شیر" را تعریف کرده‌اند و حالا در سن ۲۶-۲۵ سالگی بخواهیم به جای واژه شیر بگویم این جای است و شیر نبوده و از این به بعد باید به آن "چای" بگویم. خیلی‌ها با این موضوع کنار نمی‌آیند. ولی حقیقت‌اش این است که ما خودمان باید انصاف داشته باشیم و بفهمیم همان طور که یک مرد می‌تواند سکس داشته باشد و نیازش را برطرف کند، برای خانم‌ها هم باید آزاد باشد».

امیر با آنکه تبدیل واژه "شیر" به "چای" را پذیرفته و با این مسئله کنار آمده است اما قبول نمی‌کند که با دختری باکره رابطه جنسی برقرار کند چرا که می‌ترسد برایش "دردسرساز" شود.

«به خواهرم توصیه می‌کنم رابطه جنسی داشته باشد»

مسعود به ما می‌گوید هم حاضر است با دختر باکره رابطه جنسی داشته باشد و هم با دختری که روابط مکرر داشته ازدواج کند. او که ۲۹ سال دارد و واردکننده‌ی پوشاک است، معتقد است که نداشتن رابطه تا سنین پایانی دهه ۲۰ زندگی، نوعی بیماری است.

با این حال مسعود معتقد است که چون دخترها حساس‌تر از پسرها هستند و اولین رابطه جنسی برایشان مهم است، ترجیح می‌دهد در صورتی که رابطه‌ای برایش کاملاً جدی بود، آن را به مرحله رابطه جنسی برساند.

مسعود می‌گوید دختران متولد نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ یعنی بعد از سال ۶۶، مسئله بکارت برایشان کاملاً حل شده است ولی برای متولدین قبل از آن، بکارت هنوز تابوست. در مورد پسرها اما او معتقد است برای ۵۰ درصد پسرهای ایرانی، بکارت همچنان تابوست.

مسعود، خواهری کوچکتر از خود دارد که البته هیچگاه در مورد مسائل جنسی با هم حرف نزده‌اند. با این حال او می‌گوید اگر می‌توانست به خواهرش می‌گفت که رابطه جنسی داشته باشد اما با کسی که لیاقتش را دارد.

او می‌گوید: «شاید در ایران به من بگویند "بی‌غیرت" اما اگر یک روزی بفهمم که خواهرم با کسی رابطه جنسی داشته و بدانم طرف مقابل آدم سالمی است، برایم مهم نیست. یعنی قضیه بکارت برایم مهم نیست. اینکه حتماً با هم ازدواج کنند هم برایم مهم نیست ولی برایم مهم است که طرف مقابل خواهرم آدمی باشد که ارزش رابطه داشتن داشته باشد».

جامعه سنت‌ها را بازتعریف کرده است



زارا امجدیان: بعید می‌دانم مردان از اختیاری که سنت برای "تمامیت‌خواهی در عشق" به آنها داده، به راحتی دست بکشند

زارا امجدیان فعال حقوق زنان است. او در سال گذشته تحقیقی درباره **زندگی مجردی دختران** در تهران انجام داده و در پژوهش خود مسئله بکارت را نیز مورد بررسی قرار داده است.

خانم امجدیان ضمن تأیید وجود این رویکرد که در حقیقت داشتن بکارت برای دختران مسئله‌ساز شده و نه نداشتن آن، تصریح می‌کند که این مسئله تنها مختص تهران نیست و حتی در میان دختران شهرستانی هم دیده می‌شود.

او می‌گوید: «البته در شهرستان‌های کوچک به دلیل نظارت اجتماعی و اقتدار سنت‌ها این مسئله بسیار پنهان است و متأسفانه به راحتی نمی‌شود در مورد آن اظهار نظر کرد و یا مسئله را تعمیم داد. ولی چیزی که در نگاه کلی دیده می‌شود، تغییر در جامعه به خصوص در بازتعریف سنت‌هاست».

خانم امجدیان اما معتقد است که در میان مردان ایرانی همچنان مسئله بکارت مسئله‌ای حل‌نشده است و این را به نظر او می‌توان از آمار بالای جراحی‌های ترمیم پرده بکارت فهمید. این تلاشگر حقوق زنان می‌گوید: «اصولاً بعید می‌دانم که مردان از این اختیاری که سنت برای "تمامیت‌خواهی در عشق" در اختیارشان قرار داده به راحتی دست بکشند».

او می‌گوید یکی از دلایل اصلی مقاومت جامعه سنتی در مقابل آزادی‌های زنان همین مسئله بکارت است: «پدری که موافق نیست دخترش برای تحصیل خانه را ترک کند دغدغه از دست رفتن بکارت را

دارد. جامعه‌ای که دیوار بین زنان و مردان را در دانشگاه ایجاد می‌کند (تفکیک جنسیتی) به گونه‌ای ترس بر باد رفتن همین بکارت را دارد و زنانی که مدام در معرض خشونت هستند و آزادی‌هایشان محدود می‌شود هم گرفتار داشتن و نداشتن این پرده‌ی مسئله‌ساز هستند».

"پرده‌ای" که داشتن و نداشتن آن در دسر است

ذکر مواردی در این گزارش که باکره بودن را در دسر می‌دانستند، وجه دیگر مشکل دخترانی است که همچنان خواهان داشتن رابطه جنسی هستند اما از ترس "آبرو" یا از دست رفتن فرصت‌های ازدواج حاضر نیستند آن را تجربه کنند.

زارا امجدیان در این باره می‌گوید: «موضوع دغدغه‌ای در ذهن دختران است که مشکلاتی را در تصمیم‌گیری آنها در هر رابطه‌ای به وجود می‌آورد. گاهی به قیمت فدا کردن یک "عشق" است و گاهی به قیمت فدا کردن "آبرو". چه زمانی که یک دختر به خاطر بکارت، عشقی (رابطه‌ای) را از دست می‌دهد و چه زمانی که به خاطر عشق و رابطه "آبرو" و تایید جامعه سنتی را از دست می‌دهد در هر دو صورت دچار مشکل است و درگیری‌های ذهنی‌اش با این موضوع گاهی مشکلات روانی مهمی برایش به وجود می‌آورد. اینها همه زیان‌هایی است که دختران از این فرهنگ مسلط می‌بینند».

و همین تناقض است که باعث می‌شود پسرانی مثل مواردی که در همین گزارش به آنها اشاره شد، در رابطه دوستانه بکارت را نخواهند اما در ازدواج حتما آن را بخواهند.

خانم امجدیان می‌گوید: «این پارادوکس (تناقض) جایی است که اراده‌های فردی انسان‌ها (دختر یا پسر) نمی‌تواند در برابر سنت‌های دیرینه که اعمال قدرت دارند مقاومت کند و یا حتی برابرشان بایستد در نتیجه دچار تناقض می‌شود. همانگونه که در جامعه کنونی ایران این تناقض وجود دارد؛ از طرفی اعمال قدرت سنت (بکارت) و از طرفی دور زدن این سنت با عمل جراحی و دوختن پرده بکارت».

دختران مجرد، سقط جنین‌های زیرزمینی

آمار از سقط جنین‌های غیرقانونی در ایران در دست نیست اما بر اساس مشاهدات، بخشی از این سقط جنین‌ها مربوط به دخترانی است که ازدواج نکرده‌اند. دو دختر جوان و یک ماما از تجربه خود در این زمینه گفته‌اند.



© Lisa Franz, Guadalupe Gómez Verdí, Léa Meurice

طبق آخرین آمار رسمی ایران، ۴۸۱۸ زن در سال ۱۳۹۱ سقط جنین قانونی انجام داده‌اند. البته بسیاری از کارشناسان آمارهای رسمی ایران را قابل اتکا نمی‌دانند، با این‌همه آن‌جا که پای سقط جنین غیرقانونی به میان آید از همین آمار رسمی نیز خبری نیست.

در سازمان پزشکی قانونی کشور دو نوع سقط جنین ثبت می‌شود: یکی "سقط جنین درمانی" که قانونی محسوب و مجوز آن در خود پزشک قانونی صادر می‌شود و دیگری "سقط جنین غیرقانونی" ای که منجر به مرگ مادر شده باشد که آمار آن اعلام نمی‌شود.

مریم یک ماما از تهران است که هفت سال عمل سقط جنین را انجام داده است. او به دویچه وله می‌گوید که ۷۰ درصد مراجعان‌اش برای سقط جنین غیر رسمی را دختران مجرد تشکیل می‌دهند. او "از سه مورد فوت مادر در سقط جنین غیرقانونی به علت مصرف داروهای موجود در بازار داروی ناصرخسرو" مطلع است؛ یکی از آن سه زن دختر مجردی بوده است که پیش از استفاده از دارو به مطب او مراجعه کرده، اما او این دختر را نپذیرفته بوده است.

به گفته این ماما، برخی از زنان در حالت درماندگی خود، برای سقط جنین به "بازار داروفروشان ناصر خسرو" مراجعه می‌کنند و این داروها "توسط داروفروشان بی‌اطلاع از عوارض و نحوه درست مصرف به فروش می‌رسد" که همراه با بی‌اطلاعی زنان می‌تواند پیامدهای مرگباری داشته باشد.

شرایطی که قانون‌گذاران برای انجام عمل "سقط جنین قانونی" گذاشته‌اند انواع بیماری‌های مادر و جنین پیش از چهار ماهگی را در برمی‌گیرد. تاهل زن جزو این شرایط نیست. اما یک نکته مشخص است و آن این که زنان مجرد در ایران که رابطه خارج از ازدواج در آن جرم و تابویی اجتماعی است، در صورت بارداری ناخواسته راهی به سازمان‌های دولتی برای خود نمی‌بینند، و بسیار محتمل است که بدون در نظر گرفتن پیامدهای سقط جنین خود را مجبور به انجام این عمل ببینند.

دو دختر ازدواج نکرده که تجربه سقط جنین در ایران را دارند و یکی از آنان هم‌اکنون در تهران و دیگری در اروپا ساکن است، در گفت‌وگو با دویچه وله از یک کلمه واحد در وصف حال خود پس از اطلاع از بارداری‌شان استفاده می‌کنند: "استیصال". اگرچه زن متاهل نیز در رابطه با انجام "سقط جنین غیرقانونی" در ایران مجرم شناخته می‌شود، اما زن مجرد با چالش‌هایی متفاوت و شدیدتر روبه‌روست.

بدون هیچ حمایتی

نسیم دختر جوان مجردی است که چند سالی است ساکن اروپاست. او وقتی خود را مجبور به سقط جنین یافت که تازه ۱۹ ساله شده و هنوز ساکن شهر کرج ایران بود. او می‌گوید در شرایطی باردار شد که هنوز باکره بود: «سال اول دانشگاه بودم و دوست پسر یک سال از من کوچک‌تر بود، به پیش‌دانشگاهی می‌رفت. اصلاً نمی‌دانستم در شرایطی که سکس کامل نکرده‌ای و باکره هستی هم ممکن است باردار شوی.» ماجرا برای نسیم این‌طور بوده است: «حاضر بودم هر کار خطرناکی را بکنم ولی در میان گذاشتن موضوع با خانواده‌ام، به هیچ وجه.»

مریم، ماما از تهران، می‌گوید: «حمایت خانواده که معمولاً در سقط جنین زنان متاهل فراهم است برای دخترهای مجرد وجود ندارد. وقتی کسی خبر ندارد و دوست پسر هم نمی‌تواند کنار دختر باشد، نه حمایت جسمی و نه حمایت عاطفی، هیچ کدام صورت نمی‌گیرد.»

البته مادر مجرد می‌تواند از این هم منزوی‌تر شود؛ مریم بر اساس تجربه‌های خود این نکته را اضافه می‌کند که "پیش می‌آید دوست پسر زیر بار نرود که بچه از اوست". هزینه سقط جنین می‌تواند یکی از دلایل سر باز زدن دوست پسر از قبول مسئولیت باشد. مریم می‌گوید که هزینه سقط جنین غیر رسمی "دست کم" تا یک سال پیش از ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان و در "جاهای افتضاح" تا سه چهار میلیون تومان در مطب متغیر بوده است.

!Error



در رابطه با موضوع سقط جنین، مردان نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند

وقتی «دکتر شما را نمی‌بیند»

وقتی عادت ماهیانه‌اش دو هفته عقب افتاد در راه به تابلوهای خیابان‌ها نگاه کرد و وارد اولین مطبی شد که بر سر درش نوشته بود: "دکتر زنان". خانم دکتر، به گفته نسیم، "قیافه امروزی" داشت. با این‌همه سیل حملات سرزنش‌بار دکتر بود که به سوی او روان شد: «چرا اجازه می‌دهید پسرها ازتان سوءاستفاده کنند؟ زندگی‌ات را تباه کردی. پس فردا می‌گذاردت و می‌رود.»

نسیم بعد از انجام آزمایش برمی‌گردد تا نتیجه را به دکتر نشان دهد. او آنچه را که سپس پیش آمد "جزو صحنه‌های حک شده در ذهن" خود می‌داند. او تعریف می‌کند: «خانم دکتر پای تلفن داشت حرف می‌زد، من را که دید اشاره کرد که بده نتیجه آزمایشت را ببینم و همان‌طور که داشت با تلفن حرف می‌زد برگه آزمایش را نگاه کرد و جواب را که دید فقط سرش را تکان داد.»

تجربه نسیم تجربه منحصر به فردی نیست. مریم، ماما از تهران، می‌گوید خیلی از مراجعان به او برایش شرح داده‌اند که به دکتر مراجعه کرده‌اند، اما دکتر حتی حاضر نشده آن‌ها را ببیند و به منشی خود گفته به آن‌ها بگوید که "اگر مسئله این است [سقط جنین] دکتر شما را نمی‌بیند".

او می‌گوید: «مهم این است که دکتر و ماما حتی اگر نمی‌توانند کمک کنند، نشان دهند که مشکل فرد را حس می‌کنند، حداقل به مسئله درست گوش دهند، قضاوت نکنند بلکه راهنمایی کنند.» او یکی از پیامدهای عدم راهنمایی درست را سر در آوردن فرد از "بازار داروی ناصرخسرو" می‌داند: «برخورد مناسب نمی‌بیند، می‌رود ناصرخسرو، دارو می‌گیرد استفاده می‌کند. در برخی مواقع موضوع حل می‌شود، ولی در مواردی هم حتی به مرگ منجر شده است.»

مریم که به طعنه جامعه را "مدعی‌العموم بدن زن" می‌نامد، خود پس از آن‌که می‌شنود دختری که او به علت زیاد شدن سن جنین رد کرده بوده "از داروهای ناصرخسرو استفاده کرده و جان خود را از دست داده"، رفتار با مراجعان‌اش را تغییر می‌دهد. او می‌گوید که از آن به بعد اگر نتوانسته به آنها کمک کند، سعی کرده دست‌کم آنها را راهنمایی کند.

«مخلوطی از هزار حس»

دوست پسر نسیم کم‌سن‌تر از آن بود که کاری از دستش برآید. خواهر متاهل یکی از دوستان نسیم به کمکش می‌آید تا کسی را پیدا کنند "سقط" را انجام دهد. نسیم می‌گوید کسی که هیچ وقت مشخص نشد آیا واقعا آن‌طور که ادعا می‌کرد دکتر بود، در میدان آرژانتین تهران به دنبالش می‌آید. شرط این بود که نسیم تنها باشد. پس راه حل این بود: «خواهر دوستم اتومبیلی را که من را می‌برد دنبال کرد تا مطمئن باشد، چون به هر حال برای او هم مسئولیت داشت.» نسیم آدرس جایی که سرانجام به آن وارد شد را به خاطر ندارد. او تنها به یاد دارد که سقط جنین او در اتاق یک خانه و بدون هیچ وسیله کمکی جانبی و در حالت هوشیاری کامل انجام شد؛ سقط جنین حدود سیصد هزار تومانی که هزینه آن را دوست پسرش و خواهر دوستش نصف به نصف پرداختند.

نسیم تجربه سقط جنین را این‌طور توضیح می‌دهد که "مخلوطی بود از هزار حس عجیب و غریب". او می‌گوید: «چیزی نبود که به راحتی بگویم خیلی ترسیدم. نه، قطعاً این نبود. خیلی فراتر از این بود. حس اینکه دستت به هیچ جایی بند نیست. حس بی‌کسی و بی‌پناهی. بعد حس کار خلاف قانون کردن. حس گناهکاری از داشتن سکس.»

او درباره وضعیت خود پس از سقط جنین می‌گوید: «نه از لحاظ روحی و نه از لحاظ جسمی خوب نبودم، ولی مجبور بودم طوری رفتار کنم که جلوی خانواده و بقیه مشخص نشود. باید می‌رفتم خانه و به کلاس‌های دانشگاه می‌رسیدم و به روی خودم نمی‌آوردم.»

نسیم برای یک سال عصبی و پرخاشگر بوده است. او سنین ۱۹ تا ۲۰ سالگی خود را با افسردگی شدید سپری کرد. رابطه خود با دوست پسرش را هم قطع کرد.

!Error



© Lisa Franz, Guadalupe Gómez Verdí, Léa Meurice

راهی برای تمام کردن

بارداری بی‌تا، دختری جوان ساکن تهران، به گفته خودش، مثل فیلم‌ها و سریال‌هایی که دیده بود، "خیلی کلیشه‌ای" برایش معلوم شد: «صبح یک روز فروردین، سه ماه به بیست و سه سالگی‌ام مانده بود که چهار بار در کم‌تر از سه ساعت مجبور شدم بابت تهوع سمت دستشویی بروم و بالا بیاورم.»

بی‌تا حالا ۲۷ ساله است. او باقی جریان‌ات آن روز فروردینی سال ۸۸ را این‌طور شرح می‌دهد: «عصر که جواب مثبت آزمایش را گرفتم آنقدر شوکه شده بودم که فقط می‌خندیدم، به دوست پسر زنگ زدم. تنها جمله‌ای که او گفت این بود که "زود تمام‌اش کن".»

بی‌تا به یاری یکی از دوستان‌اش به جستجوی راهی برای "زود تمام کردن" می‌گردد و آن را پیدا می‌کند: «فردایش بود که جستجوی دکتر که از شب قبل شروع شده بود جواب داد و دوستی شماره و آدرس یک ماما را به ما داد. ساعت پنج رفتیم مطبش و برای ساعت ۹ شب وقت داد. شب که به آدرس رسیدیم، فکر می‌کردم باید مطب دومش باشد، اما تازه فهمیدم که توی خانه‌اش سقط را انجام می‌دهد.» بی‌تا مشکل مالی ندارد.

سقط جنین با "ساکشن" در اتاق خواب ماما انجام می‌گیرد، در حالی که "دختر و پسر ماما توی هال تلویزیون تماشا می‌کردند" و آنقدر امکانات کم بود که پاسخ افت فشار او شکلاتی بود که دوستش همراه داشت و به او داد.

مریم، ماما از تهران، درباره سقط جنین از طریق "ساکشن" توضیح می‌دهد که یک عمل سرپایی است و بدون بی‌هوشی و در مدت زمانی اندک برای بارداری‌های تا ۹ هفته و تقریباً بدون عوارض بعدی انجام می‌شود. او با توضیح این‌که مهم است که از "سوند" مناسب با سن بارداری و یک بار مصرف استفاده شود، می‌گوید که "دسترسی به سوند یک بار مصرف در این مورد مهم است که در برخی موارد رعایت نمی‌شود ولی از کورتاژ به مراتب بهتر و کم‌دردتر است که نیاز به بی‌هوشی دارد و عوارضی نیز دارد".

بی‌تا می‌گوید که شب اول از درد و خونریزی خیری نبود، اما درد از فردای روز سقط جنین شروع می‌شود: «مهم‌تر از همه این بود که نمی‌خواستیم کسی توی خانواده‌ام بفهمد.» اما این پایان ماجرا نبود. سونوگرافی بعد از سقط نشان داد که یک توده در رحم او باقی مانده است و این آغاز روندی دو هفته‌ای بود که طی آن می‌بایست چند سونوگرافی در مراحل مختلف انجام شود تا در نهایت از نبود توده‌ی جنینی اطمینان حاصل گردد. بی‌تا می‌گوید که "جهنمی‌ترین" روزهای زندگی‌اش را در آن دوره گذرانده است، چون در حقیقت او آمادگی آن را نداشته که تجربه سقط را تکرار کند.

بی‌تا یک سال بعد رابطه‌ی خود با دوست پسرش را تمام کرد. عدم حضور او در جریان سقط جنین و روزهای پس از آن برای بی‌تا آزار دهنده بود، اگرچه ابتدا فکر می‌کرد که اهمیت چندانی ندارد.

!Error



© Lisa Franz, Guadalupe Gómez Verdi, Léa Meurice

تنها انتخاب ممکن؛ زجر بی‌دلیل

مریم با اشاره به این که شرطش برای انجام عمل سقط جنین این است که از دختر و شریک جنسی‌اش مطمئن شود، "اطمینان" را این‌طور توضیح می‌دهد: «اطمینان به این معنا که آیا صد در صد می‌خواهد این کار را انجام دهد.»

او می‌گوید: «تصمیم‌گیری سخت است. ممکن است آن دختر خانم بعد از آن دیگر هرگز مادر شدن را نتواند تجربه کند. عوارضی دارد که نازایی یکی از آنهاست. بنابراین باید مطمئن بود. قلبا و کاملاً.»

با این‌همه در جامعه‌ای که تعریف خود از شکل "رسمی و قانونی رابطه و مادری" را به زنان تحمیل می‌کند، "سقط جنین غیر رسمی و غیر قانونی" که پنهانی و پر خطر صورت می‌گیرد، گاهی تنها انتخاب ممکن به نظر می‌رسد.

نسیم درباره تجربه سقط جنین خود می‌گوید: «حتی یک درصد فکر نگه داشتن را نکرده بودم. فقط روز قبل خواهر دوستم پرسید مطمئنی که بعدا پشیمان نمی‌شوی و نمی‌خواهی نگه داری؟ و به نظر من این سوال آنقدر بی‌جا و احمقانه بود که جوابش قطعی نه بود و ذهنم را اصلاً مشغول نکرد.»

بی‌تا هم می‌گوید که توی ۲۴ ساعتی که فهمید باردار است تا سقط جنین انجام شد هیچ لحظه‌ای به خودش اجازه نداد که فکر کند "چیزی که ممکن است کسی بشود" در رحماش است.

اما گاهی چیزی باقی‌ست مثل همان توده‌ی جنینی که در رحم باقی می‌ماند و باز زن را به سقط جنین دردناک مجدد می‌کشاند. بی‌تا می‌گوید به بچه‌هایی که در سال ۱۳۸۸ به دنیا آمده‌اند با دقت نگاه می‌کند که چقدر بزرگ شده‌اند: «می‌توانند جمله بسازند، می‌توانند کفش‌شان را خودشان بپوشند...»

نسیم بعد از ۱۰ سال موضوع را امسال با خانواده‌اش مطرح کرد. موضوعی که سال‌ها پیش با هزینه‌ای گزاف مسکوت ماند. او واکنش مادرش را "خونسرد" توصیف می‌کند. نسیم می‌گوید: «گفتند چرا آن موقع نگفتی؟ ظاهراً از ازل در قلب اروپا زندگی می‌کرده‌ایم و من نمی‌دانستم.» او می‌گوید: «همین... برخوردشان طوری بود که انگار این همه زجر بی‌دلیل بود.»

عشق، سکسوالیته، زندگی مشتری

انقلاب جنسی؛ رویدادی با پیامدهای پردامنه

انقلاب جنسی در اروپا و آمریکا که از دهه ۱۹۶۰ به جریان افتاد به لحاظ نظری و عملی دارای پشتوانه‌های متفاوتی بود. جنبش ۱۹۶۸ این انقلاب را اوج و تحکیم بخشید. در دهه‌های اخیر نیز انقلاب جنسی با افت و خیز ادامه یافته است.



"انقلاب جنسی" یا "انقلاب سکسی" به تحولی تاریخی اطلاق می‌شود که اخلاق و هنجارهای مربوط به مناسبات جنسی را دستخوش تغییرات اساسی کرد. در نتیجه این انقلاب که از دهه ۱۹۵۰ در اروپا و آمریکا شروع شد از مباحث و مسائل جنسی تابوردایی شد، رواداری گسترده‌ای در زمینه خودمختاری انسان‌ها در برطرف‌سازی نیازها و نوع گرایش جنسی‌اشان به‌وجود آمد و اقتدار بلامنازع نهادهای مذهبی و رسمی در این عرصه‌ها شکست.

به لحاظ نظری، اصطلاح "انقلاب جنسی" یا "انقلاب سکسی" ساخته روانکاوی به نام ویلهلم رایش است. ویلهلم رایش دانشمندی اتریشی بود که در سال ۱۹۳۶ کتاب معروفی با عنوان "سکسوالیته در نبرد فرهنگی" نوشت. او در سال ۱۹۳۹، کمی پیش از آغاز جنگ جهانی دوم، به آمریکا مهاجرت کرد و در آنجا مباحث این کتاب را گسترش داد و سال ۱۹۴۵ آن را با نام "انقلاب جنسی" به زبان انگلیسی منتشر کرد.



ویلهلم رایش: غرایز جنسی جزئی مهم از سازو کار جسمی و روانی انسان است. از همین رو، اخلاق دوگانه و سرکوب این غرایز به اختلالات رفتاری و شخصیتی می‌انجامد

به عقیده رایش، غرایز جنسی جزئی مهم از سازو کار جسمی و روانی انسان است. از همین رو، اخلاق دوگانه و سرکوب این غرایز به اختلالات رفتاری و شخصیتی می‌انجامد که نتیجه آن معمولاً یأس و دلمردگی یا رفتارهای تهاجمی است، یا در شکل تمایل به اعمال اقتدار، خشونت پنهان و ایجاد سلسله مراتب بروز پیدا می‌کند.

در نظر رایش، آزادسازی مناسبات جنسی از قید و بندهای کهنه به تغییرات مسالمت‌آمیز در ساختارهای اجتماعی یا به عبارت دیگر به یک انقلاب عاری از خشونت در رفتار و روابط اجتماعی منجر می‌شود.

رایش می‌نویسد، انسان‌هایی که به لحاظ مناسبات جنسی در وضعیتی رضایت‌بخش و عاری از محدودیت‌ها و دگم‌های سنتی زندگی می‌کنند مثل حرمان‌کشیدگان از این گونه مناسبات تن به قبول اقتدار ساختارهای محدودساز اجتماعی نمی‌دهند و به آسانی هم نمی‌توان آنها را به اقدامات خشونت‌آمیز تحریک کرد.

«عشق بورژ، جنگ نکن»، شعار معروف "هیپی‌ها" در دهه‌های شصت و هفتاد قرن بیستم، بی‌ارتباط با این آموزه‌های رایش نیست. رایش که خود را کمونیست می‌دانست، در ادامه می‌گوید که تمایل و گزینه جنسی سرکوب‌شده جلوی شکوفایی ظرفیت‌ها و خلاقیت‌های انسان را می‌گیرد و مانع مقابله و تعارض آن با سرکوب‌های ناشی از نظام سرمایه‌داری می‌شود. او اتحاد جماهیر شوروی را نیز در همان سال ۱۹۳۶ یک نظام سرمایه‌داری دولتی ارزیابی می‌کند که با آزادی و خلاقیت انسان در ستیز است.

کینزی و تابوردایی از مسائل و مباحث جنسی

علاوه بر آرا و نظرات رایش، تئوری‌ها و تحقیقات میدانی آلفرد کینزی، پژوهشگر آمریکایی، نیز در پدید آمدن انقلاب جنسی نقشی عمده داشت.

کینزی استاد دانشگاه ایندیانا بود و به رغم آن که تخصص اصلی‌اش حشره‌شناسی و جانورشناسی بود، به مطالعه روابط و تمایلات جنسی انسان‌ها پرداخت. او در سال ۱۹۴۶ مؤسسه پژوهشی "سکس، جنسیت و تولید مثل" را در دانشگاه ایندیانا بنیان نهاد. پژوهش کینزی درباره تمایلات جنسی مردم، که مبنای رشته جدید سکسولوژی (سکس‌شناسی، مطالعات جنسی) شد، در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ جنجال‌آفرین گشت. نتیجه تحقیقات او ارزشهای فرهنگی و اجتماعی جهان را تحت تأثیرات شگرف خود قرار داد. امروزه او به‌عنوان پدر علم سکسولوژی در جهان شناخته می‌شود.



با پژوهش‌ها و کتاب‌های آلفرد کینزی بود که مسائلی مانند اورگاسم زنان، خودارضایی، همجنس‌گرایی و ... از حوزه ممنوعیت‌ها و تابوها بیرون آمدند و درباره آنها در شکل عمومی بحث و گفت‌وگو در گرفت

دو کتاب پرحاشیه کینزی که نقطه عطفی در مطالعات سکسولوژی به شمار می‌روند عبارتند از "رفتار جنسی در مردان" که در سال ۱۹۴۸ و "رفتار جنسی در زنان" که در سال ۱۹۵۳ به چاپ رسید. مردمی که با کینزی دیدار و گفتگو می‌کردند عموماً اعتقاد داشتند که مدل‌های گوناگون و غیرمتعارف رفتارهای جنسی نه تنها غلط بلکه مضر هستند. بر همین اساس بیشتر این افراد، خصوصاً زنان، در شب اول عروسی‌اشان کاری جز بوسه بلد نبودند! کینزی گفته است که در شب اول عروسی خود او نیز، هم او و هم همسرش باکره بودند، اولین تلاش آنها برای برقراری رابطه "فاجعه‌آمیز" بود و تنها بعد از مراجعه به متخصص مسائل جنسی بود که توانستند "رابطه درستی" داشته باشند. بعد از این اتفاقات بود که کینزی تصمیم گرفت به عنوان مسئله علمی حل نشده به این ماجرا بپردازد و درباره آن پژوهش کند.

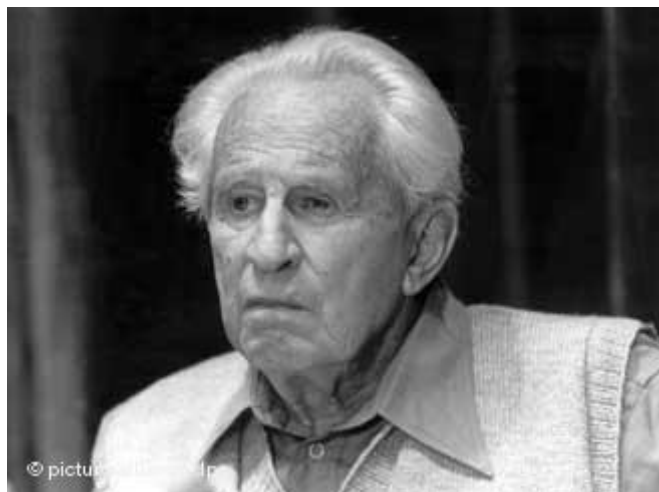
یکی از مباحثی که کینزی به آنها پرداخت، مطالعه درباره عادات جنسی‌ای بود که بشر به دلیل شرایط اجتماعی‌اش مجبور به کنار گذاشتن آنها شده بود. حاصل این مطالعه و پژوهش‌های تجربی که نحوه انجام آنها در برخی موارد با انتقادهای شدیدی روبرو بود در دو کتاب یاد شده کینزی بازتاب یافته است.

در واقع با پژوهش‌ها و کتاب‌های کینزی بود که مسائلی مانند اورگاسم زنان، خودارضایی، همجنس‌گرایی و ... از حوزه ممنوعیت‌ها و تابوها بیرون آمدند و درباره آنها در شکل عمومی بحث و گفت‌وگو در گرفت.

مارکوزه و ترسیم اخلاقی متفاوت در زمینه جنسی

عملی‌شدن انقلاب جنسی در جریان جنبش‌های اجتماعی دهه ۱۹۷۰ در غرب علاوه بر دیدگاه‌های

رایش و کینزی بر آرا و نظرات هربرت مارکوزه، فیلسوف آلمانی-آمریکایی، نیز متکی بود. در نگاه مارکوزه که مارکسیستی فرویدگرا به شمار می‌آمد، "اروس" یک مفهوم کلیدی است. اروس به معنی عشق جنسی، در اسطوره‌های یونان خدای عشق است. به نظر



به باور مارکوزه، اخلاقی که عشق جنسی در آن نه سرکوب که امری عادی تلقی شود تحقق‌پذیر است و می‌تواند به محو ساختارهای مبتنی بر اقتدار و تحکم پنهان و غیرپنهان راه ببرد و راه ایجاد جامعه‌ای واقعاً آزاد را بگشاید.

مارکوزه، در گذشته‌های دور که میل جنسی خودآیین بود و حاکمیت داشت، محتوای آن، فرایند کسب لذت از کل بدن بود و تولید مثل محصول فرعی آن بشمار می‌رفت. اما در طول زمان، غریزه جنسی توسط اصل واقعیت، کنترل و سازماندهی شد و به اندام تناسلی محدود گشت. در این شرایط "لیبیدو" تنها به سمت جنس مخالف و نقش تولید مثلی آزاد بود و سایر ارضاهای غریزه به عنوان "انحراف" مبدل به تابو شدند.

فروید معتقد است که اگر عشق جنسی کنترل و مهار نمی‌شد، کل مناسبات متمدن اجتماعی را مانع شده و در عمل وجود جامعه را غیرممکن می‌کرد. او در نظریه‌اش، تمدن را مبتنی بر سرکوب غرایز می‌بیند، و حتی پیشرفت در کار را نیز ناشی از سرکوب میل جنسی می‌داند. اما مارکوزه با انتقاد از دیدگاه فروید باور دارد که این اروس آزاد نیست که مانع جامعه‌پذیری و مناسبات پایدار اجتماعی است، بلکه نظام فراسرکوبگر است که چنین می‌کند. به باور مارکوزه، اخلاقی که عشق جنسی در آن نه سرکوب که امری عادی تلقی شود تحقق‌پذیر است و می‌تواند به محو ساختارهای مبتنی بر اقتدار و تحکم پنهان و غیرپنهان راه ببرد و راه ایجاد جامعه‌ای واقعاً آزاد را بگشاید.

نقش بی‌بدیل قرص ضدبارداری

در کنار عرصه نظری، وارد شدن قرص ضدبارداری به بازار نیز از عوامل اصلی در بروز انقلاب جنسی بود. گرچه کاندوم و برخی دیگر از وسایل ضدبارداری تا سال ۱۹۶۰ ولو به میزان محدود رواج داشتند، ولی قرص ضدبارداری منشا تحولی عظیم در مناسبات جنسی انسان‌ها شد. با خوردن قرص دیگر نیازی به انجام اعمال مکانیکی یا برنامه‌ریزی‌شده دیگر مانند کار گذاشتن حلقه‌های مسی (زنان) یا استفاده از کاندوم (مردان) نبود. این قرص که از سال ۱۹۶۰ در آمریکا اجازه فروش یافت بیش از هر وسیله دیگری زنان را از مقدرات بیولوژیک رها ساخت، لذت جنسی را به امری مستقل بدل و آن را از مسئله تولید مثل جدا کرد.



قرص ضدبارداری رابطه پیش از ازدواج و بدون ازدواج را بسیار آسانتر کرد و مناسبات جنسی همسران را وارد مرحله راحتی ساخت. این قرص به زنان آزادی عملی بی سابقه‌ای در مناسبات جنسی‌اشان داد و باعث دگرگونی جامعه، تغییر کلی وضعیت زنان و در نهایت منجر به انقلابی در رابطه جنسی مرد و زن شد. این روند بسیاری از ارزش‌های قدیمی در مناسبات جنسی و درک و فهم سنتی از چارچوب‌های مناسبات زن و مرد را به چالش گرفت که درگیری بین نسل‌ها و به خصوص مخالفت‌های شدید کلیسا با این تحولات از نمادهای آن بود.

طرفه این که رواج قرص ضدبارداری به عادی و متعارف شدن سایر وسایل ضدبارداری، از جمله کاندوم، در گستره جامعه کمک قابل اعتنایی کرد. کاندوم در سال‌های دهه ۱۹۶۰ عمدتاً در داروخانه‌ها قابل دسترس بود یا در برخی مغازه‌ها به صورت غیرعلنی خرید و فروش می‌شد. بعدتر اولین کاندوم‌فروش‌های اتوماتیک در توالت‌های عمومی مردانه نصب شدند. سپس در برخی مراکز عمومی هم این دستگاه‌ها دیده می‌شدند، اما در نهایت در اوایل دهه ۱۹۹۰ شیوع بیماری ایدز هم کمک کرد که این وسیله حتی در سوپرمارکت‌ها در انواع مختلف قابل دسترسی باشد.

درآمیختن دو انقلاب در ۱۹۶۸

اما جا افتادن و گسترش انقلاب جنسی بدون جنبش ۱۹۶۸ و تحرکات قبل و بعد از آن کمتر قابل تصور است. فعالان و همراهان این جنبش‌ها از یک سو علیه ارزش‌ها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی متصلب شده پدران خود قیام کرده بودند، زیرا بروز خشونت و جنگ را ناشی از این ساختارها می‌دانستند. از سوی دیگر آنان زیر تاثیر آرا رایش و مارکوزه بودند و اعتقاد داشتند که "بدون رفع قید و بندها در مناسبات جنسی، جامعه آزادی شکل نمی‌گیرد". رایش در کتاب "روانشناسی توده‌ای فاشیسم" این نظریه را پیش می‌نهد که سرکوب جنسی دلیل آمادگی انسان‌ها برای آزار رساندن تا اعمال بدترین خشونت‌ها علیه هموعان است. او رفتار و رویکرد نازی‌ها را عمدتاً به همین مسئله نسبت می‌دهد.



به ویژه مخالفت شدید کلیسا و بخش‌ها و محافل محافظه‌کار جامعه با آزادی‌های تازه شکل‌گرفته در زمینه جنسی، جنبش ۱۹۶۸ را به این سو راند که موضوع را سیاسی کند و طیف‌های لیبرال‌تری از جامعه را به حمایت از کلیت اهداف خود فراخواند.

در همین چارچوب بود که فشار و مطالبه برای لیبرالیزه کردن قوانین کیفری مربوط به مناسبات جنسی افزایش یافت و در نهایت این خواست تا حدود زیادی عملی شد. اما سودجویی رسانه‌های زرد و برخی محافل اقتصادی موجی افراطی از پورنوگرافی و سودجویی اقتصادی از مناسبات تازه‌شکل‌گرفته را دامن زد و شور و احساس در مناسبات جنسی یا ایده‌آلهایی که رایش و مارکوزه دنبال می‌کردند را دستکم تا مدت‌ها در سایه قرار داد.

این روند در برخی موارد با حرص و ولع بخشی از مردان به سکس تطابق داشت ولی با گسترش خودمختاری و حقوق جنسی شهروندان، به ویژه زنان، ارتباطی نداشت؛ هر چند که بحث‌های انتقادی که پیرامون آن شکل گرفت به سهم خود در جا افتادن درک درست از انقلاب جنسی بی‌تاثیر نبود.

گرایش‌های انحرافی در استفاده و سودجویی از انقلاب جنسی در عمل به بخش‌های محافظه‌کار جامعه و رسانه‌های آنها میدان داد تا از موضع دفاعی خود بیرون بیایند و سعی در توقف یا به عقب برگرداندن جنبه‌های مثبت انقلاب جنسی کنند.

همچنین حضور و دوام ارزش‌ها و ساختارهای سابق، حتی در ذهنیت بخشی از مدافعان انقلاب جنسی، و نیز بروز اختلاف‌های شدید در درون جنبش فمینیستی بر سر ابعاد و معنای این انقلاب و خوبی و بدی آن برای گسترش حقوق زنان، در کند شدن ژرفش و تحکیم‌یابی آن بی‌تاثیر نبوده است.

DW.DE

در سال‌های دهه ۱۹۸۰ با گسترش ایدز این بحث درگرفت که تا چه حد روابط آزاد جنسی در گسترش این بیماری موثر است و آیا باید راه‌های ارتباط را سالم‌تر کرد یا کلاً عقب‌گشتی در مناسبات جنسی را به جریان انداخت. به ویژه محافظه‌کاران و نیروهای سنتی و نهادهای مذهبی آنها محملی یافتند که با "استدلالات پزشکی" به مقابله با خودمختاری جنسی برآیند و دوباره صرفاً روابط جنسی رسمی‌شده درون خانواده را سالم معرفی کنند.

اما انقلاب جنسی از این مرحله نیز کم و بیش عبور کرده و با مراقبت‌ها و آموزش‌های معطوف به داشتن رابطه جنسی سالم همچنان راه خود را در مسیری کمتر آلوده به افراط و تفریط‌ها پیش می‌برد.

لیبرالیزه شدن بیشتر حقوق جنسی و به رسمیت شناخته شدن گرایش‌های جنسی اقلیت‌هایی که قبلاً منکوب و طرد می‌شدند از نمودهای همین روند است.

<http://www.dw.de/a-17288068/انقلاب-جنسی-رویدادی-با-پیامدهای-پر-دامنه>

عشق و سکس در سینمای امروز ایران

ضدیت جمهوری اسلامی با نمایش سکسوالیته نتوانسته روابط جنسی را از سینمای ایران بیرون براند. بسیاری از فیلمسازان ایرانی با شناخت دیدگاه نظام و مرزهای سانسور، سکس را در اشکال پنهان و بیمزده آن به روی پرده آورده‌اند.

!Error



لیلا حاتمی در نمایی از فیلم "چیزهایی هست که نمی‌دانی" ساخته فردین صاحب زمانی

پس از انقلاب ضدسلطنتی سال ۱۳۵۷ نمایش زندگی جنسی در سینمای ایران از یک قطب افراطی به قطب افراطی دیگری افتاد. پیش از انقلاب نمایش سکس یکی از شگردهای اصلی سینماگران بود برای جذب تماشاگر. در فیلم‌های سینمایی زنان بی‌دلیل و بادلیل جلوی دوربین برهنه می‌شدند.

در آن سال‌ها سینمای ایران چند "ستاره" معروف داشت که تماشاگر با دیدن نام آنها بر سر در سینما، می‌توانست مطمئن باشد که با صحنه‌های سکسی روبرو خواهد شد. کم نبودند تماشاگرانی محروم از شادی و سرگرمی که بیشتر برای دیدن صحنه‌های "سکسی" به سینما می‌رفتند.



سینمای پیش از انقلاب در نمایش سکس محدودیت زیادی نداشت

سکس در زندان محرمات

حکومت اسلامی که پس از انقلاب بر پایه اصول و مقررات شریعت شکل گرفت، سکس و رابطه جنسی را به پستوهای خاموش و تاریک راند. سخن از سکس به هر شکلی فساد و انحراف اخلاقی دانسته شد. تنها کتاب‌های شرعیات و "توضیح المسائل" بودند که محرمانه‌ترین مسائل جنسی را بی‌پرده با مؤمنان در میان می‌گذاشتند.

کیش اسلام و به ویژه مذهب جعفری، گزینه جنسی را یک فعالیت طبیعی می‌شناسد. فعالیت جنسی نه تنها نکوهش نشده، بلکه یک موهبت خدادادی و بالاترین لذت در جهان فانی و باقی ارزیابی شده است. در اسلام به اولیا و متشرعان توصیه شده که جوانان را با زندگی جنسی آشنا کنند، اما این آشنایی باید در چارچوب موازین شرعی صورت گیرد و با این هدف باشد که جوانان به "مفاسد و منہیات" کشیده نشوند.

در اسلام، مثل سایر ادیان ابراهیمی، هماغوشی زن و مرد تنها با اجازه و مراقبت نهاد شریعت و در چارچوب مقررات شرعی جایز است. هر نوع رابطه جنسی بدون اجرای آداب "نکاح"، رابطه‌ای نامشروع قلمداد می‌شود که شدیدترین مجازات‌ها را به دنبال دارد.

در تحریم نمایش سکس عامل دیگری دخیل است و آن حکم اسلام در حجاب زنان است. به حکم شرع نه تنها جسم واقعی زن، بلکه تصویر او نیز باید پوشیده باشد تا مایه تحریک "مرد مسلمان" نشود.

"زن شایسته مسلمان"

اولین نسل فیلمسازان "مسلمان" که با تشکیل جمهوری اسلامی به فعالیت پرداختند، از ریشه با [تصویر زن در سینما](#) مخالف بودند. اولین محصولات "سینمای اسلامی" که در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ ساخته شدند، آثاری بودند یکسره مردانه و تقریباً هیچ زنی در آنها حضور نداشت.

اما چیزی نگذشت که کارگزاران امور فرهنگی به نمایش زنان بر پرده سینما، به شرط رعایت "ارزش‌های اسلامی"، راغب شدند. طبق مقررات جدید، بازیگران زن بایستی از الگوی "زن شایسته مسلمان" پیروی کنند که در رعایت حجاب کوشاست، یعنی سراسر بدن خود، غیر از صورت و دست‌ها را از دید مردان نامحرم می‌پوشاند. به علاوه او حق ندارد با بازیگران مرد، که به او "نامحرم" هستند، هیچگونه تماسی داشته باشد.

شخصیت زن فیلم، همیشه، حتی وقتی که با محارم خویش خلوت کرده یا در صحنه تنهاست، باز باید حجاب اسلامی را رعایت کند، یعنی کاری که در واقع هیچ زن مسلمانی انجام نمی‌دهد.

بهرام بیضایی درباره این وضعیت تناقض‌آمیز گفته است: «از طرفی می‌گویند که ما باید رئالیست باشیم و واقعیت را نشان بدهیم و از طرف دیگر می‌گویند که زنها حتی در رختخواب هم باید روسری داشته باشند. وقتی که زن بیمار است و شوهرش قصد دارد به او کمک کند، ما باید مواظب باشیم که از یک متری به او نزدیکتر نشود و هرگز با او تماس پیدا نکند.»

تابوی زندگی جنسی

در سینمای جهان نمایش سکس فرایندی پیچیده و طولانی داشته است. سینمای هالیوود تا نیمه دهه ۱۹۶۰ در نمایش سکس سخت محافظه‌کار بود. سانسور از نمایش اندام‌های جنسی، مانند پستان، زنان و صحنه‌های برهنگی جلوگیری می‌کرد و هم‌اغوشی زن و مرد را تنها به صورت غیرمستقیم، کنایی یا نمادین مجاز می‌دانست.



لیلا حاتمی و علی مصفا در نمایی از فیلم "پله آخر" به کارگردانی علی مصفا

در بیشتر فیلم‌های هالیوود سکس تنها با حرکاتی "قابل قبول" مانند ناز و نوازش و بوس و کنار، یا علائمی مانند پایین کشیدن زیپ پیراهن و آماده کردن بستر و کشیدن پرده اتاق خواب القا می‌شد. در بسیاری از درام‌های عشقی سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ صحنه هم‌اغوشی معمولاً با نمایش طوفان و رعد و برق، شکفتن گل‌های کشتزار یا جهش وحشیانه‌ی حیوانات قطع می‌شد. در هالیوود فیلمسازان مبتکری مانند هوارد هاکس، آلفرد هیچکاک، اتو پرمینجر، داگلاس سیرک، ویلیام وایلر، سموئل فولر، نیکلاس ری، ریچارد بروکس، رابرت آلدریچ و استنلی کوبریک در نمایش سکس با استفاده از تمهیدات نمادین مهارت داشتند.

اکران فیلم‌های اروپایی که در نشان دادن سکس بی‌پروا تر بودند، همواره در آمریکا با مشکل روبرو بود. بسیاری از آثار فیلمسازانی مانند اینگمار برگمن و میکال آنجلو آنتونیونی و برناردو برتولوچی تنها پس از سانسور صحنه‌های "برهنگی" در آمریکا به روی پرده رفتند.

طی روندی دشوار و طولانی، با تابوزدایی از زندگی جنسی بود که هالیوود به تدریج توانست به نمایش صحنه‌های جنسی بپردازد. جنبش مدنی و نوگرایی فرهنگی اواخر دهه ۱۹۶۰ تأثیر عمیقی بر ذهنیات و سلیقه عموم باقی گذاشت و مرزهای سانسور را عقب زد. اما تا امروز فیلم‌ها و سریال‌های "خانوادگی" همچنان کدهای "اخلاقی" را به شدت رعایت می‌کنند و تنها به واسطه "علائم رمزی" سکس را "نمایش" می‌دهند.

در صنعت سینمای بسیاری از کشورهای خاورزمین که به سنت‌های دیرین وابسته هستند، از هند و مالزی تا مصر و ترکیه، نمایش سکس همچنان با محدودیت‌های فراوان همراه است. از این نظر سینمای ایران بدترین وضعیت را دارد، زیرا زن و مرد حتی از تماس ساده نیز منع می‌شوند؛ قهرمان فیلم نه اجازه دارد که دست همسر خود را بگیرد و نه حتی، با وجود اقتضای داستان فیلم، به او سیلی بزند!

از این نظر سینمای ایران با یک نارسایی و نقص عضو جدی روبروست. سینما به واقعیات زندگی و جامعه نزدیک شده و لاجرم به تصویر سکس که بخشی از زندگی است نیاز دارد، اما به خاطر تسلط دیدگاه دینی و سانسور ایدئولوژیک از این امر محروم مانده است و اغلب تصویری دروغین از روابط زن و مرد ارائه می‌دهد.

واکنش به فشار جنسی

جمهوری اسلامی زندگی جنسی را به قلمرو "محرمات" رانده و با تمام امکانات خود می‌کوشد آن را زیر کنترل کامل در آورد، اما همین نظام با حساسیت زیادی به موضوع سکس، این غریزه را بیش از پیش به دغدغه و وسواسی نیرومند در جامعه تبدیل کرده است، به گونه‌ای که به گواهی تمام گزارشگران و پژوهشگران در هیچ کشوری در جهان سکس تا این حد "قادر مطلق" نیست و در زندگی مردم حضوری چنین نیرومند ندارد.

نظامی که هرگونه رابطه جنسی خارج از خانواده را رابطه‌ای "نامشروع" می‌داند و آن را به مثابه "زناکاری" با عقوبت‌های سنگین مجازات می‌کند، امروزه با واقعیاتی مانند گسترش "بی‌بندوباری جنسی" و روسپیگری روبروست، که هیچ تبلیغاتی قادر به کتمان آن نیست.

سینمای ایران در سالهای گذشته این پدیده را به خوبی بازتاب داده است. صدها فیلم ایرانی روابط جنسی را، اگر نشان نداده، دستکم القا کرده‌اند. اکنون سالهاست که "بی‌بندوباری"، "خیانت" و "روابط نامشروع" به مضمون اصلی بیشتر فیلم‌های ایرانی بدل شده است.



بسیاری از فیلم‌ها روابط جنسی را به صورت نمادین القا می‌کنند

«دامن دخترم را لکه‌دار کرد»، «دختر مرا فریب داد»، «از من تقاضای نامشروع داشت»، «من حامله هستم»، «به من دست‌درازی کرد»، «به ناموسم تجاوز کرد»، «شوهرم رو از دستم در آورد»؛ امروزه در کمتر فیلم ایرانی است که چنین عبارت‌هایی به زبان نیاید. سینمایی که روزگاری مبلغ "عشق معنوی و ملکوتی" بود، امروزه تعلقات و بستگی‌های عاشقانه را تنها پوسته یا بدیلی برای نمایش سکس می‌گیرد، منتها سکسی ناقص و بیمزده که به ترس و بچپچه و رمز و راز آلوده است.

سکس مجازی

فیلمسازان ایرانی به دنبال **آشنایی با دیدگاه نظام** و شناختن مرزهای سانسور، تلاش کردند زندگی جنسی را فراتر از محدوده گفتمان سنتی به روی پرده بیاورند. آنها با وجود مراقبت‌های شدید، در تصویر علایق و عوالم عاطفی و احساسی زنان به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند.

در سینمای پس از انقلاب رفته رفته رشته‌ای از کدها یا رمزگان سینمایی پدید آمد که بیان سینمایی را به مسیر ویژه‌ای انداخت. برخی از فیلمسازان با تمهیدات و شگردهای نمایشی، زندگی جنسی را القا کردند و تماشاگر ایرانی نیز آنها را همچون "نشانه‌های قراردادی رابطه جنسی" قبول کرد.

بسیاری از سینماگران امیال و تمنیات جنسی را با مجازها و استعاره‌های نمایشی عرضه می‌کنند، از حرف و حالت و نگاه تا حرکت‌های نمادین مانند شل کردن گره روسری، باز کردن دکمه لباس، در آوردن گوشواره و گردن‌بند، آماده کردن بستر، فرو افتادن پرده یا بسته شدن در اتاق، خاموش شدن چراغ و صدای پچ‌پچه‌ای در تاریکی و...

شگردهای سینمایی

فرایند طرح سکسوالیته و نمایش روابط جنسی در سینمای ایران می‌تواند موضوع پژوهشی گسترده باشد که در اینجا تنها بر خطوط اصلی آن درنگ می‌شود.

بهرام بیضایی در سال ۱۳۶۶ مضمون "خیانت" را به شکلی محتاطانه دستمایه‌ی فیلمی سینمایی به نام "شاید وقتی دیگر" قرار داد. حسادت و تردید در وفاداری همسر مضمونی بود که بعدها با صراحت بیشتر به فیلم‌های بسیاری راه یافت.

محسن مخملباف پس از پشت کردن به "سینمای اسلامی" در سال ۱۳۶۹ فیلمی به نام "نوبت عاشقی" کارگردانی کرد و در آن با حسارت "روابط مشروع" را زیر سؤال برد. فیلم توقیف شد و هرگز در ایران به نمایش درنیامد؛ اما در سالهای بعد همان مضمون با بیانی پوشیده و مجازی در فیلم‌های زیادی دیده شد.

داریوش مهرجویی در چند فیلم خود مناسبات عاشقانه و روابط جنسی را با تمهیدات حسی و بصری همراه کرد و از این نظر الگوهای گویایی ارائه داد؛ تأکید بر بستر و اتاق خواب، دوش گرفتن زن یا مرد، تأکید بر دست و پای خیس و برهنه، آرایش جلوی آینه، روی هم افتادن تصاویر زن و مرد در شیشه یا آینه و... یا کنش‌های نمادین مانند باز کردن دسته گل، آب دادن گلدان و...



سینمای ایران سکسی ناقص، معیوب و بیمزده را به نمایش می‌گذارد. لعیا زنگنه و فرهاد اصلانی در نمایی از فیلم "زندگی خصوصی" به کارگردانی حسین فرحبخش

فیلم "هامون" (۱۳۶۸) رابطه بحرانی و تنش‌آلود یک زوج مدرن را تصویر می‌کند. فیلم با کنایات و نشانه‌های مجازی "بحران" در ارتباط زن و شوهر را به ناکامی آنها در رابطه جنسی نسبت می‌دهد. کشمکش‌های زن و مرد را می‌توان به وازدگی جنسی آنها نسبت داد.

در فیلم "لیلا" (۱۳۷۶) نازایی زن مضمون محوری فیلم است و تلاش زوج جوان برای بچه‌دار شدن خط اصلی داستان را می‌سازد. اتاق خواب که در طبقه بالای خانه است، در مرکز میزانشن فیلم قرار دارد و بیان رمزی فیلم را هدایت می‌کند.

در فیلم‌های "مهمان مامان" (۱۳۸۳) و "علی سنتوری" (۱۳۸۵) رابطه جنسی زوج‌های جوان با حرف‌های دوپهلوی و همچنین صداها، نگاه‌ها، حرکت‌ها و علائم نمادین القا شده است.

DW.DE

در دهه ۱۳۸۰ که فشار سانسور کاهش پیدا کرد، مضمون‌های جنسی، مانند خودفروشی، تجاوز، "خیانت" و رابطه "نامشروع" به بیشتر محصولات سینمایی راه پیدا کرد. امروزه حتی در فیلم‌های کمدی و جنایی، روابط پنهان زنان و مردان ستون فقرات بسیاری از کارهاست.

برای نمونه می‌توان به این فیلم‌ها اشاره کرد: "قرمز" (۱۳۷۷) به کارگردانی فریدون جیرانی، شوکران (۱۳۷۹) به کارگردانی بهروز افخمی، "چهارشنبه سوری" (۱۳۸۴) به کارگردانی اصغر فرهادی، فیلم کمدی "همیشه پای یک زن در میان است" (۱۳۸۶) به کارگردانی کمال تبریزی، "من مادر هستم" (۱۳۸۹) به کارگردانی فریدون جیرانی، "سعادت آباد" (۱۳۸۹) به کارگردانی مازیار میری، زندگی خصوصی (۱۳۹۰) به کارگردانی محمدحسین فرح‌بخش، "من همسرش هستم" (۱۳۹۱) به کارگردانی مصطفی شایسته، "برف روی کاج‌ها" (۱۳۹۱) به کارگردانی پیمان معادی، "گناهکاران" (۱۳۹۱) به کارگردانی فرامرز قریبیان و...

نظامی که با هزاران زور و ترفند، سکس را از سپهر عمومی جامعه بیرون رانده بود، امروز با مظاهر بیشمار و رنگارنگ آن در زندگی فرهنگی و عرصه‌های هنری روبروست.

<http://www.dw.de/a-17288068/انقلاب-جنسی-رویدادی-با-پیامدهای-پر-دامنه>

«من عاشق شده‌ام، پس همجنس‌گرا هستم»

عشق همجنس‌گرایان که معمولاً توسط رسانه و تبلیغات یا به علت سرکوب سیستم‌های سیاسی و اجتماعی از دید عموم دور می‌ماند، موضوع بحثی است که همجنس‌گرایانی از داخل و خارج ایران در این‌جا درباره آن حرف زده‌اند.



عشق به روایت دهخدا ماخوذ از عَشَقَه است و می‌گوید "آن نباتی است که آن را لبلاب گویند، چون بر درختی بییچد آن را خشک کند، همین حالت عشق است بر هر دلی که طاری شود صاحبش را خشک و زرد کند."

روایت مجتبی، جوان ساکن تهران از عشق چنین است: «من نمی‌دانستم گی (هم‌جنس‌گرا) هستم تا وقتی در ۱۸ سالگی عاشق یک پسر دیگر شدم.»

اما جایی در این میان هست که روایت دهخدا و مجتبی به هم می‌رسند، آن‌جا که مجتبی می‌گوید: «دو سال باهم بودیم. چطور بود؟ داغ و آتشین و زجردهنده. معشوقم رفت و من داغون شدم، ولی به هیچ کس نمی‌توانستم چیزی بگویم. اصل چالش همین بود: سکوت. استرس برایم خواب و خوراک نگذاشته بود، منزوی شده بودم.» انگار که مجتبی همان درختی باشد که عَشَقَه به او پیچیده بود، خشک می‌شد، زرد می‌شد، "منزوی" شده بود.

گفت‌وگوی دوپچه‌وله با مجتبی در توئیتر انجام می‌شود که او چند سال است در آن به صورت مداوم درباره زندگی و تمایلات هم‌جنس‌خواهانه‌ی خود می‌نویسد. مجتبی می‌گوید: «استریت‌ها (دگرجنس‌گرایان) برای عاشق شدن اجازه دارند، اما ما یاد گرفته‌ایم که نیازی به اجازه نیست.»



چنین است که پسر ۲۳ ساله‌ای از ایران، جایی که سکس با هم‌جنس برای مردان حکم اعدام دارد، از عشق می‌گوید. عشقی که در ادبیات رنگ عرفان و معنویات گرفته و در زندگی واقعی مهر ممنوعیت خورده است.

«مردم عشق ما را ندیده‌اند»

«چهارده ساله بودم. حس‌ام حس عاشقی نوجوان. انگار همه زندگی‌ام بود. ساعت‌ها نگاهش می‌کردم. اما همیشه احساس عذاب وجدان داشتم که نکند چون پسری دور و برم نیست و اجازه ندارم با پسر دوست بشوم با او هستم. مخصوصاً موقع سکس.»

این قصه سمیه است؛ هم‌جنس‌گرای مقیم اروپا. او حالا دیگر نوجوان ۱۴ ساله‌ای نیست که خانواده به عشق هم‌جنس‌گرایانه‌اش بو بردند و "از معشوق جدایش کردند". زنی ۳۰ ساله است و آنقدر دنیا را دیده که می‌گوید: «عشق ورزیدن به زن و مرد و حتی دریافت عشق از زن یا مرد برای من با هم متفاوت‌اند. آن چیزی که در عشق زن به زن تحسین می‌کنم و دوست دارم، حس درک واضح و شفاف و برابر است، جدای جذابیت‌های فیزیکی.»

اما چرا همه پیچیدگی‌های ممکن در عشق درباره هم‌جنس‌گرایان معمولاً به کناری می‌رود، حتی خود عشق به کناری می‌رود و آنچه جامعه از رابطه دو هم‌جنس معمولاً در نظر می‌گیرد محدود به سکس می‌ماند و کمتر عشق در این نوع رابطه مد نظر قرار می‌گیرد.

ساقی قهرمان، مدیر سازمان دگرباشان جنسی ایرانی، به دوپچه‌وله می‌گوید: «در قوانین قضایی و اجتماعی و فرهنگی ایران آن چه غیرقانونی و جرم و غیراخلاقی و تابو به شمار می‌آید سکس است، عشق نیست. آدم‌ها، تا زمانی که نیروی جنسی‌شان به سود ماشین اداره‌کننده‌ی جامعه مصرف شود، می‌توانند برای یک لنگه کفش یا یک گاوآهن هم غزل بسرایند و به یادش به ماه نگاه کنند، اما نیروی جنسی‌شان را باید فقط صرف خدمت‌رسانی و لذت‌رسانی به واحد تولید مثل جامعه کنند.»



او البته از زاویه‌ای دیگر هم به ماجرا نگاه می‌کند و می‌گوید شاید وجود عشق هم‌جنس‌گرایان نادیده گرفته نمی‌شود، بلکه موضوع این است که "مردم نمونه‌ای ندارند که ببینند". او می‌گوید: «مردم هنوز ما را ندیده‌اند که بدانند یا ندانند چقدر عاشق می‌شویم و چقدر با هم عاشقانه زیست می‌کنیم، اما عکس‌های ما را در حال سکس می‌بینند. خوب از همین هم حرف می‌زنند. چاره‌ی دیگری ندارند. اگر ما چند نمونه از رابطه‌های عاشقانه‌مان را نشان‌شان بدهیم، از عشق ما هم حرف می‌زنند.»

به گفته قهرمان آنچه اهمیت و ضرورت دارد این است که از حقوق هم‌جنس‌گرایان حرف زده شود: «به معنای درک از حقوق ما.»

«آقای احمدی‌نژاد! او هست»

کرمانشاه، پاییز ۱۳۹۲؛ یک ماه قبل از نگارش این گزارش: سپاه پاسداران اعلام کرد که "چند ده نفر" هم‌جنس‌گرا را دستگیر کرده است. این خبر که اولین در نوع خود نیست در حالی پخش شد که محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور وقت ایران، در سال ۱۳۸۶ در دانشگاه کلمبیا، چشم در چشم دنیا دوخت و گفت: «در کشور ما هم‌جنس‌باز وجود ندارد.»

"هم‌جنس‌باز" لفظ تحقیرآمیزی است که در ادبیات رسمی حاکمیت و زبان کوچه و بازار در ایران برای هم‌جنس‌گرایان استفاده می‌شود.

ساقی قهرمان، مدیر سازمان دگرباشان جنسی ایرانی، به دوپچه‌وله می‌گوید: «اگر شهروند هم‌جنس‌گرا به رسمیت شناخته شود، حقوق شهروندی‌اش می‌بایست به رسمیت شناخته شود و حق عشق ورزیدن.»

اما عشق در همین "غیررسمی‌ترین" شکل خود است که برای مجتبی "مبارزه" محسوب می‌شود. مجتبی می‌گوید: «وقتی در ایران هستی، هر یک بار که معشوق‌ات را می‌بوسی انگار داری با حکومت مبارزه می‌کنی. بوسه‌ای که مخالفین‌ات را عذاب می‌دهد خودت را خوشحال می‌کند.»



ساقی قهرمان

ساقی قهرمان هم می‌گوید در آغوش کشیدن تن یک هم‌جنس، فقط سکس نیست؛ "ما با این در آغوش کشیدن و به درون کشیدن و واکاویدن تن‌هامان، ابراز من بودن و من هستم می‌کنیم."

مجتبی که روزی از عشق "زرد" شده بود اگرچه چنین عشقی را "مبارزه کردن" می‌داند اما از تاثیر عاطفی عشقی که به رغم سرکوب‌ها شکل گرفته هم حرف می‌زند و تاثیر آن را "قوی" می‌داند: «زندگی را زیر و رو می‌کند.»

«اگر زودتر فهمیده بودم»

گاهی اما فرد همجنس‌گرا "مبارزه" نمی‌کند، حتی برای دوره‌ای خود مامور کنترل رعایت قوانینی می‌شود که از سوی سیستم سیاسی و اجتماعی حاکم به زندگی افراد تحمیل شده‌است. کیارش، همجنس‌گرای ایرانی که به تازگی مقیم اروپا شده است در گفت‌وگو با دویچه‌وله می‌گوید: «تصمیم می‌گیری برخلاف آنچه احساس می‌کنی، عاشق یک دختر شوی و تلاش هم می‌کنی. یا در معرض علاقه یک دختر قرار می‌گیری و می‌گویی خب بگذار به وجود بیاید. ولی با وجود این‌که سعی هم کردی اما عشق به وجود نمی‌آید.»

او تاکید می‌کند "حداقل برای من اینطور بود،" و ادامه می‌دهد: «جایی احساس می‌کنی با این‌که این آدم از هر لحاظی برای تو همه معیارها را دارد و با این‌که تلاش هم کرده‌ای که عاشق شوی این اتفاق نیفتاده است. اما حداقل در ایجاد رابطه‌های اول با همجنس‌ات می‌خواهی فقط یک رابطه را تجربه کنی که ببینی چه می‌شود و وقتی به خودت می‌آیی می‌بینی بدون این‌که تلاشی کرده باشی عاشق شده‌ای.»

کیارش به نظام آموزشی ایران اشاره می‌کند و می‌گوید: «در سیستمی که ما در ایران در آن بزرگ شدیم، عشق آموزش داده نمی‌شد، اگر هم حرفی بود از عشق الهی و عرفانی بود. اما همیشه گزینه‌ی جایگزینی برای کسانی که می‌خواستند یاد بگیرند وجود داشت، ترانه‌ها، فیلم‌ها، یا حتی در جامعه افرادی را می‌دیدید که دارند عاشقانه با هم زندگی می‌کنند اما درباره همجنس‌گراها همچین چیزی هم وجود نداشت.»

به گفته او "جامعه نه تنها مدلی به تو ارائه نمی‌دهد که حتی با خطاکار دانستن تو تو را معذب می‌کند که مبادا عاشق شوی."

کیارش حال در قلب اروپا زندگی می‌کند و در دومین عشق خود که در محیط آزادتر کشور جدید اتفاق افتاده توانسته تایید دیگران را بگیرد که "این رابطه، یک رابطه عاشقانه است." همین تایید دیگران است که او را به این نکته می‌رساند که عشق اولاش هم که در یکی از شهرستان‌های ایران اتفاق افتاده بود عشق بوده است: «با خودم گفتم اگر این اسمش عشق است پس رابطه‌ای هم که قبلا داشتم اسمش عشق بوده است.»

کیارش می‌گوید که دیگر خیلی برای فهمیدن این موضوع دیر است. او می‌گوید اگر همان زمان می‌فهمیدم که عاشقش هستم به رغم مشکلات موجود عشق و رابطه‌را "هر جوری" که بود حفظ می‌کردم.

شاید عشق برای همجنس‌گرای دور نگه داشته شده از آن به نوعی مصداق دو بیتتی از مولوی باشد که می‌گوید:

غیر عشقت راه بین جستیم نیست
جز نشانت همنشین جستیم نیست
پشت ما از ظن بد شد چون کمان
زانک راهی بی‌کمین جستیم نیست

<http://shahrvand-yar.com/media/5110>

آموزش جنسی در چه سنی باید آغاز شود؟

امروزه بلوغ برای دختران، پسران و حتی کودکان کم سن و سال زودتر از گذشته اتفاق می افتد و تعلیم دهندگان دیگر استفاده از افسانه لک لک* و دیگر افسانه ها را درست نمی دانند. پس کودکان باید چه اطلاعاتی داشته باشند و چه موقع آن را کسب کنند؟



آن چه کودکان در ۵ سالگی و در ۱۵ سالگی باید بدانند

به کوشش: دبرا هاووزر (DEBRA HAUSER)[1]

متاسفانه برخی بحث ها مدارس را از فراهم کردن اطلاعات و مهارت های لازم برای افراد جوان به منظور تبدیل شدن به بزرگسالان با زندگی جنسی سالم باز می دارد. درست مانند سایر موضوعاتی که در مدرسه آموزش داده می شوند، آموزش جنسی باید به لحاظ رشدی مناسب، تدریجی و کامل باشد.

ترس غیر منطقی ناشی از این باور فرهنگی که آموزش رابطه جنسی به جوانان موجب می شود که زودتر رابطه جنسی برقرار کنند، مدیران و مربیان را از انجام آن چه که می دانند بهتر است یعنی ارائه آموزش جنسی مناسب، صادقانه و پی در پی به جوانان باز می دارد. نباید از نظر دور داشت که ۳۰ سال تحقیقات سلامت عمومی به وضوح نشان می دهد که زمانی که افراد جوان چنین آموزشی را دریافت کنند، به احتمال بیشتر شروع روابط جنسی را به تاخیر می اندازند و وقتی در نهایت به لحاظ جنسی فعال می شوند احتمال استفاده از وسایل پیشگیری نسبت به آن هایی که آموزش جنسی دریافت نکرده یا تنها پرهیز از آن را یاد گرفته اند، در آن ها بیشتر است. اطلاعاتی که رابطه جنسی و تمایلات جنسی را منع می کنند، نه از کودکان حفاظت نمی کند بلکه آنها را نادان نگه می دارد.

نود و پنج درصد از آمریکایی ها قبل از ازدواج رابطه جنسی دارند. حدود نیمی از جوانان از سن ۱۷ سالگی رابطه جنسی را تجربه می کنند. پی ریزی آموزش کیفی جنسی تنها راه برای حصول اطمینان از رشد جنسی سالم در جوانان است. این کار می تواند مکمل آن چه که کودکان در خانه یاد می گیرند

باشد و با اطلاعات غلطی که کودکان از همسالان خود می آموزند و یا در اینترنت می یابند، مقابله کند. هرزه نگاری بهترین راه برای آموزش جنسی نوجوانان نیست بلکه خلا آموزش جنسی سیاست زده و ممنوعیت زای کلاس های درسی را پر می کند.

آموزش کیفی مسایل جنسی باید در مهد کودک شروع شود. دانش آموزان مقاطع اول ابتدایی باید نام های درست

قسمت های بدن خود، تفاوت بین لمس خوب و لمس بد و راه هایی را که به واسطه آن می توانند دوست خوبی باشند (پایه و اساسی برای روابط صمیمی سالم در سال های آتی زندگی) را یاد بگیرند. دانش آموزان کلاس های چهارم و پنجم به اطلاعاتی در مورد بلوغ و تغییرات بدن خود، امنیت اینترنت و اثرات مضر زورگویی نیاز دارند. و کلاس های هفتم، هشتم و نهم آماده دریافت اطلاعاتی در مورد تصویر بدن، باروری، خودداری، پیشگیری از بارداری، پیشگیری از اچ آی وی و بیماری ها، ارتباطات و موضوعی که بیشتر می خواهند درباره آن بدانند یعنی «رابطه سالم» هستند.

جوانان حق زندگی سالم دارند. آموزش صادقانه، پی در پی و جامع جنسی، پایه و اساسی برای کمک به آن ها در تبدیل شدن به بزرگسالان سالم از نظر جنسی است.

شما همیشه آموزش می دهید، اما نه آگاهانه

به کوشش: جاستین ریچاردسون (JUSTIN RICHARDSON)[2]

چند هفته پیش یکی از دوستان در سومین جشن تولد دخترش مرا به کناری کشید و با پایین آوردن صدای خود خواست تا نظر من را در مورد بداند که آیا او باید به دخترش بگوید که «نام واژن او، واژن است». (و در واقع، سعی کرد این سؤال را بدون استفاده از واژه «واژن» بپرسد). عکس العمل من یعنی عبارت «چرا که نه» پاسخی نبود که او منتظر بود بشنود.

در ۱۰ سال گذشته، من و همکارم مارک شوستر* والدین را به شرکت دادن فرزندان شان در یک گفتگوی مداوم درباره روابط جنسی از نخستین سال های زندگی کودکان شان تشویق کرده ایم. ما همچنین توضیح داده ایم والدینی که فکر می کنند هنوز منتظر فرصتی برای گفتگو هستند اغلب دارند ناخودآگاه مقولات ضروری آموزش جنسی کودکان را به آنها ارائه می کنند.

مثال زیر را در نظر بگیرید. وقتی شما پوشک کودک یک ساله خود را عوض می کنید و او شروع به بازی با آلت تناسلی خود می کند، آیا شما لبخند می زنید و یا نگاه خود را بر می گردانید؟ آیا پوشک را می بندید یا صبر می کنید او کارش را تمام کند؟ پسر شما از این واکنش های متفاوت چه چیزی ممکن است یاد بگیرد؟

یا زمان حمام کردن است و شما در حال ساخت آهنگ های کوتاه درباره اعضای بدن کودک نوپای خود هستید. آیا واژن او را هم در نظر می گیرید؟ و اگر این کار را نکنید -اگر در واقع احساس شما کمی مانند دوست من و اکثر والدین مطالعه ای است که نشان می داد دختران نو پا به احتمال بیشتر واژه آلت مردانه را به جای هر نام خاص برای اندام تناسلی خود یاد می گیرند- این انتخاب چه چیزی ممکن است به دختر شما درباره روابط جنسی اش آموزش دهد؟

آموزش جنسی چه آن را بدانیم و چه ندانیم اتفاق می افتد. پس بهتر است که مسئولیت این فرآیند را با انعکاس نگرش خود درباره روابط جنسی و با توجه به آن چه که ما واقعا می خواهیم فرزندان ما در مورد مسائل جنسی فکر و احساس کنند به عهده بگیریم و سپس خودمان را محوری برای گفتن به آن ها کنیم.

ما همگی در مورد این که این آموزه ها چه باید باشند به توافق نخواهیم رسید. برخی والدین می خواهند فرزندان شان بدانند که این احتمال وجود دارد که وقتی بزرگ شدند همجنسگرا شوند. سایرین « و تانگو سه را می سازد» را ایجاد کرده اند، کتاب مصوری که من با پیتر پارنل³ در نوشتن آن همکاری داشتم و درباره دو پنگوئن نر بود که روی یک تخم می نشینند، تنها کتابی که بیشترین ممنوعیت را در آمریکا برای چهار سال داشت (هم اکنون درست بعد از «پنجاه سایه خاکستری» شماره ۵ است).

اما یک پاسخ برای پرسش « آنها باید چه اطلاعاتی داشته باشند و چه موقع آن را کسب کنند؟» وجود دارد که آرزو می کنم همه ما بتوانیم تایید کنیم.

کودکان قبل از ایجاد اولین رابطه جنسی باید بدانند چگونه خطرات ابتلا به عفونت های مقاربتی و بارداری ناخواسته خود را کاهش دهند. اگر ما کودکان مان را قبل از رسیدن به سن فعالیت جنسی درباره ارزش تاخیر مقاربت یا استفاده از کاندوم به همراه روش مؤثرتر جلوگیری از بارداری (مثل استفاده از قرص) متقاعد نکرده باشیم، خطرات غیر قابل قبولی را برای رفاه فرزندان مان به بار می آوریم.

من می توانم به چیزهای ساده تری از کشاندن یک نوجوان ۱۳ ساله به گفتگو در مورد پیشگیری از بارداری فکر کنم. اما این گفتگوها با فرزندان در صورتی که پرداختن شفاف و با روش های مناسب سن به مسائل جنسی خط مشی رابطه شما بوده است، می تواند کمتر مشکل زا باشد.

مدارس باید درس ها را از کودکان شروع کنند

به کوشش: استفانی ا. وایت (Stephanie A. Whyte)[3]

در ماه فوریه، هیات آموزش شیکاگو سیاست جدیدی را در مورد آموزش سلامت جنسی، با تاکید بر دستورالعمل متناسب با سن و آموزش پزشکی دقیق و جامع سلامت جنسی برای همه دانش آموزان

مدارس دولتی شیکاگو تصویب کرد. این سیاست مستلزم حداقل ۳۰۰ دقیقه آموزش مسائل جنسی در سال برای کودکان تا کلاس چهارم و ۶۷۵ دقیقه در سال برای کلاس های پنجم تا دوازدهم است.

حوزه ها و درس های این مبحث هم تراز با استانداردهای ملی آموزش جنسی هستند. برای کلاس های پایین تر، برنامه درسی به منظور طرح شالوده ای برای آموزش جامع سلامت جنسی، از جمله درس هایی در مورد آناتومی و فیزیولوژی، تولید مثل، روابط سالم و امنیت شخصی در نظر گرفته شده است. این برای دانش آموزان کلاس های پنجم تا دوازدهم پایه ای برای گسترش دستورالعمل بنیادی و افزایش یادگیری در حوزه هایی مثل خودداری، وسایل توصیه شده پزشکی پیشگیری از بارداری، انتقال و پیشگیری از عفونت های مقاربتی از جمله اچ آی وی و روابط سالم می شود که شامل تصمیم گیری آگاهانه، گرایش جنسی و امنیت شخصی است.

شش درس تدریس شده در مهد کودک عبارتند از:

- بدن من: نام ها و نقاط دقیق پزشکی قسمت های خارجی بدن.
- لمس خوب/ لمس بد: تفاوت بین لمس کردن مناسب و نامناسب توسط دیگران و چگونه ایمن ماندن.
- تولید مثل موجودات زنده: تفاوت بین چیزهایی که زنده و غیرزنده هستند، چرخه زندگی و این باور که تمام موجودات زنده می توانند تولید مثل کنند.
- خانواده: ساختارهای مختلف خانواده و چگونگی تغییر آن ها و نام ها و روابط اعضای خانواده.
- احساسات: چگونه احساسات ناراحت کننده را بشناسیم و از پیام «من» به عنوان شخص فاعل تصمیم گیرنده برای بیان آنها استفاده کنیم.
- زورگویی: چگونه زورگویی را بشناسیم، چرا زورگویی اشتباه است و چگونه آن را گزارش دهیم.

آموزش را سریع و حتما قبل از بلوغ آغاز کنید

به کوشش: رابی ه. هریس (Robie H. Harris) [4]

اولین باری که والدین نام اندام های مختلف بدن از جمله اندام های تناسلی را به یک کودک نوپا و یا کودک پیش دبستانی می گویند، آموزش مسائل جنسی را شروع کرده اند. این آموزش همچنین می تواند هنگامی آغاز شود که کودکان سوال هایی درباره مسائل عمیق که گاهی پاسخگویی به آن ها دشوار است می پرسند، مثلا: «من از کجا آمده ام؟» و «چرا بدن من با بدن شما متفاوت است؟»

ما هر چه زودتر شروع به صحبت در مورد روابط جنسی با فرزندان، حتی جوان ترین فرزندان مان کنیم، بهتر است؛ چرا که این کار تنها شانس ما را در ادامه گفتگو در مورد سلامت جنسی با آن ها در طول سال های رشدشان در تمام مسیر بلوغ و جوانی افزایش خواهد داد. به عنوان نویسنده ای که کتاب هایی در مورد تمایلات جنسی برای کودکان ۴ تا ۱۴ سال یا بیشتر نوشته است، من همیشه اجازه می دهم والدین بدانند که اگر هنوز شروع به صحبت با کودکان خود نکرده اند، «آستین ها را بالا زده، نفس عمیقی کشیده و به محض این که توانستید شروع کنید و در صورت امکان، قبل از این که دوران بلوغ آغاز شود این کار را بکنید. کودکان ما می دانند که ما کامل نیستیم بنابراین اگر شما من من کرده یا لکنت زبان پیدا می کنید، فقط بدانید که می توانید دوباره روز دیگری بیایید و با کودک خود صحبت کنید.» امروزه چندین کتاب کودک معتبر در مورد روابط جنسی برای کودکان و نوجوانان وجود دارد. بسیاری از این کتاب ها می توانند به بزرگسالان در فهمیدن اطلاعاتی که کودکان در هر سن و مرحله ای نیاز دارند کمک کنند و می تواند به آن ها زبانی را که برای گفتگو با کودکان خود درباره این موضوع پیچیده نیاز دارند، ارائه دهند.

کتاب های نوشته شده برای کودکان و نوجوانان یکی از راه های «گفتگو»ی مستقیم، صادقانه و متناسب با سن با کودکان است که به آن ها اطلاعات ساده و دقیق می دهد. به اشتراک گذاری یک کتاب با یک کودک خردسال، یا اجازه دادن به یک کودک بزرگ تر که به طور مستقل کتابی را بخواند، اغلب به پرسش ها و گفتگوهایی در مورد سلامت جنسی منجر می شود و همچنین می تواند به نگرانی ها یا اطلاعات غلطی که کودکان ممکن است داشته باشند و درباره آن ها متعجب یا نگران باشند بپردازد.

کودکان و نوجوانان تنها زمانی می توانند مسئول انتخاب هایی که درباره سلامت جنسی خود می گیرند باشند که درکی قوی از بدن و تمایلات جنسی خود داشته باشند. آیا این چیزی نیست که همه ما برای کودکان و نوجوانان خود می خواهیم- که قادر به مسئولیت پذیری در انتخاب هایشان باشند؟ وقتی پای رابطه جنسی در میان باشد، خطرات واقعی و جدی وجود دارد؛ از جمله ابتلا و یا انتقال یک عفونت مانند اچ آی وی و یا باردار شدن در زمانی که شما برای مراقبت از یک کودک بیش از حد جوان هستید. در حال حاضر اکثر کودکان بزرگ تر به فن آوری هایی دسترسی دارند که جستجو درباره مسائل جنسی را امکان پذیر می سازد و به کودکان دسترسی به سایت هایی را می دهد که می توانند پر از اطلاعات غلط در مورد سلامت جنسی باشند و خطرات جدی جدیدی را برای آنها ایجاد کنند. صحبت کردن با کودکانمان و آماده نمودن آن ها با کتاب ها و وب سایت های معتبر ابزارهایی هستند که برای کمک به آن ها در سالم ماندن در طول دوران کودکی و نوجوانی می توانیم استفاده کنیم. آموزش آن ها یکی از موثر ترین ابزار پیشگیری است که داریم.

در اغلب موارد، والدین نخستین معلمان آموزش جنسی فرزندان خود هستند. اما با بزرگ تر شدن کودکان، پزشک یا پرستار آن ها، معلم کلاس، کتاب دار، معلم علوم و یا گاهی اوقات یکی از فرد معتمد مذهبی نیز می توانند به آموزش کودکان ما کمک کنند. هنگامی که کودکان و نوجوانان در جوامعی که از آموزش مسائل جنسی حمایت می کنند رشد می یابند، که اکثریت آمریکایی ها این گونه اند، شانس این که بسیاری از آن ها قادر به تصمیم گیری های مناسب و به جا در مورد بدن و سلامت جنسی خود باشند و بزرگسالان سالمی شوند، به وجود می آید.

منبع:

...<http://www.nytimes.com/roomfordebat>

* قرن هاست که در غرب وقتی کودکان می پرسند بچه از کجا می آید؟ به آنها گفته می شود خواهران و برادرانشان را لک لک ها آورده اند.

[۱] رئیس طرفداران جوانان (Advocates for Youth)

[2] استادیار بالینی روانپزشکی در دانشگاه کلمبیا، همکار نویسنده کتاب «همه چیزهایی که هرگز

نخواستید کودکان تان درباره مسایل جنسی بدانند (اما از اینکه آنها پرسند واهمه داشتید)»

“(About Sex (But Were Afraid They’d Ask Everything You Never Wanted Your Kids to Know))”

و «و تانگو سه را می سازد» . (“Tango Makes Three And”).

* Mark Schuster

§ Peter Parnell

[3] افسر ارشد سلامت مدارس دولتی شیکاگو

[۴] نویسنده بسیاری از کتاب های کودکان، از جمله «این کاملاً طبیعی است»، «این بسیار شگفت

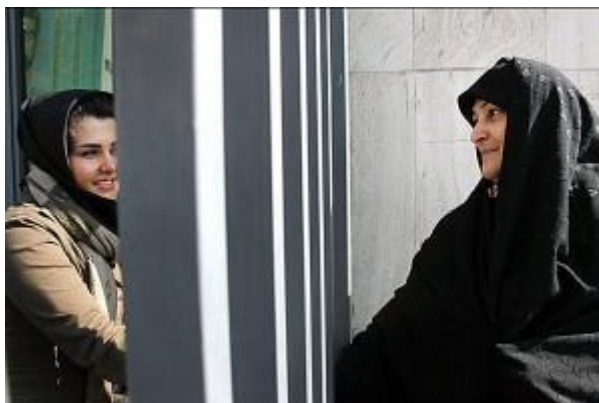
انگیز است» و «چه کسی چه چیزی دارد». کتاب بعدی او، «چه چیزی در آنجا وجود دارد؟»، در ماه

سپتامبر منتشر خواهد شد.

برگرفته از سایت تا قانون خانواده برابر

[/http://fairfamilylaw.org](http://fairfamilylaw.org)

آشناگی مادرزن در رابطه جنسی از عوامل آشناگی زناشویی دختر است



عکس: مهرخانه

بین حیطه‌های آشفته‌گی زناشویی مادر مرد و آشفته‌گی‌های زناشویی مرد رابطه وجود دارد. بیشترین ضریب همبستگی متعلق به خرده‌مقیاس رضایت جنسی و کمترین میزان همبستگی مربوط به خرده‌مقیاس جهت‌گیری نقش است. به جز حیطه آشفته‌گی کلی، سایر همبستگی‌ها مثبت و در جهت مستقیم است.

در پژوهشی سعی شد، رابطه آشفته‌گی زناشویی مادران با زندگی فرزندان همسر دار آنها بررسی شود.

به گزارش مهرخانه، هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه آشفته‌گی زناشویی مادران و فرزندان همسر دار آنها، با تأکید بر انتقال بین نسلی است.

روش پژوهش

روش این پژوهش علی-مقایسه‌ای بوده و جامعه آماری آن شامل ۱۲۰ زن همسر دار و شوهران آنها، ساکن در شهر تهران و مادران آنهاست که در مجموع ۴۸۰ نفر (۲۴۰ زن و شوهر و ۲۴۰ مادر زن و مادر شوهر) را تشکیل می‌دهند. این زن و شوهرها با یکدیگر زندگی می‌کنند و زنان جهت شرکت در کلاس‌های آموزشی به فرهنگسراها مراجعه کرده‌اند. برای انتخاب نمونه، از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شد؛ بنابراین، از زنان شرکت‌کننده در کلاس‌های آموزشی که آمادگی خود را جهت شرکت در پژوهش اعلام کرده بودند، سؤال‌هایی پرسیده می‌شد تا مشخص شود شرایط ورود به نمونه پژوهش را دارند یا خیر. ملاک‌های ورود به پژوهش عبارت بودند از:

- ۱، همسر این زنان در قید حیات باشند؛
- ۲، از ازدواج آنها دست کم پنج سال گذشته باشد؛
- ۳، دست کم یک فرزند داشته باشند؛
- ۴، مادر و مادر شوهر آنان در قید حیات باشند.

ابزار پژوهش

در این پژوهش، میزان آشفتگی زناشویی به وسیله فرم بازبینی شده پرسش‌نامه نارضایتی زناشویی آشنایدر اندازه‌گیری شده است. این پرسش‌نامه که در سال ۱۹۹۷ به وسیله آشنایدر ساخته شده، یک ابزار خودگزارش‌دهی ۱۵۰ سؤالی است که برای شناسایی ماهیت و میزان آشفتگی در روابط زناشویی مورد استفاده قرار می‌گیرد و دارای دو مقیاس روایی (ناپایداری و قراردادگرایی)؛ یک مقیاس آشفتگی کلی؛ و ۱۰ مقیاس سنجش آشفتگی در ابعاد مختلف روابط زناشویی شامل ارتباط عاطفی، ارتباط جهت حل مشکل، پرخاشگری، زمان با هم بودن، مسائل مالی، مسائل جنسی، تاریخچه مشکلات خانوادگی، رضایت از فرزندان، تعارض درباره تربیت فرزند، و جهت‌گیری نقش است. سؤال‌ها به صورت صفر و یک نمره‌گذاری شده و نمره‌های مربوط به هر خرده‌مقیاس با هم جمع می‌شوند. در این پرسش‌نامه، نمره بالا نشانه آشفتگی بیشتر و نمره پایین نشانه رضایت بیشتر یا آشفتگی کمتر است.

روش اجرای پژوهش

به افراد نمونه، چهار نسخه از پرسش‌نامه آشفتگی (نارضایتی) زناشویی داده شد، که فرد موظف بود پس از پرسیدن آنها به وسیله خود، مادر، همسر، و مادر همسر (هرکدام یک نسخه) آنها را به مسئول فرهنگسرا تحویل دهد.

ویژگی‌های آماری آزمودنی‌ها

اولین یافته تحقیق حکایت از آن دارد که سطح تحصیلات افراد نمونه در دامنه‌ای از زیر دیپلم تا کارشناسی ارشد و بالاتر، و تعداد فرزندان آنها بین ۱ تا ۹ فرزند بود.

زنانی که در محدوده سنی ۳ تا ۲۶ سال قرار دارند دارای بیشترین فراوانی (۳۲,۵ درصد) و زنان گروه سنی ۴۳ تا ۴۶ سال دارای کمترین میزان فراوانی (۱,۷ درصد) اند. میانگین سن گروه مورد مطالعه نزدیک به ۳۰ سال است.

همچنین بیشترین فراوانی به مردانی اختصاص دارد که در محدوده سنی ۲۸ تا ۳۱ سال قرار دارند (۲۵,۸ درصد) و کمترین میزان به گروه سنی ۵۲ تا ۵۵ سال اختصاص دارد (۰,۸ درصد). میانگین سن گروه مورد مطالعه نزدیک به ۳۵ سال است.

در مورد مادرزنها، گروه سنی ۴۹ تا ۵۲ سال بیشترین میزان فراوانی (۲۷,۵ درصد) و گروه سنی ۶۹ تا ۷۲ سال کمترین میزان فراوانی را به خود اختصاص داده است (۰,۸ درصد). میانگین سن گروه مورد مطالعه نزدیک ۵۳ سال است.

درخصوص مادرشوهرها نیز گروه سنی ۵۹ تا ۶۲ سال دارای بیشترین فراوانی (۲۵,۰ درصد) و گروه سنی ۳۹ تا ۴۲ سال دارای کمترین تعداد فراوانی (۰,۸ درصد) است. میانگین سن گروه مورد مطالعه نزدیک به ۵۸,۵ سال است.

زندگی مادرشوهر و آشفتگی زناشویی پسر

دومین یافته پژوهش نشان می‌دهد بین حیطه‌های آشفتگی زناشویی مادر مرد و آشفتگی‌های زناشویی مرد رابطه وجود دارد. بیشترین ضریب همبستگی متعلق به خرده‌مقیاس رضایت جنسی و کمترین میزان همبستگی مربوط به خرده‌مقیاس جهت‌گیری نقش است. به جز حیطه آشفتگی کلی، سایر همبستگی‌ها مثبت و در جهت مستقیم است.

سومین یافته تصریح می‌کند آشفتگی زناشویی مادرشوهر در زمینه‌های پرخاشگری، ارتباط عاطفی، جهت‌گیری نقش، زمان با هم بودن، تاریخچه مشکلات خانواده، حل مسئله، رابطه جنسی، و تربیت فرزند، از عوامل پیش‌بینی‌کننده آشفتگی زناشویی مرد است.

آشفتگی زناشویی مادرزن در رابطه جنسی از عوامل پیش‌بینی‌کننده آشفتگی زناشویی دختر است

چهارمین یافته نشان می‌دهد آشفتگی زناشویی مادرزن در زمینه‌های رابطه جنسی، تربیت فرزند، ارتباط عاطفی، تاریخچه مشکلات خانواده، جهت‌گیری نقش، آشفتگی کلی، پرخاشگری، حل مسئله و زمان با هم بودن، از عوامل پیش‌بینی‌کننده آشفتگی زناشویی زن است.

بحث و نتیجه‌گیری

بین آشفتگی زناشویی مادران با آشفتگی زناشویی فرزندان همسر دار آنها رابطه وجود دارد. نتایج ضریب همبستگی بین نمره کل آشفتگی زناشویی مادر و فرزندان همسر دار دختر و پسر، به ترتیب، ۰,۹۴ و ۰,۸۷ بود و بین آشفتگی زناشویی مادران و فرزندان همسر دار آنها در سطح $p < ۰,۰۰۰۱$ ، رابطه‌ای مستقیم و معنادار وجود داشت.

نتایج محاسبات چندمتغیره نشان داد خرده‌مقیاس رابطه جنسی، تربیت فرزند، ارتباط عاطفی، تاریخچه مشکلات خانوادگی، جهت‌گیری نقش، آشفتگی کلی، پرخاشگری، حل مسئله و زمان با هم بودن، پیش‌بینی‌کننده آشفتگی زناشویی زنان است و در مجموع، متغیرهای پیش‌بینی کننده، ۹۵ درصد واریانس را تبیین می‌کنند و نقش عوامل باقی‌مانده فقط به ۰,۰۵ می‌رسد.

خرده‌مقیاس‌های پرخاشگری، ارتباط عاطفی، جهت‌گیری نقش، زمان با هم بودن، تاریخچه مشکلات خانوادگی، حل مسئله، رابطه جنسی و تربیت فرزند، پیش‌بینی‌کننده آشفتگی زناشویی پسران همسر دار است و در مجموع، متغیرهای پیش‌بینی‌کننده، ۹۳ درصد واریانس را تبیین می‌کنند و نقش عوامل باقی‌مانده فقط به ۰,۰۷ می‌رسد.

افراد ناخودآگاه، تجربه‌های روابط نخستین و روابط عاطفی ناهشیار با والدین خود را در روابط صمیمانه و زندگی زناشویی فرافکنی می‌کنند

این نتایج همسو با نظریه‌های مبتنی بر رویکرد روان‌پویشی و نظریه‌های شناختی - رفتاری است؛ براساس نظریه‌های مبتنی بر رویکرد روان‌پویشی، افراد به صورت ناخودآگاه، تجربه‌های روابط نخستین و روابط عاطفی ناهشیار با والدین خود را در روابط صمیمانه و زندگی زناشویی فرافکنی می‌کنند و در نظریه‌های شناختی - رفتاری نیز فرض بر این است که هر یک از همسران، باورهای اصلی (طرح‌واره‌های ارتباطی) درباره خود و روابط صمیمی را، که در طی تجربه‌های گذشته و براساس ارتباط با خانواده اصلی شکل گرفته است، با خود به رابطه زناشویی می‌آورند.

تأثیر آشفته‌گی زناشویی مادران بر مسائل جنسی فرزندان

نتایج نشان می‌دهد بین آشفته‌گی زناشویی مادر با فرزند متأهل در این زمینه رابطه وجود دارد؛ همچنین آشفته‌گی زناشویی مادران در زمینه مسائل جنسی، یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های آشفته‌گی زناشویی فرزندان همسر دار آنهاست. رضایت جنسی از جمله عوامل مؤثر در رضایت زناشویی زوج‌هاست و در شرایطی که رابطه گرم و صمیمانه زن و شوهر، به دلیل بروز مشکلات در زمینه‌های مختلف، تبدیل به رابطه‌ای سرد و پرتعارض شود، خواه ناخواه بر خصوصی‌ترین رابطه آنان، یعنی رابطه جنسی نیز اثر منفی می‌گذارد؛ به عبارت دیگر، رابطه جنسی کم و ناخوشایند، منشأ آشفته‌گی در زوج‌های مشکل‌دار است. براساس نظریه‌های مبتنی بر رویکرد روان‌پویشی، رابطه با والدین، به ویژه رابطه مادر - کودک و فرافکنی آن به روابط صمیمانه بعدی، تعیین‌کننده کارکرد فرد در رابطه صمیمانه زناشویی است و رابطه جنسی ابزاری مهم برای تجربه صمیمیت است. نظریه شناختی - رفتاری، با تأکید بر اصول یادگیری، معتقد است باورها و طرح‌واره‌های هر یک از همسران درباره روابط صمیمانه، از والدین یاد گرفته شده، و در تعامل‌های زناشویی دخالت داده می‌شود.

لازم به ذکر است این پژوهش با عنوان «رابطه آشفته‌گی زناشویی مادران با زندگی فرزندان همسر دار آنها» توسط دکتر سیمین حسینیان، فاطمه حسینی، و... انجام شده و زمستان ۱۳۷۸ در نشریه مطالعات زنان به چاپ رسیده است.

۱ دی ۱۳۹۲

منبع: <http://goo.gl/2zLUDr>

عشق، سکس و زندگی مشترک در ادب کهن فارسی

ادب کهن فارسی سرشار از منظومه‌های عاشقانه‌ای است که تا حدی درک از عشق، آزادی‌ها و تابوهای جنسی را در زمانه خود بازتاب می‌دهند. این نوشتار به هفت نمونه از این منظومه‌ها پرداخته، بمانند چکه‌هایی از رودخانه ادبیاتی غنی.

<http://www.dw.de/عشق-سکس-و-زندگی-مشترک-در-ادب-کهن-فارسی/#a-17183764>



© Repro: Noushin Shahrokhi

ویس و رامین؛ تصویر برگرفته از جلد کتاب "ویس و رامین"، اثر فخرالدین اسعد گرگانی، چاپ صدای معاصر ۱۳۷۷

ویس و رامین

منظومه‌ی عاشقانه‌ی "ویس و رامین" نوشته‌ی فخرالدین اسعد گرگانی، از زیباترین منظومه‌های عاشقانه‌ی ایرانی‌ست که به زمان اشکانیان باز می‌گردد.

ویس ناخواسته به همسری پادشاهی پیر درمی‌آید. به کمک دایه شاه را طلسم می‌کند تا نیروی جنسی خود را از دست بدهد و در این میان عاشق برادر شاه می‌شود که جوان و زیباست.

مؤبدشاه بزودی متوجه رابطه‌ی ویس و رامین می‌شود و تهدید می‌کند که ویس را کور خواهد کرد، اما ویس به تندمی‌گوید:

وگر تیغ تو از من جان ستاند / مرا این نام جاویدان بماند

که جان بسپرد ویس از بهر رامین / به صدجان می‌خرم من نام چونین

ویس و رامین آشکار و پنهانی به یکدیگر عشق می‌ورزند تا اینکه ویس با کودتایی رامین را بر تخت می‌نشاند و هر دو تا پایان عمر با سعادت می‌زیند.

این منظومه سرشار از تصاویر اروتیک و عاشقانه‌ای است که گرگانی در زبانی یگانه بکار می‌برد. برای نمونه کامل‌برآمدن به معنای ارگاسم برای زن و مرد که جای آن در زبان امروزی نیز خالیست.

چو کام دل برآمد این و آن را / فزون شد مهریانی هردوان را

مینورسکی برخی از تصویرسازی‌های این منظومه را از زیباترین تصاویر اروتیک ادبیات کلاسیک جهان می‌شمارد.

یکی تن بود در بستر به دو جان / چو رخشنده دو گوهر در یکی کان

یا:

ز تنگی دوست را دربرگرفتن / دو تن بودند در بستر چو یک تن

اگر باران بر آن هر دو سمن‌بر / بیاریدی نگشتی سینه‌شان تر

زال و رودابه

داستان زال و رودابه در شاهنامه اثر فردوسی به زمان پادشاهی منوچهر باز می‌گردد.

زال و رودابه نادیده به یکدیگر دل می‌بازند و هر دو می‌دانند که عشقی ممنوعه در سینه دارند. نژاد رودابه به ضحاک می‌رسد و

نباید فرزندی از تخم‌های جهان‌پهلوانان ایران با نوادگان ضحاک بوجود آید.

کابل تحت تسلط ایران است و مهربابشاه از نابودی کابل وحشت دارد. با تلاش سیندخت، مادر رودابه، و نیز خود دو عاشق سرانجام پدر زال، سام، و نیز منوچهر با این وصلت موافقت می‌کنند.

فردوسی در صحنه‌هایی کوتاه مهر دو دلاده را در نخستین شب دیدار چنین به تصویر می‌کشد:

همه بود بوس و کنار و نبید / مگر شیر کو گور را نشکرید

اگر در این داستان تا پیش از ازدواج، رودابه و مادرش نقش بسیار فعال دارند، این نقش پس از ازدواج و رفتن رودابه به سیستان کم‌رنگ می‌شود. به هنگام مرگ رستم رودابه را دوباره می‌بینیم، این بار در نقش مادری که از غم و درد بی‌پایان مرگ پسرش دیوانه می‌شود.

رستم و ته‌مینه

روزی رستم به هوای شکار نزدیک مرز توران می‌تازد. اما به هنگام خواب اسبش را می‌دزدند و او برای یافتن رخس روانه‌ی سمنگان و مهمان شاه می‌شود. شب هنگام ته‌مینه، دختر شاه، بر بالین رستم می‌آید، از عشقش به رستم می‌گوید و از او پسری می‌خواهد که جای معشوق را برایش پر کند و یال و کوپالی چون پدر داشته باشد. پسری که بعدها بدست پدر کشته می‌شود. تنها ماجرای عاشقانه‌ای که ما از قهرمان حماسی ایران می‌شنویم، همین همخوابگی یک‌شبه با ته‌مینه است. ما نه عشق و عاشقی‌ای از او می‌شنویم و نه حتی از همسرگزینی او چیزی می‌خوانیم. تنها می‌دانیم که فرزندی دارد، همین و بس.



"دو عاشق"، اثر

رضا عباسی، از هنرمندان عصر صفوی؛ تاریخ اتمام این مینیاتور ۱۰۳۹ هجری قمری است

بیژن و منیژه

داستان "بیژن و منیژه" در شاهنامه به زمان اشکانیان بازمی‌گردد. بیژن از پهلوانان کیخسرو برای مقابله با گرازانی که شهر ارمانیان در مرز توران را ویران کرده و دهقانان را به ستوه آورده‌اند راهی می‌شود و پس از پیروزی بر گرازان وارد خاک توران می‌شود.

منیژه از چادرش که ظاهر بیژن را می‌بیند به او دل می‌بازد و دایه‌اش را می‌فرستد تا او را به جشنگاه بهاری بیاورد. بیژن و منیژه سه روز با یکدیگر مهر می‌ورزند. هنگام بازگشت بیژن، منیژه در شرابش داروی بیهوشی می‌ریزد و بیژن را پنهانی به شهر و کاخ خود می‌برد.

بیژن در لباس زنانه و در میان صدها پرستنده با ترانه و شراب چند صبحی خوش می‌گذراند، تا اینکه آگاهی به افراسیاب می‌رسد که دخترش از ایران جفت گزیده است. افراسیاب بیژن را در چاهی به زنجیر می‌کشد و منیژه را نیز از کاخ رانده و پای برهنه بر چاه می‌نهد تا از سوراخ چاه برای بیژن غذا بیاندازد تا بیژن از گرسنگی نمیرد.

از این سوی رستم به نجات بیژن می‌شتابد و با همیاری منیژه او را از چاه می‌رهاند و بیژن و منیژه را به ایران می‌آورد. کیخسرو به بیژن می‌گوید:

به رنجش مفرسای و سردش مگوی / نگر تا چه آوردی او را به روی!

گشتاسپ و کتابون

بر اساس گزارش شاهنامه در داستان "گشتاسپ و کتابون"، در روم باستان رسم بر این بوده که هرگاه دختر قیصر به سن ازدواج می‌رسیده، جشنی برپا و از بزرگان روم دعوت می‌کرده‌اند تا دختر تاجش را بر سر مرد منتخب‌اش بگذارد. کتابون که گشتاسپ را در خواب دیده تاج را بر سرش می‌نهد. قیصر کتابون را از تاج و تخت محروم می‌کند، اما کتابون عشق را با صراحت بر سلطنت و گنج و رفاه ترجیح می‌دهد.

پس از ماجراهای بسیار در روم گشتاسپ به ایران بازمی‌گردد و بر تخت سلطنت می‌نشیند و کتابون به او می‌پیوندد و دو پسر به نام‌های اسفندیار و پشوتن به دنیا می‌آورد.

خلاف بسیاری از زنان بیگانه که وقتی پایشان به ایران می‌رسد، دیگر از آنان یاد نمی‌شود، در شاهنامه کتابون در ایران نیز همانند روم نقشی پررنگ دارد. در ایران اما کتابون همسو با گشتاسپ نیست، بلکه علیه اوست. او نگران پسرش است که از سوی شوهر به خاطر تاج و تخت به سلاخی فرستاده می‌شود. کتابون به تاج و تخت نفرین می‌فرستد:

که نفرین برین تخت و این تاج باد! / برین کشتن و شور و تاراج باد!

ولی هر چه تلاش می‌کند تا پسرش را از قتل‌گاه برهاند، به جایی نمی‌رسد. اسفندیار با برنامه‌ریزی گشتاسپ به دست رستم کشته می‌شود.

خسرو و شیرین

بر اساس شاهنامه خسرو در جوانی تنها شیرین را عاشق بوده و چون پادشاه می‌شود، در جنگ با بهرام شیرین را فراموش می‌کند. اما در دیداری دوباره عشقش تازه می‌شود و او را به مشکبویش می‌فرستد که با طرد بزرگان روبرو می‌شود. خسرو می‌گوید که بدنامی شیرین به خاطر وی بوده و بزرگان هم سرانجام می‌پذیرند. شیرین که بسیار حسود است، به مریم زهر می‌دهد و دختر قیصر را می‌کشد و خود بانوی شهبستان خسرو می‌شود.

در منظومه‌ی نظامی، شاعر قرن ششم، خسرو و شیرین به یکدیگر عاشقند، اما خسرو از ترس مریم می‌خواهد که پنهانی به شیرین عشق بورزد و شیرین خواسته‌ی خسرو را رد می‌کند.

جفا زین بیش؟ که اندام شکستی / چو نام‌آور شدی نامم شکستی

در این میان مهندس کوهکن فرهاد عاشق شیرین می‌شود و خسرو نقشه‌ی قتل فرهاد را می‌ریزد. پس از چندی مریم هم می‌میرد و خسرو شیرین را به همسری برمی‌گزیند.

در منظومه‌ی نظامی دو گونه‌ی عشق بویژه در پرسش خسرو و پاسخ فرهاد تصویر می‌شود. عشق فرهاد که از آتش عشق به کوه می‌زند و عشق خسرو که علاقه‌ای زودگذر بیش نیست.

بگفت از دل شدی عاشق بدینسان؟ / بگفت از دل تو می‌گویی من از جان

بگفتا عشق شیرین بر تو چونست / بگفت از جان شیرینم فرونست [...]

بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک / بگفت آنگه که باشم خفته در خاک

در فرهادنامه اثر عارف اردبیلی، شاعر قرن هشتم هجری، شیرین و فرهاد یکدیگر را دوست دارند. خسرو نیز به شیرین دل‌باخته و از ترس همسرش مریم نمی‌تواند او را به مشکبوی خود بیاورد و از دور مراقب اوست. اما دو عاشق پنهانی به یکدیگر عشق می‌ورزند.

اردبیلی بارها به رابطه‌ی جنسی شیرین و فرهاد می‌پردازد. تصاویری که بیشتر به پورنوگرافی نزدیکند تا اروتیسم. برای نمونه:

چنان‌ش خرزهای تا ناف بسپوخت / که نافش مدتی از درد می‌سوخت

لیلا و مجنون

نه تنها نظامی گنجه‌ای، بلکه جامی نیز در قرن دهم منظومه‌ی عاشقانه‌ی لیلا و مجنون را سروده‌اند. لیلا و قیس از دو قبیله‌ی دشمن به یکدیگر دل می‌بازند. عشقی ممنوعه که زبانزد مردم می‌شود و از سوی شاعر به یک روان در دو تن تصویر می‌شود. لیلا را به ازدواج مرد دیگری درمی‌آورند، ولی با مرگ شوهر لیلا هم‌امیدی به وصلت دو عاشق نیست. در منظومه‌ی جامی لیلا زن را همچون پرنده‌ای با بال‌های بسته می‌انگارد که عشق او عیب شمارده می‌گردد. مردان همه جا خجسته‌حالد / بیچاره زنان که بسته‌بالند آمد شد عشق کار زن نیست / زن مالک کار خویشتن نیست عشقی که بر آورد سر از جیب / از مرد هنر بود ز زن عیب هم‌چنین جامی به چند ملاقات شبانه‌ی مجنون با لیلا و نیز عشق‌ورزی آنان اشاره دارد. هر دو معشوق و هر دو عاشق / چون شیر و شکر به هم موافق [...] لیلی و گره ز مو گشادن / قیس و دل و دین به باد دادن در هر دو منظومه امکانی برای زندگی مشترک دو عاشق نیست و تنها پس از مرگ استخوان‌های آنان یکدیگر را در آغوش می‌فشارند.

کتابنامه:

- عارف اردبیلی، فرهادنامه، تصحیح و مقدمه و حاشیه: دکتر عبدالرضا آذر، ۲۵۳۵
فخرالدین اسعد گرگانی، ویس و رامین، مقدمه و تصحیح و حاشیه: دکتر محمد روشن، ۱۳۷۷
نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی، مثنوی هفت اورنگ، ۱۳۷۸
ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، بکوشش جلال خالقی مطلق
الیاس ابن یوسف متخلص به نظامی، کلیات خمسه نظامی، ۱۳۷۴

عشق، سکسوادیت، زندگی مشترک

«شرط اول انقلاب جنسی، آگاهی و انتخاب است»

ژانت آفاری استاد تاریخ در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا و نویسنده کتاب "سیاست جنسی در ایران معاصر" معتقد است ایران در مرحله وقوع یک انقلاب جنسی است. او شرط اول این انقلاب را آگاهی دختران از راهی که برگزیده‌اند می‌داند.



ژانت آفاری استاد تاریخ معاصر در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا و پژوهشگر تاریخ اجتماعی ایران است. او کتاب هایی درباره وضعیت زنان در ایران معاصر تألیف کرده از جمله "زن و جنسیت از دیدگاه مشروطه" و "سیاست جنسی در ایران معاصر".

ژانت آفاری تأکید می‌کند که تغییرات زیادی در زمینه روابط جنسی و ازدواج در ایران روی داده و می‌افزاید، تنها زمانی می‌توان گفت ایران به مرحله انقلاب جنسی رسیده که دختران با آگاهی و با علم به اینکه چه می‌کنند و چرا می‌کنند دست به سنت‌شکنی بزنند.

به نظر او این‌که دختری قبل از ازدواج رابطه جنسی داشته باشد و بعد برای ازدواج دست به ترمیم برده بکارت بزند، نشانه‌ای از انقلاب جنسی نیست.

ژانت آفاری همچنین اعتقاد دارد که در "انقلاب جنسی"، نقش مردان بسیار پررنگ است. او مسئله ترمیم بکارت را "مشکل مردهای ایرانی" می‌داند و می‌گوید: «ما بار مبارزه زنان را بیش از حد روی دوش زنان می‌گذاریم. مبارزه زن‌ها نیاز دارد به این که مردان جوان ایرانی هم در این مورد فعال باشند».

دویچه‌وله: خانم آفاری، تغییرات سال‌های اخیر در ایران از نظر روابط بین دختر و پسر، خیلی از تحلیل‌گران و کارشناسان را به سمت استفاده از واژه "انقلاب جنسی" در ایران برده است. آیا به نظر شما، این تعبیر، تعبیر درستی است؟

ژانت آفاری: به نظر من استفاده از این عبارت اشکالی ندارد؛ منوط بر این که فکر نکنیم که لزوماً شبیه آن **انقلاب جنسی است که در اروپا و آمریکا** در سال‌های هفتاد میلادی اتفاق افتاد، برای این که شرایط کاملاً متفاوت است. به طور کلی، تحول بزرگی در روابط زناشویی دارد در ایران به وجود می‌آید و آن این است که ازدواج بیشتر و بیشتر انتخابی است بین خود دو نفر و معمولاً به این صورت است که یک دوره کوتاه یا طولانی هم‌دیگر را می‌بینند، بعد تصمیم به ازدواج می‌گیرند.

در مورد روابط جنسی هم دخترها از خودمختاری بیشتری استفاده می‌کنند و عملاً بسیاری از مرزها را شکسته‌اند. ولی متأسفانه، به نظر می‌آید که در چند مرحله این تغییر هنوز قابل قبول نشده است. در سطح دولتی و قوانین مملکت هنوز این تغییر پذیرفته نشده، ولی در سطح فرهنگی و خانوادگی و حتی میان مردان جوان هم، پذیرش این انقلاب جنسی و قبول تحولات منتج از آن به وجود نیامده است.

برای مثال، رواج ترمیم بکارت را می‌توانیم ذکر کنیم، البته مسئله ترمیم بکارت چیز تازه‌ای در ایران نیست. وقتی به اسناد تاریخ ایران نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که دکترهای اروپایی که در قرن نوزدهم در ایران بوده‌اند، راجع به آن صحبت می‌کنند که در برخی از خانواده‌های ایرانی، اگر دختری بکارتش را قبل از ازدواج از دست داده باشد، او را پیش یک قابله ماهر می‌برند تا بکارتش را ترمیم کند.



زانت آفاری

در آن زمان، این دخترها هنگام ازدواج هنوز دختر بچه بودند و سن‌شان بین ۹ تا ۱۲ سال بود، بنابراین وقتی خانواده‌ای بچه را برای ترمیم بکارت می‌برد، به خاطر این بوده که احتمالاً در آن خانواده تجاوزی صورت گرفته بوده و خانواده هم این را می‌دانسته و این کار به اصطلاح سرپوشی بود برای ازدواج دختر و مسئله‌ای نبود که خود دختر در آن نقشی داشته باشد.

حال می‌آییم به صدسال جلوتر، مثلاً در اواسط سال‌های ۱۹۷۰. در آن زمان هم می‌بینیم که دکترهای متخصص راجع به مسئله ترمیم بکارت صحبت می‌کنند. در آن زمان، قشری از زنان ایرانی وارد بازار کار شده‌اند و شغل‌های مختلفی مانند پرستاری، منشی‌گری و معلمی دارند. در نتیجه، خارج از محیط خانواده و خارج از تشکلات سنتی با مردان در تماسند. این دختران جوان ممکن است عاشق بشوند یا همکارانشان یا مدیر شرکت قول‌هایی به آن‌ها بدهد که فکر کنند با داخل شدن به رابطه جنسی، احتمال ازدواج هم هست و بعد متوجه می‌شوند که ازدواجی در کار نیست و با پولی که جمع کرده‌اند، می‌روند و این عمل جراحی (ترمیم بکارت) را به صورت خیلی مخفیانه انجام می‌دهند. ولی این‌جا هم باز دخترها یک نوع حالت فریب‌خوردگی دارند. برای این که احساس می‌کنند وارد رابطه‌ای شده‌اند و این رابطه به آن‌جایی که می‌خواستند، یعنی به ازدواج منجر نشده است.

ولی ترمیم بکارت به صورتی که امروز در ایران می‌بینیم، به نظر من، کاملاً شکل متفاوتی دارد و آن این است که دختران جوان با خشم بسیار نسبت به جامعه که در آن انواع و اقسام امکانات را برای آنها منع کرده، تصمیم می‌گیرند که بکارت‌شان را از دست بدهند. پسرها هم یک تحول اساسی کرده‌اند و آن هم این است که برخلاف قدیم که رابطه جنسی را با مثلاً زنی از طبقه بسیار پایین‌دست و یا حتی در محلات روسپی‌گری داشتند، الان دیگر نمی‌خواهند که با زنی خیلی پایین‌تر از خودشان، یا یک روسپی یا حتی یک کارمند زیر دست‌شان رابطه داشته باشند. بلکه می‌خواهند با کسی رابطه داشته باشند که هم‌سطح و هم‌کلاس خودشان است. سن ازدواج هم در ایران خیلی بالا رفته است. یعنی میانگین سن ازدواج در شهرهای بزرگی مانند تهران، حدود ۲۷ سال است و برای کل مملکت به ۲۴ سال رسیده و طبیعتاً امکانات برخورد بین دو جوان (مکان‌های مختلف) هم زیادتر شده است.

در این شرایط، به نظر می‌آید که دختران جوان تصمیم می‌گیرند که رابطه‌ی جنسی داشته باشند و منتظر ازدواج نشوند. برای این‌که لزوماً دیگر آن ایده‌آل‌ها وجود ندارد که مردی می‌آید و آن‌ها را نجات می‌دهد و زندگی خیلی خوبی برای‌شان تهیه می‌کند. دختران نسبت به ازدواج و نسبت به واقعیت‌های ازدواج خیلی واقع‌بین‌تر شده‌اند.

ولی الان هم جراحی ترمیم بکارت خیلی در ایران رواج دارد؟

دقیقاً راجع به همین می‌خواهم صحبت کنم؛ امروز زن‌ها خودشان تصمیم می‌گیرند که وارد رابطه جنسی بشوند. منتها چرا بعد ترمیم بکارت وجود دارد؟ به نظر من، مسئله ترمیم بکارت، مشکل مردهای ایرانی است. یعنی مردهایی که دیگر نمی‌خواهند با قشر پایین و قشر روسپی رابطه جنسی داشته باشند و بعد با زنی ازدواج کنند که هم‌طراز و هم‌طبقه خودشان است. آنها می‌خواهند با زنی رابطه داشته باشند که هم‌طراز و هم‌فکر و هم‌طبقه خودشان است ولی موقع ازدواج که می‌رسد، باز توقع دارند زنی که با او ازدواج می‌کنند، باکره باشد.

از طرف دیگر دختران جوان ممکن است یک دوست پسر یا چند دوست پسر داشته باشند، ولی هیچ‌کدام به جایی نرسد و مردها هم توقع دارند دختری که با او ازدواج می‌کنند، همانی نباشد که با او دائم در ارتباط هستند و همان دخترانی نباشند که دوروبرشان هستند. اینجاست که این دختر جوان تصمیم می‌گیرد جراحی ترمیم بکارت را انجام دهد برای این‌که بتواند ازدواج کند. چه بسا با کسی هم ازدواج کند که او هم با زن‌هایی نظیر خود او رابطه جنسی داشته است. ولی به نظر من، مردهای ایرانی هنوز نمی‌خواهند این واقعیت را بپذیرند که رابطه جنسی قبل از ازدواج برای زن، باید یک امر پذیرفته شده و قابل قبول باشد. هنوز هم این توقع را دارند که زنی که با او رابطه جنسی دارند و زنی که با او ازدواج می‌کنند، دوتا باشند.

ما به گروه دیگری از دختران هم برمی‌خوریم که سن‌شان بالا رفته – مثلاً بالای ۲۷-۲۸ سال- و هنوز باکره هستند و به همین علت، پسری راضی نمی‌شود با آن‌ها رابطه‌ی جنسی برقرار کند. این پدیده به نظر می‌آید که در ایران کمی جدید است. چطور می‌شود آن را توضیح داد؟

این پدیده جالب است! من آن را نشنیده بودم و به نظر می‌رسد که نظیر همان پدیده‌ای باشد که در انقلاب جنسی در آمریکا به وقوع پیوست. برای این‌که در آمریکا هم مردان جوان مایل نبودند که اولین کسی باشند که دختر با آن‌ها رابطه داشته باشد، این را یک مسئله خیلی شاقی می‌دانستند چون احساس می‌کردند که عواقب بسیاری دارد یا ممکن است دختر توقع داشته باشد که با او ازدواج کنند. در آمریکا هم این بود که دخترها باید پسرها را راضی می‌کردند و به پسرها می‌گفتند من از تو توقعی ندارم، ولی من باید بالاخره بکارتم را از دست بدهم و احساس می‌کنم که تو آدمی هستی که من با تو راحت هستم. بیا برنامه‌ای بگذاریم که من بکارتم را از دست بدهم. می‌خواهم طوری اتفاق بیفتد که من راحت باشم، در یک شرایط ناجور و با آدم ناجوری نباشد. یعنی به اصطلاح، دوست پسرشان را راضی می‌کردند که این کار را انجام بدهد. الان هم در آمریکا، وقتی این اتفاق می‌افتد، خیلی وقت‌ها نظیر چنین مکالمه‌ای بین دختر و پسر هست.

پس می‌توان گفت که این انقلاب جنسی در ایران هم دارد به سمت همان آزادی‌های جنسی در اروپا و آمریکای دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ می‌رود که زنان خواهان آن بودند؟

بله، این برداشت را می‌توان کرد. اما به این معنا نیست که مرحله بعدی‌اش این باشد که وقتی پسری می‌خواهد ازدواج کند، اگر خانواده‌اش کماکان اصرار کردند که دختر باید حتماً باکره باشد، جلوی خانواده بایستد و بگوید که این اصلاً ربطی به شما ندارد، یک مسئله شخصی بین من و دختری است که با هم ازدواج می‌کنیم و شما حق ندارید در این مورد دخالت کنید. روزی که مردان جوان ایرانی حاضر بشوند

این حرف را به خانواده‌شان بزنند و بگویند این یک مسئله شخصی است، آن روزی است که من می‌توانم بگویم این انقلاب جنسی در ایران روی داده است. چون ریشه انقلاب جنسی در این است که نسل جوان حاضر می‌شود در مقابل خانواده‌اش قد علم کند و خیلی از سنت‌های آنان را در هم بشکند. این اصل اول انقلاب جنسی است. نه این که شما یواشکی کاری بکنید، رابطه جنسی قبل از ازدواج داشته باشید، بعد موقع ازدواج، دقیقاً همان‌طوری که خانواده گفت عمل کنید.

انقلاب جنسی، زمانی که در امریکا اتفاق افتاد، یک‌سری سنت‌شکنی بود در سطح خیلی بزرگ. جوان‌ها با تصورات خانواده‌شان از روابط نژادی مبارزه کردند، با تصور خانواده‌شان از جنگ و امپریالیسم مبارزه کردند و جنبش ضد جنگ ویتنام را به وجود آوردند. مسئله حقوق شهروندی بود که مارتین لوترکینگ در آن خیلی فعال بود. دختران جوان با تصور پدرمادرشان از این که باید تحصیلی بکنند و بعد به خانه شوهر بروند و بچه‌داری کنند و زندگی‌شان را وقف همسر و بچه‌داری بکنند مبارزه کردند و جوان‌ها اصولاً با شکل ازدواج مبارزه کردند. یعنی این‌ها همه با هم بود؛ یک انقلاب جنسی بود که در عین حال، بسیاری از سنت‌های فکری و فرهنگی و همین‌طور سیاسی امریکا و اروپا را به زیر سؤال کشید.

یکی دیگر از اتفاقاتی که در چند سال اخیر در ایران افتاده، بالا رفتن آمار ازدواج موقت بوده است. البته علت ازدواج موقت ثبت نمی‌شود، ولی بعضی از تحلیل‌گران نتیجه گرفته‌اند که این آمار می‌تواند ازدواج موقت بین دخترها و پسرها باشد، برای این که راحت‌تر بتوانند با هم ارتباط داشته باشند. اگر چنین اتفاقی افتاده باشد و این نوع ازدواج موقت زیاد شده باشد، این یعنی استفاده از یک ابزار کاملاً سنتی برای یک مقصود مدرن. آیا این هم از پارامترهای یک انقلاب جنسی است؟

بله، اتفاقاً خانم شهلا حائری کتاب خیلی خوبی در مورد ازدواج موقت دارد که دارد تجدید چاپ هم می‌شود. برای چاپ جدید مقدمه‌ای نوشته که در آن راجع به این موضوع صحبت می‌کند. این هم می‌تواند یکی از پدیده‌های انقلاب جنسی باشد؛ منوط بر این که دختری که وارد این رابطه می‌شود، دقیقاً بداند که مفهوم این ازدواج منقطع چیست. دختر بداند که دارد یک استفاده ابزاری از این سنت می‌کند. اگر به این صورت یعنی همراه با آگاهی باشد، به نظر من، این سنت‌های قدیمی و فرم‌های قدیمی را خیلی وقت‌ها می‌شود زنده کرد و به صورت جدیدی از آن استفاده کرد.

از اتفاقات دیگری که باز در ایران خیلی رایج است و آمار آن هرچند وقت یک‌بار بیرون می‌آید، این است که بیشترین تعداد لغتی که در اینترنت سرچ می‌شود، لغت "سکس" است، بیشترین آمار بازدیدکننده‌ها هم متعلق به سایت‌های پورنوست. با توجه به این که آموزش جنسی تقریباً در ایران وجود ندارد، آیا این را می‌شود یک قدم برای آن دانست که جوان‌ها مایلند بیشتر در مورد بدن خودشان و در مورد رابطه جنسی بدانند؟

ما در دانشگاه‌مان یک نظرسنجی در مورد سکس، ازدواج و مذهب انجام داده‌ایم که حدوداً ۲۰ هزار نفر از خاورمیانه به آن پاسخ داده‌اند. تعداد افرادی که از ایران جواب داده‌اند، حدود پنج‌هزار نفر بود. کشورهای اساسی که مورد بررسی قرار گرفتند؛ ایران، مصر، تونس و ترکیه بودند. روش گردآوری اطلاعات‌مان در مورد ایران با کشورهای دیگر، به خاطر محدودیت‌های زیادی که وجود داشت، فرق داشت. اما به طور کلی می‌توانم بگویم که نسل جوان ایرانی به مراتب در مورد مسئله سکس و رابطه جنسی لیبرال‌تر از کشورهای دیگر بود. یعنی اگر بخواهم طبقه‌بندی کنم، سنتی‌ترین مردها متعلق به مصر بودند و بعد ترکیه و تونس و لیبرال‌تر از همه ایران بود.

در ایران یک تحول بزرگ در حال انجام است. درست می‌گویید، به نظر من جامعه ایرانی در حال تحول بسیار بزرگی در این مورد است. البته این را اضافه کنم که این سایت‌های پورنو می‌توانند بسیار مضر

باشند چون فرد با دیدن آنها، بعداً از پارتنرش هم انتظار همان رفتار جنسی را دارد در حالی که اکثر آنها غیر واقعی و اغراق شده هستند.

برای جمع‌بندی بحث، این‌طور که من از صحبت‌های شما متوجه شدم، این تحولاتی که به وجود آمده، هدف یک انقلاب جنسی را تأمین نخواهد کرد، مگر این که از سوی مردها و هم‌چنین خانواده‌های ایرانی پذیرفته شود. درست است؟

دقیقاً همین است. راهش این است که در یک فضای بزرگ، در رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها این بحث پیش برود، ولی در نبود این امکان، فضای مجازی‌ای که وجود دارد، باید این امکان را به جوان‌ها بدهد که راجع به این موضوع صحبت کنند. و بالاخره این مردان ما هستند که باید قدم جلو بگذارند. این شهامت مردهاست که باید سنت‌شکنی کنند. ما بار مبارزه زنان را بیش از حد روی دوش زنان می‌گذاریم. مبارزه زنان نیاز دارد به این که مردان جوان ایرانی هم در این مورد مبارزه شرکت کنند و فعال باشند. به نظر من، در نهایت باید این سنت‌شکنی انجام شود.

و نقش سیستم حکومتی را در وقوع این انقلاب چقدر پررنگ می‌بینید؟

سیستم حکومتی، بدون این که خودش متوجه باشد، رُل خیلی بزرگی بازی کرد. آن هم به این دلیل بود که با شروع انقلاب، مردم را تشویق کردند که بچه‌های زیادی داشته باشند، ولی در عین حال آن روال سوادآموزی را که در دوران پهلوی و بعد به وسیله گروه‌های چپ تداوم پیدا کرده بود، ادامه دادند و در نتیجه، در سال ۱۹۸۷ به جایی رسیدند که رشد جمعیت خیلی بالا رفته بود و در عین حال، این جمعیت به خصوص در بین زنان و زنان روستایی، از اوایل انقلاب خیلی باسوادتر بود. این‌جا بود که به این نتیجه رسیدند که باید جمعیت را کم کنند و از انواع و اقسام پدیده‌ها مثل قرص جلوگیری استفاده کردند که خانواده‌ها را تشویق کنند که بچه‌کمتر داشته باشند.

ما هیچ جایی ندیده‌ایم که وقتی خانواده بچه کمتر را می‌پذیرد، تحول بزرگی در آن بشود و یک‌باره از دوتا بچه به شش‌تا بچه برود. در هیچ جای دنیا هنوز این اتفاق نیفتاده است. وقتی شما خانواده را کوچک می‌کنید، دلایل ازدواج عوض می‌شود. ازدواج دیگر فقط رابطه‌ای برای سکس و بچه داشتن نیست. سن دختر و پسر هم که بالاتر می‌رود یک سری مسائل جدید به وجود می‌آید و آنها توقع بیشتری از ازدواج پیدا می‌کنند. این پدیده دو نتیجه دارد: یکی این‌که توقع خیلی بیشتری هست از این که هم‌فکری و هماهنگی در ازدواج باشد و بنابراین مسئله سکس و سکس خوب داشتن در ازدواج خیلی مهم می‌شود. یکی از نتایجش هم این است که آمار طلاق بالا خواهد رفت.

برای من شکی نیست که در ایران هم مثل جاهای دیگر، با انقلاب جنسی‌ای که در حال رخ دادن است، توقعات مردم هم از این که رابطه جنسی‌شان در ازدواج خوب باشد، بیشتر خواهد شد و این منجر به طلاق‌های بیشتری در آینده خواهد شد. این است که نباید فکر کنیم که نتیجه این انقلاب جنسی لزوماً این است که این دو نفری که حالا رابطه‌ی بهتری با هم دارند و رابطه قبل از ازدواج داشته‌اند، ازدواج‌شان لزوماً محکم‌تر خواهد شد. نه لزوماً؛ چون ازدواج یک سنت بسیار قدیمی است که اکثراً به وسیله کمک خانواده سر پا نگه داشته شده و وقتی نقش خانواده‌ها کم‌رنگ‌تر بشود و سکس خوب مهم‌تر بشود، خود سنت ازدواج هم خیلی ضعیف‌تر می‌شود و فکر می‌کنم این پدیده هم در ایران در شرف وقوع خواهد بود

<http://www.dw.de/%D8%B4%D8%B1%D8%B7-%D8%A7%D9%88%D9%84-%D8%A7%D9%86%D9%82%D9%84%D8%A7%D8%A8-%D8%AC%D9%86%D8%B3%DB%8C-%D8%A2%DA%AF%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D9%88->

[%D8%A7%D9%86%D8%AA%D8%AE%D8%A7%D8%A8-%D8%A7%D8%B3%D8%AA/a-17300035?maca=per-rss-per-all-1491-rdf](#)

توجه: برای پیگیری مقالات رادیو دویچله وله (بخش قارسی رادیو آلمان) حول مبحث جنسیت، به وب سایت آن مراجعه شود.